

حجے و مہدویت

حسین الہی نژاد

بلاغ احمد الحسن

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ
عليه و على آبائه في هذه السَّاعَةِ وَ في كُلِّ
سَّاعَةٍ و لِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ
عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ
فِيهَا طَوِيلًا.

خدایا! در این لحظه و در تمام لحظات، سرپرست و
نگاهدار و راهبر و یاری‌گر و راهنما و دیدبان ولی‌ات
حضرت حجّت بن الحسن (که دروذهای تو بر او و بر
پدرانش باد) باش، تا او را به صورتی که خوشایند
اوست [او همه از او فرمانبری می‌کنند] ساکن زمین
گردانی و مدت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.



فهرست

دیباچه..... ۹

مقدمه..... ۱۱

بخش اول: کلیات

فصل اول: مفهوم‌شناسی حج و مهدویت..... ۱۹

واژه حج..... ۱۹

واژه مهدویت..... ۲۱

فصل دوم: دیرینگی حج و مهدویت..... ۲۳

دیرینگی کعبه و حج..... ۲۳

حج، مأموریت همه انبیا..... ۲۵

دیرینگی مهدویت..... ۲۶

فصل سوم: رابطه حج و مهدویت..... ۳۱

رابطه کارکردگرایی..... ۳۲

۱. اتحاد و همگرایی..... ۳۲

۲. خودباوری..... ۳۵

- ۳۶ احیای دین و معنویت
- ۳۷ رابطه تعاملی

بخش دوم: حج و امامت

- ۴۱ فصل اول: جایگاه و نقش امام معصوم در حج
- ۴۳ نقش امام معصوم در حج
- ۴۳ تفصیل سه گانه ولایت
- ۴۴ جایگاه تکوینی امام در حج
- ۵۰ خلاصه بحث
- ۵۱ جایگاه تشریحی امام در تعالی حج
- ۵۷ تطهیر کعبه از پلیدی‌ها
- ۶۲ اعلام برائت از مشرکان
- ۶۴ امام و حفاظت از بیت‌الله
- ۶۹ فصل دوم: نقش تأثیرگذار حج در امامت
- ۶۹ حج تجلی‌گاه علم امام
- ۷۰ حج تجلی‌گاه عظمت امام
- ۷۳ حج تجلی‌گاه معرفت به امام

بخش سوم: حج در دوران غیبت

- ۸۱ فصل اول: شرایط صحت حج در دوران غیبت کبری
- ۸۳ معرفت به امام زمان علیه السلام، شرط قبولی اعمال
- ۸۹ غفران در پرتو شناخت کعبه و امام
- ۹۴ پایبندی به ولایت امام زمان علیه السلام
- ۹۶ حج و اعلام پایبندی به ولایت
- ۱۰۲ پیروی از نایبان عام امام زمان علیه السلام

نکته‌ها ۱۰۴

فصل دوم: شرایط کمال حج در دوران غیبت کبری ۱۰۷

احساس حضور امام زمان علیه السلام در موسم ۱۰۷

حکایات دیدار با امام زمان علیه السلام در موسم حج ۱۱۳

عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به شیعیان در موسم حج ۱۲۴

ملاقات شیخ صدوق با امام زمان علیه السلام در خواب ۱۲۴

ملاقات سید بحر العلوم با امام زمان علیه السلام در مکه ۱۲۵

همدمی حضرت خضر با امام زمان علیه السلام در حج ۱۲۶

بخش چهارم: نقش مکه در رخداد ظهور

فصل اول: مکه محل ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام ۱۳۱

شبهه ۱۳۴

پاسخ ۱۳۵

فرق ظهور با قیام ۱۳۸

مکه محل اجرای نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام ۱۴۲

حجر الأسود، حجت و شاهد صدق امام علیه السلام ۱۴۴

گواهی حجر الأسود بر امامت امام سجاد علیه السلام ۱۴۵

حجر الأسود، حجت و شاهد امام زمان علیه السلام ۱۴۷

فصل دوم: مکه محل تجمع و بیعت یاران امام مهدی علیه السلام ۱۴۹

۱. مکان و زمان بیعت ۱۵۴

۲. مفاد پیمان‌نامه بیعت امام مهدی علیه السلام با یاران ۱۵۶

نتیجه سخن ۱۶۰

کتابنامه ۱۶۳

دیباچه

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

منجی‌گرایی و عقیده به آینده‌ای روشن برای انسان‌ها، از باورهای مشترک بین همه ادیان الهی و حتی غیر الهی است. در بینش اسلامی، کسی رهایی‌بخش بشر از ظلمت است که همانام پیامبر اسلام ﷺ و از عترت پاک اوست. بنابر باور شیعه، ایشان هم اکنون میان امت حضور دارند و ناظر بر اعمال و رفتار آنان‌اند. ایشان هر سال در موسم حج حاضر می‌شوند و بین باور به آن حضرت و موسم حج ارتباطی استوار وجود دارد.

اما اینکه این ارتباط دوسویه کدام است و نقش هر یک از این دو در دیگری چیست و در تقویت و استحکام عقیده به دیگری چه نقشی براساس کتاب و سنت دارد و سرانجام نقش حج و کعبه در رخداد ظهور چگونه است؟ پرسش‌هایی است که محقق ارجمند جناب آقای «الهی‌نژاد» به آن پاسخ گفته است. گروه کلام و معارف، ضمن تقدیر و تشکر از تلاش علمی ایشان، از خداوند متعال

می‌طلبند این اثر را عاملی برای تقویت باور به مهدی موعود و احساس حضور ایشان در همه زمان‌ها و مکان‌ها، به‌ویژه در موسم حج، قرار دهد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

مقدمه

نقش باور در ساماندهی امور دنیا و آخرت، بی نظیر و تأثیرگذار است. به گونه‌ای که زندگی بشر بدون باور و ایدئولوژی بی معنا و بی‌خاصیت می‌شود و شاید هیچ انسانی زندگی خویش را بدون باور و ایدئولوژی تجربه نکرده باشد.

اگر انسان زندگی‌اش را براساس باورهای درست پی‌ریزی کند، دنیا و آخرت خویش را سامان می‌دهد.

دین اسلام آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی است که خداوند به سوی بشر فرستاده است. اسلام دارای برنامه‌ها و قوانین جامعی است که بشر را براساس این قوانین، بهتر و سریع‌تر به هدف می‌رساند.

«حج» و «مهدویت»، از جمله باورهای مهم اسلامی است که در زندگی مسلمانان تأثیر بسزایی دارد و مسلمانان نیز به نقش تأثیرگذاری آن آگاه‌اند؛ تأثیراتی چون «گسترش اتحاد و همگرایی میان مسلمانان»، «گسترش عدالت در جهان»، «رشد خداشناسی و عبودیت»، «تقویت و رشد اقتدار امت اسلامی»، «پویایی و بالندگی امت اسلامی»، «ترویج

معنویت و دین در جهان». از دو باور مهم حج و مهدویت قابل برداشت است.

بنابراین باید درباره نقش تأثیرگذاری این دو موضوع در هم و نیز تأثیرگذاری آنها در ساماندهی جامعه، بیشتر تحقیق و پژوهش شود که هدف این نوشتار نیز همین است.

در روایات اسلامی تعبیرات آموزنده و سازنده‌ای درباره حج دیده می‌شود و از مجموع آنها می‌توان گفت که این مناسک بزرگ، دارای چهار بعد است:

۱. بعد اخلاقی و عبادی؛

۲. بعد سیاسی و اجتماعی؛

۳. بعد فرهنگی؛

۴. بعد اقتصادی.

در بعد سیاسی و اجتماعی، هرگاه این مراسم طبق دستور اسلام انجام شود، سبب عزت مسلمانان، تحکیم پایه‌های دین، وحدت کلمه، مایه قدرت و شوکت برابر دشمنان و اعلام برائت از مشرکان می‌شود.

این کنگره عظیم الهی، بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش، تقویت پیوند برادری، خنثا کردن توطئه‌های دشمنان و باطل کردن نقشه‌های شیطانی آنها می‌دهد.

وجود مجموعه‌ای چنین فراگیر و همگانی با انگیزه‌های بسیار والای معنوی در دنیا بی‌نظیر است. افسوس که مسلمانان هنوز قدرت عظیم حج را در نیافته‌اند، وگرنه هر سال می‌توانستند زیر سایه آن، بزرگ‌ترین خدمت را به اسلام بکنند و شدیدترین ضربه را بر پایه کفر بزنند؛ به

همین دلیل در بعضی از روایات اسلامی آمده است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»؛ «آیین اسلام برپاست تا کعبه برپاست». گویا بعضی از دشمنان قسم خورده اسلام، به خوبی قدرت عظیم حج را در مسائل سیاسی دریافته‌اند که شدیدترین موضع‌گیری را برابر آن داشته‌اند.

«گلاستون»، نخست‌وزیر سیاستمدار انگلستان، زمانی در مجلس عوام این کشور گفت:

مادام که نام محمد در مأذنه‌ها [صبح و شام] به عظمت یاد می‌شود و قرآن برنامه زندگی مسلمانان است و حج [هر سال با شکوه تمام] برگزار می‌گردد، جهان مسیحیت در خطر بزرگی است و ما از اصلاح جهان (البته اصلاح از دیدگاه خودشان که مساوی با استعمار است) عاجز خواهیم بود.

در بعضی نقل‌ها جمله‌های دیگری نیز به آن افزوده شده است که «گلاستون» در ادامه این سخن افزود: «بر شما سیاستمداران مسیحی واجب است که نام محمد را از اذان مسلمانان حذف کنید و یاد او را از خاطره‌ها ببرید. قرآن را بسوزانید و کعبه را ویران کنید».

این جمله نیز معروف است که یکی از رجال مسیحی و غرب می‌گوید: «وای بر مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند و وای بر دیگران اگر مسلمانان معنای حج را بفهمند»؛^۲ چنان‌که در وصایای امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

۱. علل الشرایع، ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۶۳.

وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِى بَيْتِ رَبِّكُمْ، فَلَا يَجْلُوْنَ مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ فَاِنَّهٗ اِنْ يُتْرَكَ لَمْ تُنَظَرُوْا
فَاِنَّ اَذْنٰى مَا يَرْجِعُ بِهٖ مِنْ اَمَةٍ اَنْ يُعْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهٖ.^۱

خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید؛
زیرا اگر کعبه خلوت شود، شما از آن پس مهلتی نیابید و
منقرض خواهید شد و کمترین ره آوردی که زائر آن بیت با خود
می آورد، آمرزش گناهان گذشته اوست.

از جمله باورهای مهم اسلامی، منجی گرایی و مهدوی باوری است.
این عقیده را نه تنها با آیات و روایات بلکه با فطرت انسانی نیز که به
منزله خاستگاه آن است می توان اثبات کرد.

فطری بودن منجی گرایی و سرانجام نیک برای بشر را می توان در
قالب شاخصه‌هایی نظیر همگانی و جاودانه بودن آن، و نیز همراه بودن
آن با آفرینش انسان جست و جو کرد؛ زیرا با بررسی تاریخ ثابت می شود
که باور به مقوله منجی در وجود همه انسان‌ها، با ملیت، نژاد و فرهنگ
گونگون، نهادینه شده است؛ یعنی با بررسی تاریخ فرد یا ملتی که درباره
سرنوشت تاریخ خویش بی توجه باشد یافت نمی شود و این، خود دلیل
بر فطری بودن مهدویت است.

اما منجی گرایی مهدوی با رویکرد نقلی که در اسلام مطرح است و
قرآن و سنت آن را پشتیبانی می کند و خاستگاه آن به حساب می آید،
بیش از دویست آیه و نیز بیش از دو هزار روایت آن را اثبات می کند^۲ و

۱. کتاب سلیم بن قیس الهملائی، سلیم بن قیس هلالی، ص ۹۲۶؛ من لایحضره الفقیه، شیخ
صدوق، ج ۴، ص ۱۹۰؛ التهذیب، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۷۶.
۲. معجم احادیث الامام المهدی، علی کورانی، ج ۱، ص ۱۳.

شاید کمتر موضوعی این مقدار پشتوانه از روایت و آیه داشته باشد؛ تا جایی که برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز در این خصوص ادعای تواتر کرده^۱ و صدور آن را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و جانشینان او قطعی دانسته‌اند.

۱. فتح الباری، عسقلانی، ج ۵، ص ۳۸۲.

بخش اول: کلیات

فصل اول:

مفهوم‌شناسی حج و مهدویت

واژه حج

حج در لغت به معنای قصد است^۱ و در اصطلاح به قصد کردن و رفتن به سوی مکه برای انجام دادن مناسک حج اطلاق می‌شود؛ چنان‌که در قرآن واژه حج به همین معنا آمده است:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾

(آل عمران: ۹۷)

و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند،
آنهایی که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

همچنین در آیه دیگر آمده است:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ...﴾

(بقره: ۱۵۸)

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. المفردات، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۲۱۸.

صفا و مروه از شعائر الهی است. بنابراین هر کس که حج خانه خدا یا عمره انجام دهد...

در روایت از امام باقر علیه السلام درباره علت نام گذاری حج سؤال شد. ایشان، رستگاری را علت نام گذاری دانستند:

قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ الْحَجُّ حَجًّا قَالَ حَجَّ فَلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فَلَانٌ.^۱

راوی می گوید محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم: «برای چه حج را حج نامیده اند؟» حضرت فرمود: «برای آنکه وقتی می گویند فلانی حج به جا آورد، یعنی فلانی رستگار شد».

حج در اصطلاح به حج اکبر و حج اصغر تقسیم شده است. حج اکبر به روز عرفه (روز نهم ذی حجه) و روز عید قربان (روز دهم ذی حجه) تعریف شده است؛ زیرا در این دو روز، بیشترین اعمال حج انجام می شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام در دو روایت می فرماید: «الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمُ النَّحْرِ»^۲ و «الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمُ الْأَضْحَى».^۳ اما حج اصغر در روایات به عمره تفسیر شده است. در روایت امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

مُعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ هُوَ يَوْمُ النَّحْرِ وَالْأَصْغَرُ الْعُمْرَةَ.^۴

معاویة بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «حج اکبر چه روزی است؟» حضرت فرمود: «حج اکبر، روز عید نحر (عید قربان) و حج اصغر، عمره [مفرده] است».

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۳. معانی الاخبار، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ص ۲۹۵.

۴. همان.

واژه مهدویت

واژه مهدویت نویناد است. مهدویت، مصدر جعلی از واژه مهدی است؛ اعم از اینکه اسم فاعل باشد یا اسم مفعول؛ نظیر جاهلیت و... . در قرآن نیز مصدر جعلی استعمال شده است؛ مانند کلمه جاهلیت در این آیه:

﴿أَفْخُكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده: ۵۰)

آیا آنها حکم جاهلیت را [از تو] می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل ایمان و یقین هستند، حکم می‌کند؟! اما در اصطلاح اسلامی، مهدویت به معنای خوش‌فرجامی بشر در پایان تاریخ و ظهور امام مهدی علیه السلام است. آنچه ما در این نوشتار به آن می‌پردازیم، بررسی ارتباط بین امام مهدی علیه السلام و مراسم سالیانه حج و مکان مقدس کعبه است؛ زیرا براساس باور شیعه، بین مراسم حج و حضور همه ساله حضرت در آن موسم و قیام حضرت از کنار کعبه، ارتباط وثیقی وجود دارد.

فصل دوم:

دیرینگی حج و مهدویت

دیرینگی کعبه و حج

از آنجا که موضوع کعبه و حج، همواره برای پیروان ادیان الهی شناخته شده بوده است، می توان قدمت آن را به درازای عمر بشر دانست که آیات و روایات نیز به این امر دلالت دارند. براساس آیات قرآن، کعبه نخستین بنایی است که روی زمین ساخته شد. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾
(آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداوند] بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.

مفسران در تفسیر این آیه اختلاف کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند قبل از خانه خدا هیچ خانه‌ای روی زمین بنا نشده است و برخی دیگر گفته‌اند

هیچ خانه‌ای که برای عبادت باشد بنا نشده است.^۱

در (تفسیر علی بن ابراهیم) آمده است:

سُمِّتْ مَكَّةَ أُمَّ الْقُرَى لِأَنَّهَا أَوَّلُ بُقْعَةٍ خَلَقَهَا اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ لِقَوْلِهِ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾.^۲

مکه ام‌القری نامیده شد، چون نخستین سرزمین از زمین بود که خداوند آن را آفرید، به دلیل کلام پروردگار که می‌فرماید: «نخستین خانه‌ای که برای مردم، [و نیایش خداوند] بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت است.

در آیه دیگر، کعبه را خانه‌ای کهن نامیده است:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾
(حج: ۲۹)

سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف کنند.

واژه عتیق میان مفسران به سه معناست:

۱. قدیم؛
۲. خالص؛
۳. آزاد و رها.^۳

در صورتی‌که واژه عتیق را به معنای قدیم بگیریم، مقصود ما حاصل است. «عیاشی» در تفسیرش از «حلبی»، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که

۱. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ص ۵۹۵.

۳. احکام القرآن، محمد ابن عربی، ج ۳، ص ۱۲۸۴.

حضرت فرمود:

بر سنگی از سنگ‌های کعبه نوشته شده است: «منم خداوند صاحب مکه. آفریدم آن را روزی که آسمان‌ها، زمین، خورشید و ماه را آفریدم».^۱

«ابوحزمه ثمالی» می‌گوید:

در مسجدالحرام محضر حضرت ابوجعفر (باقر) علیه السلام بودم. به ایشان عرض کردم: «برای چه خداوند کعبه را بیت‌العتیق نامیده است؟». حضرت فرمود: «خداوند هیچ خانه‌ای را بدون صاحب و ساکن روی زمین بنا نکرد، مگر این خانه را؛ زیرا احدی در آن ساکن نیست و صاحبی به جز خداوند ندارد». و نیز فرمود: «خداوند این خانه را پیش از خلقت مخلوقات آفرید. پس از آن، زمین را ایجاد کرد و از زیر آن کشید و پهن کرد».^۲

حج، مأموریت همه انبیا

میان حج و نبوت رابطه دیرین و وثیقی وجود دارد؛ یعنی موضوع حج از همان ابتدای رسالت و بعثت انبیا علیهم السلام مطرح بوده است. حتی قدمت حج، براساس برخی احادیث، به پیش از آفرینش انسان باز

۱. العَبَّاسِيُّ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّهُ وَجِدَ فِي حَجْرٍ مِنْ حَجَرَاتِ الْبَيْتِ مَكْتُوبًا إِنِّي أَنَا اللَّهُ ذُو بَكَّةَ خَلَقْتُهَا يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَيَوْمَ خَلَقْتُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۴، ص ۶۵.

۲. أَبِي حَزْمَةَ الثَّمَالِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّاهُ اللَّهُ الْعَتِيقَ قَالَ لَيْسَ مِنْ بَيْتٍ وَضَعَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَ سَكَّانٌ يَسْكُنُونَهُ غَيْرَ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّهُ لَا يَسْكُنُهُ أَحَدٌ وَلَا رَبٌّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ هُوَ الْحَرَامُ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَهُ قَبْلَ الْخَلْقِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاها مِنْ تَحْتِها؛ علل الشرايع، ج ۲، ص ۳۹۹.

می‌گردد. پس عمر حج از عمر بشر بیشتر است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فَكَانَ أَوَّلَ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ طَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً
وَ وَقْتًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

فرشتگان نخستین کسانی بودند که حج را انجام دادند. آنان در همین وقت (ماه ذی‌حجه) طواف کردند. پس پروردگار همان اعمال فرشتگان را برای بندگان تا روز قیامت سنت قرار داد.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الْبَيْتِ أَكَانَ يُحْجُّ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ
النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ نَعَمْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ النَّاسَ قَدْ كَانُوا يُحْجُّونَ وَ نُخْرِكُمْ أَنَّ
آدَمَ وَ نُوحًا وَ سُلَيْمَانَ قَدْ حَجَّوْا الْبَيْتَ بِالْحِجْنِ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ وَ لَقَدْ
حَجَّهٗ مُوسَى عَلَى جَهْلٍ أَهْمَرُ يَقُولُ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ.^۲

زراره از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند که آیا قبل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز مردم حج به‌جا می‌آوردند؟ حضرت فرمود: «بله، مردم حج به‌جا می‌آوردند. حضرت آدم، نوح و سلیمان با جن و انس و پرندگان حج می‌کردند و همچنین حضرت موسی علیه السلام با شتر قرمز حج می‌کرد و می‌گفت لبیک لبیک».

دیرینگی مهدویت

باورداشت منجی، باورداشتی پر دامنه و دارای گستره وسیع است؛ به‌طوری‌که همه پیروان ادیان آسمانی و بیشتر ادیان غیر آسمانی به نوعی

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۶۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۱۲۰؛

مسند امام الرضا علیه السلام، عزیزالله عطاردی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. تفسیر العیاشی، العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶.

بدان اعتقاد دارند. بی‌شک وقتی ادیان سابقه‌ای دیرینه داشته باشند، منجی‌گرایی نیز دارای سابقه دیرینه خواهد بود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)

در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ «آنها [بندگان صالح و شایسته]، اصحاب امام زمان علیه السلام هستند».^۱ گفتنی است در کتاب‌های تفسیری درباره این آیه، نکاتی مطرح شده است:

۱. «زبور» به معنای همه کتاب‌های آسمانی و «ذکر» به معنای لوح محفوظ یا ام‌الکتاب است.^۲
 ۲. زبور به معنای کتاب حضرت داود و ذکر به معنای تورات است.^۳
- در تفسیر نخست، دیرینگی منجی‌گرایی و نجات‌بخشی به خوبی قابل برداشت است؛ یعنی موضوع موعودگرایی به پیش از خلقت بنی‌آدم بر می‌گردد و نزد علم الهی محفوظ بوده است. بنابر تفسیر دوم نیز می‌توانیم قدمت مهدویت را به ادیان آسمانی گذشته سرایت دهیم و دیرینگی

۱. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی عروسی حویزی، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲. بحر العلوم، نصر بن محمد سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ البرهان، سیدهاشم بحرانی، ج ۳، ص ۸۴۷.

۳. البلاغ، محمد صادقی تهرانی، ص ۳۵۷.

آن را به تاریخ پیش از اسلام بازگردانیم. البته آیات بسیاری در قرآن به موضوع مهدویت اشاره دارد که در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌شود.

در روایات نیز به قدمت منجی‌گرایی اشاره شده است. براساس روایات می‌توان قدمت اندیشه مهدویت را به دو روش اثبات کرد:

اول: روایات بسیاری درباره مهدویت از ائمه معصومین^{علیهم‌السلام}، به یادگار مانده است و نشان می‌دهد که هم‌زمان با طلوع اسلام، عقیده به مهدی و مهدویت، جزو باورداشت مسلمانان بوده است و با ادامه حیات این باور در طول تاریخ، هم‌اکنون نیز جزو باورهای اصیل اسلامی است؛ چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ تُنَزَّلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَتُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بِذَرِّهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.^۱

مهدی از عترت و اهل بیت من است و در آخر الزمان قیام می‌کند. آسمان برای او باران ببارد و زمین بذره‌های خود را بیرون دهد. او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنان‌که مردم، آن را از ظلم و ستم پرکرده باشند.

همچنین حضرت فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُسْرِقَ

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.^۱

اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدا این یک روز را طولانی کند تا فرزندم مهدی ظهور کند. آن گاه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به مشرق و مغرب برسد.

دوم: روایاتی وجود دارد که اندیشه مهدویت را به پیش از اسلام باز می‌گرداند^۲ و به نوعی انبیا و اولیای گذشته را بشارت‌دهنده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و ظهور او می‌داند.

بنابراین، دیرینگی حیح و مهدویت، به ابتدای آفرینش انسان باز می‌گردد.

۱. کمال الدین، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. کافی، ج ۳، ص ۱۷۷.

فصل سوم:

رابطه حج و مهدویت

جایگاه آموزه حج و مهدویت، بس بلند و خطیر، و نقش آن دو در هدایت و ساماندهی جامعه اسلامی و مسلمانان، سرنوشت‌ساز و بی‌بدیل است. تعامل این دو با یکدیگر نیز بسیار عمیق و شدید است و از لحاظ تاریخی، قدمتی طولانی به درازای عمر بشر دارند. انبیای پیشین درباره حج و مهدویت آموزش‌هایی به پیروان خویش داده‌اند و همه آنها به نوعی نویدگر آمدن موعود و ظهور او و تشکیل حکومت جهانی بوده‌اند. این دو باورداشت مهم کارکردهای مشترکی میان مسلمانان دارند؛ کارکردهایی نظیر وحدت‌بخشی، بالندگی، عزت و اقتدارآفرینی، خدامحوری، اشاعه معنویت و عدالت‌خواهی، در پرتو مهدویت و حج دست‌یافتنی است. پس نقش تأثیرگذار مهدویت و حج در گستره وسیع زندگی مسلمانان، اعم از زندگی کنونی و آینده، نقشی بی‌بدیل است؛ یعنی افزون بر اینکه زندگی کنونی مسلمانان را به شاخصه‌های عزت، اقتدار، نفی سلطه، عدالت و خدامحوری مزین می‌کند، آینده زندگی

مسلمانان را نیز با ایجاد وحدت و بالندگی جهت‌دهی کرده، امید و نشاط را برای آنها تضمین می‌کند.

افزون بر نقش‌آفرینی حج و مهدویت در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان، نقش آن دو نیز نسبت به یکدیگر، نقش تأثیرگذار و دوسویه است؛ یعنی حج و مهدویت در رشد و تثبیت یکدیگر مؤثرند. مثلاً حج با ایجاد وحدت و نفی تبعیض نژادی، زمینه‌ساز و تداعی‌گر وحدت سیاسی و اتحاد مردم در زمان حکومت جهانی امام زمان است. همچنین مکه، محل ظهور امام زمان علیه السلام، محل تجمع یاران ایشان و محل آغازین نهضت جهانی حضرت به حساب می‌آید. از طرف دیگر، نقش مهدویت در تعالی بخشی حج، در قالب حضور همه ساله امام در مناسک حج، هدایت و نظارت ایشان بر حجاج و...، همچنین تحقق بخشی اهداف حج، نظیر فراگیری اسلام در سراسر جهان، گسترش معنویت و عدالت و... تبلور دارد.

رابطه کارکردگرایی

۱. اتحاد و همگرایی

امیرمؤمنان علی علیه السلام، بعد از اندرز مردم به ضرورت عبرت‌گیری آنان از سرگذشت امت‌های پیشین اشاره می‌کند و با بیان راهنمایی برای ساماندهی زندگی مسلمانان، اتحاد و همدلی میان آنان را یادآور می‌شود و با توجه به اهمیت انسجام، منشور اتحاد را ترسیم می‌کند و چنین می‌فرماید:

از کیفیهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های

پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید و احوال گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنان باشید. پس آن‌گاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشتند و به آن سفارش کردند.

و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را در هم کوبید، بپرهیزید؛ کارهایی چون کینه‌توزی با یکدیگر، پرکردن دل‌ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن...

در احوال مؤمنان پیشین اندیشه کنید که چگونه بودند آن‌گاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، دست‌های آنان مددکار، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به یک‌سو دوخته و اراده‌ها هم‌سو بود. در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنان نیز بنگرید! در آن هنگامی که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد. از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند. خداوند لباس کرامت خود را از

ت نشان بیرون آورد و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنان گرفت و داستان آنان در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.^۱

برخی از باورها در ایجاد همگرایی میان مردم، نقش مهم و تأثیرگذاری دارند که با شناخت و معرفی آنها، می‌توان حرکت مردم و جامعه را به سوی وحدت دوجندان کرد. حج و مهدویت نیز از جمله آن باورهاست که نقششان در ایجاد بسترهای لازم برای اتحاد، خطیر و سرنوشت‌ساز است.

مسلمانان در مراسم حج با کنار گذاشتن آداب و رسوم ملی و قومی و آراستگی به آداب و رسوم اسلامی و بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی، نژادی و زبانی در کنار یکدیگر، اجتماع میلیونی را تجربه می‌کنند و به نوعی قدرت و توان عظیم اسلامی را به جهانیان نشان می‌دهند.

بی‌شک، اندیشه مهدویت نیز، اندیشه‌ای فراگیر و فرامذهبی است و همه گروه‌های اسلامی بدان اعتقاد قلبی دارند. ازاین‌رو دو گروه عمده اسلامی، یعنی اهل سنت و شیعه، انکار امام مهدی و ظهور او را کفر و خروج از دین اسلام می‌دانند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي»^۲؛ «هرکسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، در واقع مرا انکار کرده است».

همچنین در منابع اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ

۱. نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

كذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛ «هر کس مهدی را تکذیب و انکار کند، به راستی کافر است».

همچنین حضرت فرمود:

مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ^۲

هر کس ظهور مهدی را انکار کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است.

این گونه روایات در منابع روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت فراوان است که همه آنها حکایت از جایگاه بلند اندیشه مهدویت از منظر مسلمانان و نقش محوری آن در ایجاد اتحاد و همگرایی میان آنان دارد.

۲. خودباوری

از جمله کارکردهای مهم حج و مهدویت، ایجاد و تقویت روحیه اعتماد و خودباوری میان مسلمانان است؛ زیرا وقتی مسلمانان در اجتماع عظیم حج جمعیت میلیونی خویش را ملاحظه می‌کنند، اولاً به این جمعیت عظیم می‌بالند و افتخار می‌کنند؛ ثانیاً اعتماد به نفس مسلمانان بیشتر می‌شود؛ ثالثاً روحیه خودباوری و اصالت هویت میان آنان برانگیخته می‌شود. درباره اندیشه مهدویت نیز چنین است؛ زیرا وقتی مسلمانان معتقد باشند که آینده جهان به آنان تعلق دارد و با آمدن منجی بشریت، حضرت مهدی ﷺ، حکومتی جهانی شکل می‌گیرد، بدیهی است که روحیه اعتماد به نفس و خودباوری میان آنان تقویت می‌شود.

۱. تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج ۶، ص ۴۰۲.

۲. ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۹۵؛ فراندالسمطین، حمونینی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. احیای دین و معنویت

حج و مهدویت احیاگر دین و معنویت‌اند. در این خصوص، روایات بسیار از معصومان نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

– امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «... وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ».^۱

– همچنین حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌شان چنین فرمودند: «وَالْحَجَّ

تَشْيِيداً لِلدِّينِ».^۲

– امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود:

أَنْتَ قَالَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْمُظَهَّرُ لِلدِّينِ وَ
الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ.^۳

ای حسین! نهمین فرزند تو قائم بر حق است. او دین را ظاهر کرده و عدل را در زمین جاری می‌کند.

– امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فِي قَوْلِهِ «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»
فَهَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَى آخِرِ الْأَيَّامَةِ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ
يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظَهِّرُهُ بِهِ الدِّينَ وَيُيَمِّتُ اللَّهُ بِهِ وَ
بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ.^۴

درباره این آیه که می‌فرماید: «همان کسانی که هرگاه در زمین

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۲. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹۹۱.

۳. اعلام الوری، طبرسی، ص ۴۲۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۷.

به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند»
امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «این آیه متعلق به آل محمد است؛
یعنی دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند
آنان را مالک شرق و غرب جهان می‌کند، دین اسلام را به دست
او آشکار می‌نماید و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش
محو می‌کند».

براساس این روایات می‌توان گفت احیا و تقویت دین اسلام در طول
تاریخ، مرهون حج و مهدویت و آموزه‌های آن دو است و هر چه
مسلمانان به شعائر و باورهای اسلامی بیشتر معتقد و آراسته باشند،
تقویت و تدوام دین را بیشتر تجربه خواهند کرد.

البته غیر از این موارد، موارد دیگری نیز وجود دارد که به منظور
پرهیز از طولانی شدن مطالب، فقط به ذکر عناوین آنها اکتفا می‌شود:

۴. گسترش عدالت؛

۵. اقتدار اسلام؛

۶. گسترش عبادت و خودسازی؛

۷. امید و بالندگی.

رابطه تعاملی

رابطه میان حج و ولایت رابطه دوسویه است؛ یعنی هر کدام در
تعالی بخشی و تثبیت دیگری، نقش مهمی ایفا می‌کند؛ زیرا با وجود
ولایت است که مردم مناسک حج را فرا می‌گیرند و نیز با هدایت و
ترغیب امام است که مردم به انجام دادن حج توجه می‌کنند؛ چنان‌که

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا
وَإِنْ أَبَوْا لِأَنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ.^۱

اگر مردم حج را تعطیل کنند، بر امام واجب است که آنان را به گزاردن حج مجبور کند، خواه بخواهند و خواه نخواهند؛ زیرا این خانه برای حج بنا شده است.

همچنین امام، کعبه را از آلودگی‌های بت‌پرستی و خرافات پاک می‌کند.^۲ از سویی، حج بدون ولایت را نمی‌توان حج واقعی دانست و از سوی دیگر، امامت و ولایت نیز بی‌نیاز از حج نیست و حج در معرفی و تثبیت آن، نقش مهمی ایفا می‌کند؛ مثلاً تعیین امامت حضرت علی علیه السلام در قضیه حجة الوداع در این راستا توجیه می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۹۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۰.

بخش دوم: حج و امامت

فصل اول:

جایگاه و نقش امام معصوم در حج

حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات، بدون «معرفت امام» و قربانی در منا، بدون «فداکاری در راه امام» و رمی جمره، بدون «طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه، بدون «کوشش در شناخت و اطاعت امام» بی حاصل است و سودی نخواهد داشت؛ زیرا گرچه یکی از مبانی اسلام، حج است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»، لیکن هیچ یک از نماز، روزه، زکات و حج، همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیست. از این رو در ادامه روایت مزبور آمده است:

وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.

هیچ دعوتی از طرف خداوند، به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست.

زیرا انسان کامل که خود اسلام ممثل است، می تواند به همه ابعاد اسلام آشنا باشد و آشنایی دهد و مردم را به روح توحید که همان فریاد

و قیام ضد طاغوت است، جهت بخشد.^۱

در واقع، خداوند برای اینکه مردم را به سوی حقیقت کعبه توجه دهد، با زمینه‌سازی ولادت امیرمؤمنان علی علیه السلام در کعبه، این پیام را به جهانیان رساند که باطن کعبه چیزی جز ولایت نیست. بر این اساس هرکسی غیر از ولی الله اعظم را قصد کند، ره به بیراهه برده است. چنین کسی همانند ابلیسی است که به جای اطاعت امر الهی و سجده بر ولی الله (آدم)، بر هوای نفس و کبر خود سجده کرده است. کسی که کعبه را قصد کند و باطن آن، یعنی ولی الله اعظم را مقصد و مقصود خود قرار ندهد، چون ابلیس، سجده واقعی نکرده و اطاعت حق را فروگذارده است. ابلیس کسی است که حاضر نشد بر نوری سجده کند که به حکم **﴿نَفْحَتْ﴾** در کالبد آدم دمیده شده بود؛ یعنی همان روح اعظم الهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و جان وی **﴿أَنْفُسَنَا﴾**، یعنی امیرمؤمنان معنای باطنی آن است؛ زیرا اسمای الهی یاد داده شده به آدم، همان انوار ولایت است. بر این اساس هرکسی ولایت را نپذیرد و به قصد کعبه ولایت عزیمت نکند، از مقصد دور افتاده است.

بنابراین حاجی باید پیش از آنکه قصد کعبه کند، قصد باطن کعبه و حقیقت آن، یعنی امام زمان خویش کند و به دیدار او بشتابد. از او دین را بیاموزد و با او بیعت اطاعت و ولایت کند. به شهادت آیه تبلیغ (مائده: ۶۳) حج بدون حضور امام معصوم، حج نیست. از آیه **﴿أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾** (حج: ۲۷) و با توجه به کلمه **﴿يَأْتُوكَ﴾** به جای

۱. صهباي حج، عبدالله جوادی آملی، ص ۹۳. (با اندکی تصرف)

«یأتونا» استفاده می‌شود که مردم هر زمان در پاسخ به ندای ابراهیم علیه السلام باید به سوی امام زمان خود بروند. بنابراین می‌توان گفت در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست؛ در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست؛ در منایی که امام نباشد، شیطانی رمی نمی‌شود و زمزم بدون حضور امام سرابی بیش نیست.

نقش امام معصوم در حج

برای روشن شدن جایگاه و نقش امام در حج، لازم است ابتدا جایگاه و نقش تکوینی و تشریحی امام معصوم در مباحث دینی تعریف شود. البته برخی از دیدگاه‌ها، نقش امام را در سه مقوله، یعنی ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح و ولایت در تشریح تقسیم کرده‌اند که هر کدام دارای ویژگی‌هایی است که از یکدیگر متمایز می‌شوند.

تفصیل سه‌گانه ولایت

آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

ولایت و سرپرستی، چند سنخ است که به حسب آنچه سرپرستی می‌شود (مولی علیه) متفاوت می‌شوند. ولایت، گاه «ولایت تکوینی» است، گاهی «ولایت بر تشریح» است و زمانی «ولایت در تشریح». ولایت تکوینی به دلیل آنکه به تکوین و موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است. اما ولایت بر تشریح و نیز ولایت در تشریح با دو قسم خود، همگی ولایت‌های وضعی و قراردادی‌اند؛ یعنی رابطه سرپرست با سرپرستی شده، رابطه علی و

معلولی نیست که انفکاک پذیر نباشد.

«ولایت بر تشریح» همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریح احکام است؛ یعنی کسی، سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد. هر چند این ولایت، در محدوده قوانین است، نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، ولی نسبت به وضع قانون، تخلف‌ناپذیر است؛ یعنی با اراده قانون‌گذار، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود که در واقع با این نگاه و با یک تحلیل عقلی می‌توان آن را به سنخ ولایت تکوینی برگرداند.

«ولایت در تشریح» یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی.^۱

جایگاه تکوینی امام در حج

در بیان شاخصه‌های ولایت تکوینی گفته می‌شود که میان «ولی» و «مولی علیه» رابطه علی و معلولی برقرار است و دخل و تصرفی که «ولی» دارد، دخل و تصرف عینی و واقعی است؛ یعنی «ولی» در تحقق و فقدان «مولی علیه» نقش اساسی دارد. با این نگاه می‌توان نقش امام معصوم را در امور دینی، چنین توجیه کرد که بی‌اعتقادی به مسئله امامت، تمام بودن و حتی موجود بودن باورهای دینی، نظیر نماز، روزه و حج و... را زیر سؤال می‌برد. همان‌گونه که در تکوینات، وجود معلول

۱. ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، ص ۱۲۳. (با اندکی تصرف)

(مولى عليه) وابسته به وجود علت (ولى) است، درباره باور داشت امامت نیز به نوعى مى توان همين حرف را زد؛ زیرا با موضوع امامت، آموزه هاى اسلامى همچون حج (حج واقعى مورد درخواست خدا و رسولش) تحقق مى يابد.

استاد جوادى آملی در اين زمينه مى فرمايد:

رهبرى هاى ملكوتى اعمال، نيات و ادعيه و مشاهده آيات بينات و پى بردن به اسرار معنوى حج و مانند آن در پرتو ولايت تكوينى امام معصوم عليه السلام است كه حج او امام حج هاست و پيشاپيش اعمال امت به سوى بارگاه قبول الهى صعود مى كند و آن گاه اعمال ديگران به دنبال آن صاعد مى شود.^۱

آيات و روايات متعددى در خصوص ولايت تكوينى امام وجود دارد. يكي از آياتى كه پس از نصب على عليه السلام به امامت نازل گرديد، آيه سوم سوره مائده است كه خداوند در آن مى فرمايد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

امروز دين شما را براي تان كامل كردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را آيين [جاودان] شما پذيرفتم. براي روشن شدن موضوع بحث، لازم است درباره دو واژه «اكملت» و «اتممت» مفهوم شناسى صورت گيرد تا با توضيح آنها بيشتر به نقش تكوينى امام پى برده شود.

واژه «كمال» با «تمام» تفاوت اساسى دارد. در حقيقت «كمال» بر

۱. صهبای حج، ص ۹۷. (با اندکی تصرف)

کیفیت شیء و «تمام» بر تمام‌کننده بودن آن دلالت می‌کند؛ بدین معنا که قطعاً شیئی بدون آن، تحقق پیدا نمی‌کند.^۱

در کتاب «مفردات» واژه «تمام‌الشیء» به معنای آخرین جزئی است که شیء به واسطه آن تمام می‌شود که مقابل آن ناقص قرار دارد. به تعبیر دیگر، واژه «تمام» در مورد اجزا، ذوات و معدودات به کار می‌رود؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ (اعراف: ۱۴۲)

سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل کردیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او] تا چهل شب تمام شد.

این آیه در جریان غدیر خم بعد از تعیین جانشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شد و معنا و تفسیر آن این است که با تعیین ولایت و امامت، دین با همه آموزه‌های آن تمام و کامل گردیده است؛ یعنی آموزه‌هایی نظیر نماز، روزه، حج و... بدون ولایت تمام نیست و بی‌شک تمام نبودن آنها بدین معناست که آن نماز و روزه و حجی که خداوند از انسان خواسته، تحقق نیافته است.

پس حجی که مورد درخواست خداست، حج با ولایت است و همچنین نماز و روزه واقعی با ولایت تمام می‌شود. پس بدون ولایت امامان که تمام‌کننده دین است، قطعاً دین تحقق نمی‌یابد. در نتیجه کسانی که آموزه‌های دینی را بدون ولایت به‌جا می‌آورند، همانند آن است که از جزء اصلی غفلت کرده باشند و بسیار روشن

۱. رک: انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۱۸.

۲. مفردات، ج ۱، ص ۱۶۸؛ مصباح المنیر، احمد قیومی، ج ۲، ص ۷۷.

است که نبود جزء، فقدان کل را به همراه دارد؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

همانا امامت، مقام پیغمبران و میراث اوصیاست. همانا امامت، خلافت خدا، خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیه السلام است. همانا امامت، موجب تقویت دین، نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و... به وسیله امام تحقق می‌یابد.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همین‌گونه این امت گنه پیشه پس از پیامبر و رهبری که برایشان گمارده بود، به فتنه افتادند. پس خداوند تبارک و تعالی عملی از آنها را نپذیرد و حسنه‌ای از آنها را بالا نبرد تا از همان راهی به درگاهش روند که او مقرر کرده است و از همان امامی پیروی کنند که به پیروی از او مأمور شده‌اند و از همان دری وارد شوند که خدا و پیامبر به روی آنها گشوده‌اند. ای ابا محمد! همانا خداوند عزوجل پنج فریضه را حتمی ساخته است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما. گاهی در چهار فریضه، رخصت قرار داده

۱. إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنَزَلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِذْ تُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَلَافَةُ اللَّهِ وَخَلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صِلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِأَلِإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ؛ كَافِي، ج ۱، ص ۱۹۹.

است. ولی به هیچ وجه برای هیچ یک از مسلمانان در ترک ولایت ما رخصتی داده نشده است. نه به خدا سوگند! در ولایت ما رخصتی نیست.^۱

چنین می توان گفت که امامت، شرط قبولی اعمال عبادی است، نه شرط صحت اعمال. بر این اساس وقتی شرط اعمال که امامت است وجود نداشته باشد، به طور قطع مشروط که همان اعمال عبادی، نظیر حج و امثال آن است نیز مورد قبول خدا قرار نمی گیرد. از این رو برخی از اندیشمندان شیعه، امامت را اصلی از اصول دین می دانند.^۲ همان طور که نپذیرفتن توحید، نبوت و معاد، اسلام را بی معنا و اعمال عبادی را باطل می کند، نپذیرفتن امامت نیز همین نقش را ایفا می کند. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

[در قیامت] چون بنده برابر خدا ایستد، نخستین پرسش خداوند، پرسش از نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما خاندان است. اگر به ولایت ما خاندان اقرار کند و بر آن عقیده مرده باشد، نماز، روزه، زکات و حج او نیز

۱. كَذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْعَاصِيَةُ الْمُتَوَنِّتَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا ﷺ وَ بَعْدَ تَرْكِهِمُ الْإِمَامَ الَّذِي نَصَبَهُ نَبِيُّهُمْ ﷺ لَهُمْ فَلَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُمْ عَمَلًا وَ لَنْ يَرْفَعَهُ لَهُمْ حَسَنَةً حَتَّى يَأْتُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ وَ يَتَوَلَّوْا الْإِمَامَ الَّذِي أُمِرُوا بِتَوَلَّيْتِهِ وَ يَدْخُلُوا مِنَ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ هُمْ بِأَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ أَفْرَضَ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ حَسَنَ فَرَائِضِ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ لَا يَتَنَا فَرَحَصَ لَهُمْ فِي أَشْيَاءَ مِنَ الْفَرَائِضِ الْأَرْبَعَةِ وَ لَمْ يَرْحَصْ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي تَرْكِ وَ لَا يَتَنَا لَا وَ اللَّهُ مَا فِيهَا رُخْصَةٌ؛ کافی، ج ۸، ص ۲۷۱.

۲. اصل الشيعة و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء، ص ۱۰۷؛ مصباح الهداية، سيدعلی بهبهانی، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۴؛ المنتهی، علامه حلی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ عقاید امامیه، ص ۹۳؛ الامام علی بن ابی طالب (ع)، رحمانی همدانی، ص ۴۹۴.

پذیرفته است و اگر در پیشگاه خدا اعتراف به ولایت ما نکند، خدا چیزی از اعمال او را نپذیرد.^۱

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام امامت را برای دیگر باورهای اسلامی به منزله کلید می‌داند. در واقع بدون کلید امامت، ورود به دین ناممکن است. بنابراین فروع اسلامی در پرتو باور به امامت دست‌یافتنی می‌شوند. اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. «زاره» می‌گوید: «گفتم کدام یک از آنها افضل است». فرمود: «ولایت افضل است؛ زیرا کلید آنهاست و امام، راهنمای مردم به آن چهار پایه است».^۲

دو نکته در این روایت درخور توجه است: نکته نخست اینکه بیان این پنج مسئله در کنار یکدیگر بی‌دلیل نیست، بلکه رابطه‌ای با یکدیگر دارند. نماز نه تنها رابطه خلق با خالق، بلکه بهترین وسیله برای این رابطه است. زکات رابطه خلق با خلق است. با اجرای قانون زکات، نیازمندان بی‌نیاز می‌شوند و مشکلات اقتصادی آنان حل می‌شود. روزه رابطه انسان با خویش است. با ایجاد این رابطه، انسان موفق می‌شود که با هوای نفس خویش مبارزه کند. حج رابطه مسلمانان با یکدیگر است تا با همفکری و تبادل نظر، مشکلات و گرفتاری‌های جهان اسلام را حل

۱. **إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسَأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَعَنِ الرِّكَاتِ الْمَفْرُوضَةِ وَعَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَعَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَعَنْ وَلايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ أَقْرَبَ بِوَلايَتِنَا نَمَّ مَاتَ عَلَيْهَا فَبَلَّتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَصَوْمُهُ وَزَكَاتُهُ وَحَجُّهُ وَإِنْ لَمْ يُفَيِّرْ بِوَلايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ؛** امالی صدوق، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ص ۲۵۶.

۲. **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الرِّكَاتِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ قَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛** بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۶۱.

کنند و بر زخم‌های مسلمانان مرهمی بنهند. ولایت ضامن اجرای صحیح و تبیین‌کننده احکام این مسائل است. بنابراین، پنج اصل اساسی مذکور، اتفاقی کنار هم نیامده‌اند، بلکه رابطه‌ای منطقی و معقول با هم دارند. نکته دیگر این است که چرا ولایت از چهار اصل دیگر مهم‌تر و افضل است؟ همان‌گونه که در روایت نیز آمده است، ولایت تحقق‌بخش نماز، روزه، حج و زکات است و محتوای تمام عبادت‌ها در سایه ولایت عملی می‌شود؛ یعنی بدون ولایت و حاکمیت اسلام، این دستورات نقشی بر کاغذ است و همانند نسخه طیب است که بدون عمل به آن، درد، درمان نخواهد شد.^۱

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اسلام بر پنج خصلت بنا شده است: بر دو شهادت و دو قرین (همراه). گفتند: «دو شهادت را می‌دانیم، اما دو قرین چیست؟» حضرت فرمود: «نماز و زکات؛ زیرا هر کدام از این دو پذیرفته نمی‌شود، مگر به دیگری و روزه و زیارت خانه خدا برای آن کس که توانایی داشته باشد و پایان آن ولایت است».^۲

خلاصه بحث

براساس روایات گوناگون، باورهایی نظیر نماز، روزه، زکات و حج، در پرتو ولایت تمام خواهند بود؛ یعنی بدون ولایت ناقص‌اند؛ زیرا واژه

۱. آیات ولایت در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۷۱.

۲. بَيِّنَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسِ خِصَالٍ عَلَى الشَّهَادَتَيْنِ وَالْقَرِيبَتَيْنِ قِيلَ لَهُ أَمَّا الشَّهَادَتَانِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُمَا فَمَا الْقَرِيبَتَانِ قَالَ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِالْأُخْرَى وَالصِّيَامُ وَحَجُّ بَيْتِ اللَّهِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَحُجَّتُمْ ذَلِكَ بِالْوَلَايَةِ؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۸۰.

«تمام» که در روایات گوناگونی نیز آمده است، در برابر واژه «ناقص» قرار دارد و همیشه «کل» به همه اجزای خویش وابسته است. از این رو با وجود همه اجزا «کل» به وجود می‌آید و در صورت فقدان همه اجزا یا برخی از آنها، «کل» حاصل نمی‌شود. بنابراین ولایت در آموزه‌های اسلامی نقش تمام‌کننده دارد و بدون اعتقاد به امامت، هیچ‌کدام پذیرفته نیست.

جایگاه تشریحی امام در تعالی حج

از آنجا که امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام جانشین پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، جایگاه بلند و مقام عالی دارد؛ چنان‌که در کتاب‌های اعتقادی و کلامی آمده است: امام و جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تبیین و اجرای برنامه‌های دینی، هم‌شان و هم‌رتبه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ یعنی همچون پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مسئولیت ارشاد و هدایت بشر به سوی صلاح و رستگاری، تدبیر شئون مردم، اقامه عدل، رفع ظلم در جامعه، حفظ دین، تفسیر قرآن، تزکیه نفوس و تربیت مردم به عهده ایشان است. پس در اجرای تعالیم دین در جامعه میان پیامبر و جانشینان او هیچ‌گونه تفاوتی نیست، مگر در مقام نبوت که مخصوص پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۱

از جمله مسئولیت‌های مهم امام، حفاظت از دین و آموزه‌های دینی، نظیر حج است؛ چنان‌که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در این زمینه فرمود:

مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ نَاصِحٌ

۱. دلائل الصدق، محمدحسن مظفر، ج ۲، ص ۱۱؛ بدایة المعارف الإلهیه، سیدمحسن خرازی، ج ۲، ص ۱۵.

لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ.^۱

امام برای امامت آفریده شده است. او عالم به سیاست، و اطاعت کردنش واجب است. او برپا کننده امر خدا، ناصح بندگان خدا و حافظ دین اوست.

چنان‌که «منصور بن حازم» در محضر امام صادق علیه السلام چنین می‌گوید:

به مردم گفتم: «مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خدا بر خلقش بود؟» گفتند: «آری». گفتم: «چون او در گذشت، حجت خدا کیست؟» گفتند: «قرآن». پس من در قرآن نظر کردم و دیدم مرجئه، قدریه و حتی زندیقی که به قرآن ایمان ندارد، به آن استشهاد می‌کنند تا بر مردان طرف مقابل خود غلبه کنند. بنابراین فهمیدم که قرآن بدون سرپرستی که معنای واقعی آن را بیان کند، حجت نیست و اوست که هرچه درباره قرآن بگوید حق است.

به آنها گفتم: «قیم قرآن کیست؟» گفتند: «ابن مسعود، حذیفه و عمر قرآن می‌دانستند». گفتم: «همه قرآن را؟» گفتند: «نه». کسی را ندیدم که بگوید شخصی جز علی علیه السلام همه قرآن را می‌داند و زمانی که مردم مطلبی را نمی‌دانند، این تنها علی علیه السلام است که می‌گوید من می‌دانم [بنابراین حق با کسی است که می‌داند]. پس من گواهی می‌دهم که علی علیه السلام قسیم قرآن است و اطاعتش واجب است و بعد از پیغمبر حجت خدا بر مردم است و آنچه او درباره قرآن گوید حق است. حضرت فرمود: «خدا تو را رحمت کند». عرض کردم: «علی علیه السلام نیز از

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۶.

دنیا نرفت جز آنکه حجت پس از خود را معرفی کرد؛ چنان که

پیغمبر ﷺ معرفی کرد.^۱

در این حدیث، جایگاه امام در قالب سرپرست و مفسر قرآن مطرح

شده است؛ یعنی امام معصوم ﷺ که جانشین رسول گرامی اسلام ﷺ

است، همان مقام پیامبر ﷺ را در زمینه تفسیر، تبیین و سرپرستی به ارث

می برد. پس نظر امام معصوم درباره قرآن و آموزهای اسلامی برای همه

مردم حجت است و بر مردم لازم است با پیروی کردن از امام، تبیین و

تفسیر صحیح دین و احکام اسلامی را از او بیاموزند.

در زیارت جامعه نیز می خوانیم:

خداوند به برکت دوستی شما، آموزه های دینمان را به ما آموخت

و آنچه را از دنیایمان فاسد شده بود به صلاح آورد و از برکت

دوستی شما «کلمه توحید» کمال یافت و نعمت، عظمت گرفت

و پراکندگی به الفت تبدیل شد و به دوستی شماست که اعمال،

قبول می شود.^۲

۱. قُلْتُ لِلنَّاسِ أَلَيْسَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَجِئِنِّي مَضَى ﷺ

مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ قَالُوا الْقُرْآنُ فَظَهَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ مُخَاصِمٌ بِهِ الْمَرْجِيُّ وَالْقَدِيرِيُّ وَالرَّانِدِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ

حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومِيهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ هُمْ

مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنَ قَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَعُمَرُ يَعْلَمُ وَخَدِيفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي

وَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَقَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَكَانَ

الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَصَالَ رَجُلٌ فَجَاءَهُ اللَّهُ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيًّا ﷺ لَمْ

يُدْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَافِي، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. بِمَوَالِيكُمْ عَلِمْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَبِمَوَالِيكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ

اتَّكَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَبِمَوَالِيكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

امام رضا علیه السلام در بیان جایگاه و مقام بلند امام می‌فرماید:

امام، حلال و حرام خدا را بیان می‌کند، حدود خدا را برپا می‌دارد، از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا به راه خدا دعوت می‌نماید.^۱

بنابراین تمام فضایل نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که از ناحیه خدا اعطا شده است، به استثنای مقام نبوت، برای امام ثابت است^۲ و او فردی است که ریاست امور دینی و دنیایی مردم را به نیابت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عهده دارد.^۳ مردم از ناحیه امام به آموزه‌های دین خود پی می‌برند؛ زیرا براساس روایات امام، حافظ و معلم دین است و صیانت اسلام از انحرافات و خرافات به واسطه وجود امام تحقق می‌یابد. از آنجایی که پیروی امام، واجب و گفتارش حجت است، بر مردم لازم است، تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی، از جمله احکام حج را از ایشان فرا گیرند و در آموزش دین، تابع و همراه او باشند.

بنابراین جایگاه امام در حفاظت از اصل دین و آموزه‌های آن و نیز نقش او در تشریح دین و احکام اسلامی، بی‌بدیل و اساسی است و بی‌شک تعالی حج و اقبال عمومی مردم به آن، در پرتو امام و راهنمایی‌های او حاصل می‌شود؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

در هر نسلی از امت من یک عادل از اهل بیت من است که

۱. الإمامُ مُجَلِّ حَلَالَ اللَّهِ وَ مُجَرِّمُ حَرَامِ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَدْتَبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَيَّ سَبِيلَ رَبِّي بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ ... ؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲. الهدایه، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ص ۲۶.

۳. النکت الاعتقادیه، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ص ۲۹.

تحریف غلوکنندگان و ادعای یاهو گرایان و تأویل جاهلان را از دین برطرف می کند. امامان، نمایندگان شمایند نزد خدای عزوجل، پس متوجه باشید که در دین خدا از چه کسی پیروی می کنید.^۱

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

ما گنجینه علم پروردگاریم و امر پروردگار در دست ما قرار دارد. آغاز و انجام اسلام به ماست و مردم احکام اسلام را از ما می آموزند. به خداوندی که دانه را شکافت و آدمیان را آفرید، علم خداوند جز نزد ما در جای دیگری نیست و مردم علم خدا را درک نخواهند کرد، مگر به وسیله ما.^۲

همچنین حضرت فرمود: «خداوند بندگان خود را مکلف کرده است تا ائمه علیهم السلام را بشناسند و امور خود را به آنان واگذارند و در مسائل مختلف به آنان رجوع کنند».^۳

چنان که امام باقر علیه السلام مناسک حج را به مردم آموزش می دادند

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

۱. إِنْ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيَيْنِ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ وَإِنْ أَيْمَنَ كُمْ فَأَدْبَرْتُكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. نَحْنُ حَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَبِنَا فَتَحَ الْإِسْلَامَ وَبِنَا نَجَّيْتُهُ وَمِنَّا تَعَلَّمُوا فَوَ اللَّهُ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا عَلِمَ اللَّهُ فِي أَحَدٍ إِلَّا فَيْئًا وَ مَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِنَسَاءٍ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۰.

۳. إِنَّمَا كَلَّفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ النَّاسَ مَعْرِفَةَ الْأَمَّةِ وَالتَّسْلِيمَ لَهَا فِيمَا أَوْرَدُوا عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۰.

شیعیان پیش از ابو جعفر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند. چون ابو جعفر علیه السلام آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود.^۱

ابو حنیفه در روایتی، به نقش مهم امام صادق علیه السلام در ترویج فرهنگ و مناسک حج اعتراف کرده، می گوید: «لَوْلَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا عَلِمَ النَّاسُ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ»؛^۲ «اگر جعفر بن محمد علیه السلام نبود، مردم مناسک حجشان را نمی دانستند».

گفتنی است، اگرچه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تمام تلاش خود را به کار بست و مناسک و معارف حج را به صورت ثنوری و عملی به مردم شناساند، اما به دلیل تنگناها و موانع بسیاری که فراسوی جامعه نوپای نبوی بود، مسلمانان نتوانستند همه جزئیات مسائل حج را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرا گیرند؛ زیرا اولاً مکه در سال هشتم هجرت فتح شد^۳ و تا قبل از آن در دست مشرکان بود و برای همین، مسلمانان نمی توانستند در مکه حضور یابند و همراه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مناسک حج را انجام دهند؛ ثانیاً آیه ای که در آن دستورات حج آمده و براساس آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأموریت انجام حج پیدا کرد، در سال دهم

۱. كَانَتْ الشَّيْئَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، عبدالاعلی موسوی سبزواری، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳. العمده، ابن بطریق حلی، ج ۱، ص ۱۶۴؛ العدد القویه، رضی الدین حلی، ج ۱، ص ۲۱۸.

هجرت بوده است^۱ که در واقع آخرین سال زندگانی مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ بود. حضرت با بسیج عمومی، مردم را به سوی حج فرا خواند تا اولین و آخرین حج رسمی را که به حجة الوداع مشهور است به جا آورد.^۲ از این رو تبیین تفصیلی مناسک و حلال و حرام‌های دیگر نزد امیرالمؤمنین و دیگر ائمه به ودیعت نهاده شد تا آنان یکی پس از دیگری در ظرف مدت ۲۵۰ سال به اقتضای نیاز زمان به تبیین آنها بپردازند.

تطهیر کعبه از پلیدی‌ها

بی‌شک امامت امامان معصوم علیهم‌السلام تداومگر امامت انبیای اولوالعزم است. پس مسئولیتشان نیز در همین زمینه تعریف می‌شود. از جمله این مسئولیت‌ها پاک‌سازی پایگاه توحیدی از شرک و بت‌پرستی است. خداوند درباره مسئولیت حضرت ابراهیم و اسماعیل می‌فرماید:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره: ۱۲۵)

و [به یاد بیاورید] هنگامی که خانه [کعبه] را محل بازگشت و

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن رسول الله ﷺ أقام بالمدينة عشر سنين لم يحج، ثم أنزل الله عز وجل عليه: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾. فاجتمعوا لحج رسول الله ﷺ، وإنا كانوا تابعين ينظرون ما يؤمرون به ويتبعونه، أو يصنع شيئا فيصنعونه؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۸۷۱.

۲. مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۲، ص ۵۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۸۷۰.

[اجتماع] مردم و مرکز امن قرار دادیم و [به مردم گفتیم] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجده گزار (نماز گزاران) پاکیزه سازید.

در اینجا منظور از طهارت و پاکیزگی چیست؟ بعضی گفته‌اند: «طهارت از لوث وجود بت‌ها».^۱ برخی دیگر گفته‌اند: از آلودگی‌های ظاهری، به ویژه از خون و محتویات شکم حیواناتی که قربانی می‌کردند؛ زیرا بعضی از ناآگاهان چنین اعمالی را انجام می‌دادند. بعضی هم گفته‌اند که طهارت در اینجا به معنای خلوص نیت هنگام بنای این خانه توحید است.

ولی هیچ دلیلی ندارد که ما مفهوم طهارت را در اینجا محدود کنیم، بلکه منظور پاک‌ساختن ظاهری و باطنی این خانه توحید از هرگونه آلودگی است.^۲

البته این پیمان زمانی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام از امتحان الهی سربلند بیرون آمد و به مقام امامت رسید. پس می‌توان انجام دادن مسئولیت حضرت ابراهیم علیه السلام را در راستای مقام امامت ایشان توجیه کرد؛ یعنی زمانی که حضرت ابراهیم به مقام امامت رسید، خداوند از ایشان خواست که مکه را از لوث بت‌ها و پلیدی‌ها پاک کند تا برای حاجیان زمینه پرستش فراهم شود.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۴۹.

به گزارش تاریخ، امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام با پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو بار برای پاک‌سازی کعبه اقدام کردند. نخستین بار قبل از هجرت بود؛ چنان‌که در این زمینه امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

من تا خانه کعبه به همراه پیغمبر رفتم. ایشان به من فرمود بنشین و از دوشم بالا رفت. ایشان را بلند کردم، ولی چون توانایی نگهداری ایشان را بر دوشم نداشتم، حضرت نشست و من از دوش او بالا رفتم و مرا چنان بلند کرد که خیال کردم به افق آسمان رسیدم. بت‌های مس و آهن بالای کعبه بود و من آنها را از همه سو جمع کردم و چون همه را به دست آوردم، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آنها را پرت کن». آنها را پرت کردم و مانند شیشه خرد شدند. سپس فرود آمدم و با رسول خدا از ترس اینکه کسی ما را ببیند، پنهان شدیم.^۱

بار دوم بعد از هجرت (روز فتح مکه) بود. «سیدبن طاووس» در «طرائف» چنین نقل می‌کند:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز فتح مکه به علی بن ابی طالب فرمود: «آیا این بت را در کعبه می‌بینی؟» عرض کرد: «آری، یا رسول الله». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من تو را بر دوش می‌گیرم تا دستت بدان رسد». علی عَلَيْهِ السَّلَام

۱. انْطَلَقْتُ أَنَا وَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى آتَيْنَا الْكَعْبَةَ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ اجْلِسْ وَ صَاعِدْ عَلَيَّ مَنَكِبِي فَذَهَبْتُ لِأَنْهَضَ فَرَأَى مِنِّي صَعْمًا فَتَرَلَّ نَبِيُّ اللَّهِ وَ جَلَسَ لِي وَ قَالَ اصْعِدْ عَلَيَّ مَنَكِبِي فَصَعِدْتُ عَلَيَّ مَنَكِبِي وَ تَهَضَّ بِي فَرَأَيْتُ كَأَنِّي لَوْ شِئْتُ لِنَلْتُ أَفْئُ السَّمَاءِ حَتَّى صَعِدْتُ عَلَيَّ الْبَيْتِ وَ عَلَيْهِ صَمٌّ كَبِيرٌ مِنْ صُفْرِ فَجَعَلْتُ أَزْوَلُهُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شَالِهِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ أَفِذْ بِهِ فَقَذَفْتُ بِهِ فَتَكَسَّرَ كَمَا تَتَكَسَّرُ الْقَوَارِيرُ ثُمَّ تَرَلْتُ وَ انْطَلَقْنَا أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ نَسْتَبِقُ حَتَّى تَوَارَيْنَا بِالْبَيْتِ حَنْسِيَةً أَنْ يَلْقَانَا أَحَدٌ مِّنَ النَّاسِ؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۲۰.

عرض کرد: «من شما را به دوش می‌گیرم یا رسول الله!» پیامبر ﷺ فرمود: «اگر قبيله ربیعه و مضر می‌کوشیدند در زمان حیات من تنها عضوی از اعضای مرا از زمین حرکت دهند، نمی‌توانستند. اینک تو بایست ای علی! پس پیامبر ﷺ دو ساق پای علی را گرفت و او را چنان از زمین بلند کرد که سفیدی زیر بغلش هویدا شد و سپس گفت: «چه می‌بینی ای علی؟!» علی ؑ عرض کرد: «خداوند عزوجل را می‌بینم که مرا به سبب تو شرافت بخشیده است تا جایی که اگر بخواهم می‌توانم آسمان را لمس کنم». پیامبر ﷺ به او فرمود: «ای علی! بت را بگیر و علی ؑ بت را گرفت و آن را به زمین انداخت»^۱.

«زمخسری» در تفسیر آیه: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ

كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱) می‌گوید:

وقتی این آیه در روز فتح مکه نازل شد، جبرئیل به رسول خدا عرض کرد: «عصای خود را بردار و بت‌ها را با آن بینداز». مشرکان این صحنه را تماشا می‌کردند. به محض اینکه نوک عصای پیامبر به طرف چشم بتی اشاره می‌شد، آن بت با رو به زمین می‌افتاد. حضرت همه بت‌ها را انداخت و فقط بت قبيله

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ أَمَا تَرَى هَذَا الصَّمَمَ عَلَى الْكَعْبَةِ؟ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ أَحْمَلُكَ فَتَنَاوَلَهُ قَالَ بَلْ أَنَا أَحْمَلُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ ﷺ لَوْ أَنَّ رِبِيعَةَ وَ مُضَرَ جَهَلُوا أَنْ يَحْمِلُوا مِنِّي بَضْعَةً وَ أَنَا حَيٌّ لَمَا قَدَرُوا وَ لَكِنَّ قَفَّ يَا عَلِيُّ فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ عَلَى سَاقِي عَلِيٍّ ؑ فَوْقَ الْقَرْبُوسِ ثُمَّ ائْتَلَعَهُ مِنَ الْأَرْضِ بِيَدِهِ فَرَفَعَهُ حَتَّى تَبَيَّنَ بِيَاضُ إِبْطِيهِ ثُمَّ قَالَ مَا تَرَى يَا عَلِيُّ قَالَ أَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَرَّفَنِي بِكَ حَتَّى إِنِّي لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْسَ السَّمَاءَ لَمَسْتُهَا فَقَالَ لَهُ تَنَاوَلِ الصَّمَمَ يَا عَلِيُّ فَتَنَاوَلَهُ عَلِيٌّ ؑ فَرَمَى؛

الطرايف، سيد بن طاووس، ج ۱، ص ۸۰.

«خزاعه» باقی ماند که بالای کعبه بود. رسول خدا فرمود: «یا علی! آن را پایین بینداز». آن گاه خودش مرا به دوش گرفت تا به بالای کعبه شدم و آن بت را شکستم و مردم مکه از این عمل ما سخت در شگفت بودند و می گفتند: «ما جادوگرتر از محمد ﷺ کسی را ندیده ایم».^۱

ماجرای بالا رفتن علی ع بر شانه‌های رسول خدا ص را بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند؛ از جمله: «احمد بن حنبل»^۲، «ابویعلی موصلی»^۳، «ابوبکر خطیب» در «تاریخ بغداد»^۴، «محمد بن صباح زعفرانی» در «الفضائل» و «حافظ ابوبکر بیهقی»^۵، «قاضی ابوعمر» و «عثمان بن احمد» در کتاب‌های خودشان^۶، «ثعلبی» در تفسیرش و «ابن مردویه» در «المناقب»^۷، «ابن منده» در «المعرفة»^۸، «طبری» در «الخصائص»^۹، «خطیب خوارزمی» در «المناقب»^{۱۰}، «ابو احمد جرجانی» در «التاریخ» و «شعبه» از «قتاده» از «حسن» روایت کرده است.^{۱۱} در صحت این گزارش‌ها نیز «ابوعبدالله جعل»^{۱۲}، «ابوالقاسم حسکانی» و «ابوالحسن شاذان» کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند.^{۱۳} اهل بیت ع نیز بر

۱. الطراییف، ج ۱، ص ۸۰.

۲. مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، صص ۸۴ - ۱۵۱.

۳. کنز العمال، از ابویعلی، ج ۶، ص ۴۰۷.

۴. تاریخ بغداد، ابوبکر خطیب، ج ۱۳، ص ۳۰۲.

۵. سنن، بیهقی، ج ۳، ص ۲۴۷.

۶. الکشف و البیان، در ذیل آیه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾.

۷. المناقب، خوارزمی، ص ۱.

۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۰.

۹. سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۲۴۷.

صحت آن اجماع کرده‌اند.^۱

پس به‌طور کلی به این نتیجه می‌رسیم که میان امامت و تطهیر کعبه رابطه وثیقی وجود دارد و شاید فلسفه و سرّ این رابطه را پاکی و صفای باطن امام بدانیم؛ یعنی مکان پاکی چون کعبه، در صورت آلودگی باید به دست انسان پاکی چون امام، پاک‌سازی شود. البته این یکی از اسرار است.

اعلام برائت از مشرکان

در راستای پاک‌سازی حریم کعبه از پلیدی‌ها، امیرمؤمنان علی علیه السلام از ناحیه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأمور شد تا سوره برائت را میان مشرکان مکه قرائت کند و ورود آنها را به مسجدالحرام ممنوع اعلام کند؛ چنان‌که «طبرسی» در کتاب «اعلام‌الوری» می‌نویسد:

در سال نهم هجرت سوره برائت نازل شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر را طلبید و سوره برائت را به او داد و فرمود: «آیات شریفه این سوره را در مکه برای مردم بخوان». هنگامی که ابوبکر طبق فرمان پیغمبر به طرف مکه حرکت کرد و مقداری هم راه پیمود، جبرئیل حضور حضرت رسول رسید و گفت: «باید مأمور تبلیغ این آیات، خودت یا یکی از افراد خاندانت باشد».

سپس پیغمبر، امیرمؤمنان را طلبید و او را بر ناقه «عضباء» (شتر مخصوص خود) سوار کرد و فرمود: «هرچه زودتر خود را به ابوبکر برسان و آیات را از وی بگیر و در موسم برای مردم قرائت کن». علی علیه السلام حرکت کرد تا به ابوبکر رسید و جریان را به او گفت و نامه را با آیات از

۱. الطراف، ج ۱، ص ۸۱.

وی گرفت. ابوبکر گفت: «آیا درباره من آیه‌ای نازل شده که مرا از این مأموریت باز داشته است».

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «درباره شما آیه‌ای نازل نشده است، ولیکن جز پیغمبر و من نباید دیگری این آیات را تبلیغ کند». علی علیه السلام آیات را از وی گرفت و به طرف مکه حرکت کرد و وارد آن شهر شد و آیات برائت را روز عید و ایام تشریق که هنگام اجتماع مردم بود، به آنان رسانید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان فرمان داده بود تا به مشرکان ابلاغ کند پس از این داخل مسجدالحرام نشوند و مردم، کعبه را برهنه طواف نکنند. همچنین همه قراردادهای پیغمبر با مشرکان و غیر آنها پس از چهار ماه لغو است و بعد از گذشت این مدت، آنان را هر جا دیدند خواهند کشت. آیه شریفه ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ﴾ (توبه: ۵) ناظر به این جریان است.

راوی گفت: «هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد مکه شد، شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و فرمود: به خداوند قسم هر کس امروز بخواد برهنه طواف کند، او را با این شمشیر خواهم کشت». مردم پس از این مجبور شدند لباس بپوشند و طواف کنند.^۱

۱. فَتَرَكْتُ سُورَةَ بَرَاءَةِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فِي سَنَةِ تِسْعٍ فَدَفَعَهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَسَارَ بِهَا فَتَرَكَ جَبْرَيْلُ عليه السلام فَقَالَ إِنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ عَلِيٌّ قَبِعْتَ عَلِيًّا عَلَى نَاقِيَةِ الْعُضْبَاءِ فَلَجَحَهُ فَأَخَذَ مِنْهُ الْكِتَابَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ أَسْرَلْتَ فِي شَيْءٍ قَالَ لَا وَ لَكِنْ لَا يُؤَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا هُوَ أَوْ أَنَا فَسَارَ بِهَا عَلِيٌّ حَتَّى أَذِنَ بِمَكَّةَ يَوْمَ النَّحْرِ وَأَبَامَ التَّشْرِيقِ وَ كَانَ فِي عَهْدِهِ أَنْ يُبَدَّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ عَهْدُهُمْ وَ أَنْ لَا يُطَوَّفَ بِالْبَيْتِ عَرَبِيًّا وَ لَا يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ مُشْرِكًا وَ مَنْ كَانَ لَهُ عَهْدٌ فَإِلَى مَدَّتِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَهْدٌ فَإِلَى أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ أَخَذْنَاهُ بَعْدَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَتَلْنَاهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ إِلَى قَوْلِهِ كُلُّ مَرْضِدٍ قَالُوا لَمَّْا دَخَلَ مَكَّةَ اخْتَرَطَ سَيْفَهُ وَ قَالَ وَ اللَّهُ لَا يُطَوَّفُ بِالْبَيْتِ عَرَبِيًّا إِلَّا ضَرْبَتُهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى أَلْسَهُمُ الثَّيَابَ فَطَافُوا وَ عَلَيْهِمُ الثَّيَابُ؛ اعلام الوری، باعلام الهدی، ص ۱۲۵؛ مسند، أحمد بن حنبل، ص ۲۱۱، ح ۲۹۱؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۳، ص ۱۶۸؛ النسائی، ص ۶۹.

این مطلب در منابع اهل سنت، نظیر «مستدرک حاکم»^۱، «صحیح ترمذی»^۲، «مسند احمد»^۳، «خصائص نسائی»^۴، «تفسیر ابن جریر»^۵، «کنز العمال»^۶، «الریاض النضره»^۷ و... با اندکی تفاوت نقل شده است.

امام و حفاظت از بیت‌الله

یکی دیگر از وظایف امام، حفظ بیت‌الله و مواقف مربوط به حج از دخل و تصرف نابخردان و حاکمان جور است. از این رو بخشی از وظایف امام زمان علیه السلام پس از ظهور، مربوط به اصلاح کعبه و مواقف و برگرداندن آنها به موضعی است که در زمان رسول خدا بود. شاید بتوان آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام سجاد علیه السلام و امام زمان علیه السلام درباره نصب حجرالأسود نقل شده است را با همین رویکرد توجیه کرد. از «سعید بن عبدالله اعرج» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قریش در جاهلیت خانه خدا را ویران کردند. پس چون خواستند آن را بنا کنند، عاملی میان آن کار و ایشان حایل شد و بیم و هراس به دل‌هایشان افتاد؛ چندان که یکی از ایشان گفت: «باید هر یک از شما پاکیزه‌ترین مال خود را بیاورد و مالی را نیاورد که از طریق قطع رحم یا راه حرام به دست آورده است. پس

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱.
۲. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۱۸۳.
۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸۳.
۴. خصائص نسائی، ص ۲۰.
۵. تفسیر ابن جریر، ج ۱۰، ص ۴۶.
۶. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۲۴۶.
۷. الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۰۳.

چنین کردند تا مانعی که در میان بود و از قیام به ساختن بیت منع می‌کرد، از میان رفت. پس به کار ساختن آن پرداختند تا به محل نصب حجرالأسود رسیدند. در این موقع، درباره نصب سنگ، مشاجره‌ای میان ایشان در گرفت؛ چندان که نزدیک بود شری میان ایشان پدید آید. پس برای حل خصومت توافق کردند نخستین کسی که از در مسجد وارد می‌شود، میان ایشان حکم باشد. در این هنگام رسول خدا ﷺ از در آمد و چون به جمع ایشان پیوست و ماجرای آنان را دریافت، فرمود تا جامه‌ای آورند. آن گاه سنگ را میان آن نهاد. سران قبائل نیز اطراف آن جامه را گرفتند و آن را از جای برداشتند و سپس رسول خدا ﷺ آن را برداشت و در جای خود قرار داد. از این رو خدای عزوجل او را به این امر اختصاص داد.^۱

شبهه همین ماجرا درباره دو تن از امامان نیز نقل شده است: اولین آن مربوط به امام سجاده علیه السلام در عصر «حجاج بن یوسف ثقفی» است و ماجرای دوم نصب حجرالأسود به دست امام زمان علیه السلام است. شیخ صدوق می‌گوید:

روایت شده است که حجاج چون از ساختن کعبه فراغت یافت از

۱. وَ رُوِيَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ قُرَيْشًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ وَ أَلْفِي فِي رُؤْيِهِم الرُّعْبُ حَتَّى قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لِيَأْتِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالِهِ وَ لَا تَأْتُوا بِإِلٍ اِكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِيعٍ وَ رَحِمٍ أَوْ حَرَامٍ فَفَعَلُوا فَخَلِي بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ بَنِيهِ فَبَنَوْهُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَسَاجَرُوا فِيهِ أَتَيْهِمْ بَضْعُ الْحَجَرِ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ سَرٌّ فَحَكَمُوا أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَلَمَّا آتَاهُمْ أَمَرَ بِثُوبٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي وَسْطِهِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَابِ الثُّوبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ تَنَاوَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ فَخَصَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ؛ مِنْ

علی بن الحسین علیه السلام تقاضا کرد که حجرالأسود را در جای خود قرار دهد. امام علیه السلام نیز آن را گرفت و در جای خود نصب کرد.^۱

وقتی حجاج بن یوسف در جنگ با «عبدالله بن زبیر»، کعبه را خراب کرد، چون خواستند دوباره حجرالأسود را بر جای خود قرار دهند، هر عالم یا قاضی یا زاهدی که آن را نصب می کرد، متزلزل می شد و برقرار نمی ماند. تا اینکه امام سجاد علیه السلام پیش آمد و حجرالأسود را از دست آنان گرفت و با نام خدا آن را در جایش گذاشت و مستقر گردید و مردم تکبیر گفتند. «فرزدق» نیز در شعرش به همین اشاره دارد.^۲

اما درباره نصب حجرالأسود به دست امام زمان علیه السلام در «خرایج راوندی» آمده است:

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه» روایت کرده است که در سال ۳۳۹ هـ. ق به عزم حج بیت الله وارد بغداد شدم و آن سالی بود که «قرامطه» حجرالأسود را به جای خود برگردانیده بودند. بزرگترین سعی من این بود که امسال را به حج بروم و ببینم چه کسی حجرالأسود را در جای خود نصب می کند؛ زیرا در خلال بعضی از کتابها دیده بودم که حجرالأسود را می ربایند و مجدداً امام آن عصر، آن را در جای خود

۱. رُوِيَ أَنَّ الْحَجَّاجَ لَمَّا فَرَعَ مِنْ بِنَاءِ الْكَعْبَةِ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنْ يَضَعَ الْحَجَرَ فِي مَوْضِعِهِ فَأَخَذَهُ وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۷.
۲. أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يَوْسُفَ لَمَّا خَرَبَ الْكَعْبَةَ بِسَبَبِ مُقَاتَلَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ثُمَّ عَمَرُوهَا فَلَمَّا أُعِيدَ الْبَيْتُ وَارَادُوا أَنْ يَنْصُبُوا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ كَلَّمَا نَصَبَهُ عَلِيٌّ مِنْ عُلَمَائِهِمْ أَوْ قَاضٍ مِنْ قُضَائِهِمْ أَوْ زَاهِدٍ مِنْ زُهَّادِهِمْ يَتَزَلَّزَلُ وَيَقَعُ وَيَضْطَرِبُ وَلَا يَسْتَقِرُّ الْحَجَرُ فِي مَكَانِهِ. فَجَاءَهُ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَأَخَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَسَمَّى اللَّهُ ثُمَّ نَصَبَهُ فَاسْتَقَرَّ فِي مَكَانِهِ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَلَقَدْ أَهَمَّ الْفَرَزْدَقُ فِي قَوْلِهِ: نِكَادُ يُمَسِّكُهُ عِرْفَانٌ رَاحِيَهُ رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲.

نصب می‌کند؛ چنان‌که امام زین‌العابدین علیه السلام در زمان حجاج بن یوسف حجرالأسود را در جای خود نهاد و به همان حال ماند.

ولی در بغداد بیماری سختی پیدا کردم، به طوری که جان خود را در خطر دیدم و نتوانستم به حج بروم. ناچار شخصی به نام «ابن هشام» را نایب گرفتم و نامه سربسته‌ای را به وی دادم که به امام زمان نوشته بودم و از مدت عمر خود و اینکه در این مرض می‌میرم یا نه، سؤال کرده بودم. به ابن هشام گفتم: «تمام مقصود من این است که این نامه را به دست کسی برسانی که حجرالأسود را در جای خود می‌گذارد و جواب بگیرد و بیاورد و من هم تو را فقط برای این کار می‌فرستم».

وقتی ابن‌هشام برگشت، نقل کرد که چون وارد مکه شدم و مردم قصد کردند حجرالأسود را به جای خود نصب کنند، من مبلغی پول به عده‌ای از خدام حرم دادم تا راه باز کنند و من بتوانم آن کس که حجرالأسود را در جای خود می‌گذارد، ببینم. پس چند نفر از خدام را با خود نگاه داشتم که ازدحام جمعیت را به یک‌سو زنند و بدین‌گونه به نزدیک محل رسیدم. هرکسی حجرالأسود را برداشت که در جای خود نصب کند، قرار نگرفت تا اینکه جوانی گندم‌گون و زیباروی آمد و آن را برداشت و در جای خود گذارد؛ به طوری که گویی اصلاً کنده نشده بود.

در این موقع صدای شادی حاجیان از هر سو برخاست. سپس آن جوان از یکی از درهای مسجد خارج شد. من هم برخاستم و از هر طرف مردم را متفرق ساختم و به دنبال وی شتافتم. مردم هم به من راه می‌دادند و مرا دیوانه می‌پنداشتند. ولی من از او چشم برنمی‌داشتم تا اینکه از میان جمعیت بیرون آمدم.

من با سرعت پشت سر او می دویدم و او آهسته راه می رفت. با این حال به او نمی رسیدم. وقتی به جایی رسیدم که کسی جز من، او را نمی دید، ایستاد و به من نگریست و گفت: «آنچه با خود داری بیاور!» من هم نامه را به او دادم. بدون اینکه در آن بنگرد گفت: «بگو از این بیماری وحشت مدار که بعد از سی سال دیگر خواهی مرد» در این وقت گریه‌ام گرفت و چندان گریستم که قدرت هرگونه حرکتی از من سلب شد. در همین حال مرا گذاشت و رفت.

ابن قولویه گفت: «این داستان را ابن هشام بعد از مراجعت نقل کرد». چون سال ۳۶۹ ه. ق رسید، ابن قولویه مریض شد. وصیت خود را نوشت و در این باره سعی بسیار کرد.

به او می گفتند: «این همه ترس برای چیست؟ امید است خداوند سلامتی بدهد». ولی ابن قولویه می گفت: «این همان سالی است که قبلاً وعده مرگ مرا در آن داده‌اند» و سرانجام در همان بیماری رحلت فرمود.^۱

۱. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۷۲. (با اندکی تصرف)

فصل دوم:

نقش تأثیرگذار حج در امامت

چنان‌که بیانش گذشت، نقش تأثیربخشی حج و امامت بر هم، دوسویه است. در موارد گذشته تنها تأثیرگذاری امامت در حج در قالب تکوین و تشریح بیان شد. اما در اینجا به موارد تأثیرگذاری حج در تعالی‌بخشی امامت خواهیم پرداخت.

حج تجلی‌گاه علم امام

حج و مناسک آن، بهترین فرصت و بهترین مکان برای بیان احکام الهی به مردم است. یکی از مکان‌هایی که امام بهتر می‌تواند به رسالت خویش، یعنی ابلاغ و تبیین دین بپردازد، حج و مناسک آن است. از این رو می‌توان حج را تجلی‌گاه علم امام دانست. «عمر بن صالح سابری» می‌گوید:

از امام ششم درباره این آیه ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ پرسیدم. حضرت فرمود: «اصلش رسول خداست و فرعش در

آسمان امیرالمؤمنین و حسن و حسین و شاخه‌هایش نه امام از فرزندان حسین است و برگش شیعیان‌اند. به خدا اگر مردی از آنها بمیرد، برگی از آن درخت بریزد. گفتم: «اینکه خداوند می‌فرماید میوه خود را هر زمانی به اذن پروردگارش می‌دهد، به چه معناست؟» فرمود: «میوه‌اش آن مطالبی است که هر سال در موقع حج و عمره از علم امام برای شما بیرون می‌آید»^۱.

همچنین امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید:

يَعْنِي بِذَلِكَ مَا يَفْتِي بِهِ الْأئِمَّةُ شِيعَتَهُمْ فِي كُلِّ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^۲

یعنی آنچه ائمه علیهم السلام در مورد حلال و حرام در هر حج و عمره به آنها فتوا می‌دهند.

حج تجلی‌گاه عظمت امام

عظمت مقام معنوی، فرهنگی و اجتماعی امام معصوم، در امور متعدد نمایان است. سخنان حکیمانه، آراستگی به مکارم اخلاقی، برخوردهای انسانی با مخالفان دین و سایر امور که در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و حدیث آمده، بهترین گواه بر این مطلب است؛ همانند عظمت شخصیت

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ سَلَمٍ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» قَالَ أَصْلُهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَفَرْعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالْحَسَنُ عليه السلام وَالْحُسَيْنُ عليه السلام نَمْرُهَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَغْصَانُهَا وَالشَّيْعَةُ وَرَفْعُهَا وَ اللَّهُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُوتُ فَيَسْقُطُ وَرَقَةً مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ تُؤْتِي أُمَّكُنْهَ كُلَّ حِينٍ يَأْذُنَ رَبِّهَا. قَالَ مَا يُخْرَجُ مِنْ عِلْمِ الْإِمَامِ إِلَيْكُمْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ؛ كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۹۸.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با دیدن آن همه مصائب یا نماز عید امام رضا علیه السلام در زمان مأمون و

موسم حج از جمله زمان‌های مهم در نشان‌دادن عظمت مقام علمی امامان بوده است؛ زیرا در این زمان موافقان و مخالفان اهل بیت به حضور آنان می‌رسیدند و از مکارم اخلاقی و علوم آنان بهره‌مند می‌شدند. مناظره‌های منکران با اهل بیت، همچون «ابن ابی العوجاء» با امام صادق علیه السلام، بهترین شاهد بر صدق مدعاست که ذکر همه آنها در این نوشتار ممکن نیست. در اینجا فقط ماجرابی از عظمت شخصیت امام سجاد علیه السلام در بین مسلمانان را بیان می‌کنیم:

«هشام بن عبدالملک» با آنکه مقام ولایتعهدی داشت و آن روزگار (نیمه دوم قرن اول هجری) از اوقاتی بود که حکومت اموی به اوج قدرت خود رسیده بود، هرچه خواست بعد از طواف کعبه خود را به «حجرالأسود» برساند و با دست خود آن را لمس کند، میسر نشد. مردم همه یک نوع جامه ساده (احرام) پوشیده بودند، یک نوع سخن (ذکر خدا) به زبان داشتند، یک نوع عمل می‌کردند و چنان در احساسات پاک خود غرق بودند که نمی‌توانستند درباره شخصیت دنیایی هشام و مقام اجتماعی او بیندیشند. افراد و اشخاصی که او از شام با خود آورده بود تا حرمت و حشمت او را حفظ کنند، در مقابل ابهت و عظمت معنوی حج، ناچیز به نظر می‌رسید. هشام هرچه کرد خود را به «حجرالأسود» برساند و طبق آداب حج آن را لمس کند، به علت کثرت و ازدحام مردم میسر نشد. ناچار برگشت و در جای بلندی مستقر شد و به تماشای جمعیت پرداخت. شامیانی که همراهش آمده بودند، دورش را گرفتند.

آنها نیز به تماشای منظره ازدحام جمعیت پرداختند.

در این میان مردی در سیمای پرهیزکاران ظاهر شد. او نیز مانند همه یک جامه ساده بیشتر به تن نداشت. آثار عبادت و بندگی خدا بر چهره‌اش نمودار بود. ابتدا به دور کعبه طواف کرد. بعد با قیافه‌ای آرام و قدم‌هایی مطمئن به طرف حجرالأسود آمد. جمعیت با همه ازدحامی که داشت، همین‌که او را دیدند فوری راه را بر او باز کردند و او خود را به حجرالأسود نزدیک ساخت. شامیان که این منظره را دیدند و قبلاً دیده بودند که مقام ولایتعهد با آن اهمیت و طمطراق موفق نشده بود که خود را به حجرالأسود نزدیک کند، چشم‌هایشان خیره شد و غرق در تعجب گشتند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه کاملاً می‌شناخت که این شخص «علی بن الحسین زین‌العابدین» است، خود را به ناشناسی زد و گفت: «نمی‌شناسم». ولی در همین وقت «همام بن غالب»، معروف به «فرزدق»، شاعر زبردست و توانای عرب، با آنکه به واسطه شغل و هنر مخصوصش بیش از هرکس دیگر باید حرمت و حشمت هشام را حفظ کند، چنان وجدانش تحریک شد و احساساتش به جوش آمد که فوری گفت: «لکن من او را می‌شناسم» و به معرفی ساده قناعت نکرد، بلکه روی بلندی ایستاد و قصیده‌ای سرود. در ضمن اشعارش چنین گفت: «این شخص کسی است که تمام سنگریزه‌های سرزمین بطحا او را می‌شناسند. این کسی است که کعبه او را می‌شناسد. زمین حرم و زمین خارج حرم او را می‌شناسند. این، فرزند بهترین بندگان خداست. این است آن پرهیزکار پاکیزه مشهور. اینکه تو می‌گویی او را نمی‌شناسم، زیانی به او نمی‌رساند. اگر بر فرض تو یک نفر او را

شناسی، عرب و عجم او را می‌شناسند».

هشام از شنیدن این قصیده و این بیان، از خشم و غضب آتش گرفت و دستور داد مستمری فرزددق را از بیت‌المال قطع کردند و او را در «عسفان»، بین مکه و مدینه، زندانی کردند. ولی فرزددق به این حوادث هیچ اهمیتی نداد؛ نه به قطع حقوق و مستمری اهمیت داد و نه به زندانی شدن. در همان زندان نیز با سرودن اشعار از هجو و انتقاد هشام خودداری نکرد. علی بن الحسین علیه السلام مبلغی پول برای فرزددق به زندان فرستاد. فرزددق از قبول آن خودداری کرد و گفت: «من آن قصیده را فقط در راه عقیده و ایمان برای خدا سرودم و میل ندارم در مقابل آن پولی دریافت کنم». بار دوم علی بن الحسین علیه السلام آن پول را برای فرزددق فرستاد و به او پیغام داد: «خداوند خودش از نیت و قصد تو آگاه است و تو را مطابق همان نیت و قصدت پاداش نیک خواهد داد. اگر این پول را بپذیری، به اجر و پاداش تو نزد خدا زیان نمی‌رساند» و فرزددق را قسم داد که حتماً آن کمک را بپذیرد. فرزددق هم پذیرفت.^۱

حج تجلی‌گاه معرفت به امام

حج به علت برخوردار از بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان و نبود رسانه‌های ارتباط جمعی در آن عصر، بهترین مکان برای ایجاد ارتباط با امامان و محل معرفی و معرفت به ایشان نیز بوده است. از این‌رو امامان هر سال با حضور در این موسم و اجتماع عظیم، افزون بر آموختن معارف دین به مسلمانان و شیعیانی که در موسم حج به حضور امام

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

می‌رسیدند، آنان را با وظایف اجتماعی و سیاسی آشنا و امام بعدی را به مردم معرفی می‌کردند. به همین علت در روایات متعدد، ملاقات با امام را از شروط تمامیت حج برشمرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ.^۱
 هرگاه کسی از شما به حج رفت و مناسک خود را به جا آورد، باید به مدینه آید و ما اهل بیت را زیارت کند؛ زیرا این کار از تمامیت حج (جزء آخر مناسک حج) است.
 امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»؛^۲ «تمام بودن حج، به زیارت امام است».

«ذریح محاربی» می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم خداوند در قرآن دستوری داده است که مایلیم معنای آن را بفهمم. فرمود: چه دستوری. عرض کردم این آیه: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» فرمود: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» به معنی دیدار امام است و «وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» انجام دادن همین مناسک و دستورات حج است.

«عبدالله بن سنان» گفت:

سپس من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «فدایت شوم معنای این آیه چیست که خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ»». حضرت فرمود: «منظور گرفتن

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. همان.

موهای شارب، چیدن ناخن و کارهای شبیه آن است». عرض کردم: «فدایت شوم ذریح محاربی مرا حدیث کرد که شما فرموده‌اید: ﴿ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ﴾ به معنای دیدار امام و ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ به معنای انجام دادن این مناسک است. فرمود: «ذریح راست گفته است و تو نیز راست می‌گویی. قرآن دارای ظاهر و باطنی است. کیست که مانند ذریح قدرت تحمل [تفسیر باطن قرآن] را داشته باشد»^۱.

بنابراین چون شناخت امام برای مسلمانان، در حج و در اجتماع عظیم آن زودتر میسر می‌گشت، رسول خدا ﷺ امام علی را در حجة الوداع به خلافت مسلمانان نصب کرد. این حج که آخرین حج رسول گرامی اسلام ﷺ بود، برای مسلمانان اهمیت ویژه‌ای یافت؛ زیرا:

۱. اصل حج و حضور عظیم مردم در برنامه‌های آن، خود دارای جایگاه ویژه و خطیری است؛
۲. حجة الوداع آخرین حجی بود که رسول گرامی اسلام ﷺ به جا آورد؛

۳. در این حج، بیشتر اصحاب رسول گرامی اسلام ﷺ همراه حضرت بودند تا مناسک حج را با حضرت به جا آورند؛

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرِ فَأَجِبْتُ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَمَا ذَلِكَ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ قَالَ ﴿لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ﴾ لِقَاءَ الْإِمَامِ ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانٍ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ قَالَ أَخَذَ الشَّارِبَ وَ قَصَّ الْأَظْفَارَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ - ﴿لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ﴾ لِقَاءَ الْإِمَامِ ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ، كَافِي، ج ۴، ص ۵۴۹.

۴. این جنبه آموزشی داشت؛ یعنی رسول گرامی اسلام ﷺ برنامه‌های حج را به صورت تئوری و عملی به اصحاب آموزش داد؛

۵. در این حج پیامبر اسلام ﷺ از طرف خداوند مأمور شد مهم‌ترین موضوع اسلامی را که همان امامت و رهبری بعد از ایشان است، به مسلمانان ابلاغ کند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به طور کامل [به مردم] ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم حفظ می‌کند و خداوند گروه کافران [لجوج] را هدایت نمی‌کند.

این آیه که درباره ولایت امیرمؤمنان علی عليه السلام است در حج بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل شد. پیامبر عليه السلام نیز در فرصتی مناسب، یعنی در مسیر بازگشت از حج، مسلمانان را در منطقه غدیر خم جمع کرد و فرمود:

ای گروه مردم! شاهد باشید که من در رساندن فرمان خداوند هیچ کوتاهی نکردم. من علت نزول این آیه را بیان می‌کنم. بدانید که جبرئیل در این سفر سه مرتبه بر من نازل شد و مرا از سوی خداوندی که سلام است مأمور کرده است که در مقابل همگان

سفارش او را ابلاغ کنم و به همه بگویم علی بن ابی طالب، برادر، وصی، خلیفه و امام بعد از من است.^۱

بعد از آنکه پیامبر اسلام ﷺ مأموریت خویش را به نحو احسن انجام داد و انتصاب ولایت و امامت علی علیه السلام را به آگاهی مردم رساند، این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد:

﴿الْيَوْمَ يَمَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

امروز، کافران از [شکست] آیین شما مأیوس شدند. بنابراین از آنها ترسید و از [مخالفت] من بترسید. امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

در کتاب «الدرالمنثور» از قول «ابوسعید خدری» چنین آمده است:

لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ هَبَطَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.^۲

هنگامی که رسول خدا ﷺ در روز غدیر، علی علیه السلام را به ولایت نصب کرد، جبرئیل نازل شد و آیه اکمال دین را آورد.

۱. مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا قَصَّرْتُ فِي تَلْبِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ وَ أَنَا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ إِلَيَّ مَرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَ هُوَ السَّلَامُ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعَلِّمَ كُلَّ أَبِيصٍّ وَ أَسْوَدَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي؛ الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۱، ص ۵۹.

۲. الدرالمنثور، السيوطی، ج ۲، ص ۲۵۹.

همچنین در این زمینه از «ابوهریره» نقل شده است:

لَمَّا كَانَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ وَ هُوَ يَوْمُ ثَمَانِي عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱

در روز غدیر خم که روز هجدهم ذیحجه است، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که من مولای اویم، علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام مولای اوست». در این هنگام آیه اکمال دین نازل شد.

در جریان غدیر خم، نقش حج در تعیین و تثبیت امامت به خوبی روشن است؛ زیرا حج و برنامه‌های آن که وحدت و اجتماع مردم را به همراه دارد، بهترین فرصت برای اجرای برنامه‌های مهم اسلامی است. از این رو رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حجة‌الوداع را برای تعیین و تثبیت امامت، بهترین زمان دانست و در اجتماع عظیم حاجیان، پیام الهی را به مردم رساند و در نتیجه دین آسمانی اسلام به کمال خویش رسید. پس نقش حج و مناسک وحدت‌بخش و اجتماع‌آفرین آن، نقش خطیر و سرنوشت‌سازی در تعیین و تثبیت موقعیت امامت دارد.

بخش سوم: حج در دوران غیبت

فصل اول:

شرایط صحت حج در دوران غیبت کبری

قبل از ورود به بحث، این پرسش را مطرح می‌کنیم که عبادت در دوران ظهور امام فضیلتش بیشتر است یا در دوران غیبت و پنهان‌زیستی امام؟

در پاسخ گفته می‌شود، عبادت در دوران غیبت و پنهان‌زیستی امام از عبادت در دوران ظهور او از لحاظ فضیلت برتری دارد؛ زیرا:

اولاً، در دوران غیبت، مردم به علت دسترسی نداشتن به امام در فضای سختی به سر می‌برند و از آنجایی که عبادت و بندگی در فضای سخت، فضیلت بیشتری دارد، عبادت مردمان دوران غیبت نیز، دارای فضیلت بیشتری است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»؛ «بهترین اعمال، عملی است که سختی بیشتری در اقدام به آن باشد».

ثانیاً، مردم در دوران غیبت در فضای انتظار به سر می‌برند و بهترین عمل در دوران انتظار، بنابر فرمایش رسول گرامی، انتظار کشیدن برای فرج است. از این رو اعمالی که در پرتو انتظار صورت می‌پذیرد، دارای فضیلت بیشتری است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «بهترین عمل‌های امت من، انتظار فرج از جانب خداست».

ثالثاً، در این خصوص روایت صریح و روشنی داریم که در آن به فضیلت اعمال مردمان دوران غیبت نسبت به اعمال دوران ظهور اشاره شده است؛ چنان‌که «عمار ساباطی» می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ثواب عبادت پنهانی در دولت باطل با امامی از شما که مقام امامتش از نظر مردم پوشیده است، بیشتر است یا عبادتی که به طور آشکار در ظهور دولت حق و حکومت امام ظاهر انجام می‌دهند؟» حضرت فرمود: «ای عمار! بخشش پنهانی بهتر از بخشش آشکار است. همچنین ثواب عبادت پنهانی شما در دولت باطل با امامی که [از ترس دشمن] مخفی شده است، بیشتر از عبادتی است که در دولت حق با امام ظاهر انجام می‌شود؛ زیرا شما در دولت باطل از دشمنان خود بیمناکید. مسلم است که عبادت با ترس و هراس در دولت باطل، با عبادت مطمئن در دولت حق قابل مقایسه نیست. بدانید هر کس از شما که یک نماز واجبی را از ترس دشمن در پنهانی و به طور

تنهایی در اول وقت به جا آورد و آن را تمام کند، خداوند ثواب

۲۵ نماز واجب منفرد را برای او می نویسد»^۱.

بر این اساس در دوران غیبت، اعمالی که حجاج در مناسک حج به جا می آورند، به مراتب فضیلتش از حج مردمان دوران ظهور امام بیشتر است. البته در صورتی که دارای معیارها و شرایطی باشد که در ذیل بدان اشاره می شود.

معرفت به امام زمان علیه السلام ، شرط قبولی اعمال

دل، بی تو تمنا نکند کوی منا را زیرا که صفایی نبود بی تو، صفا را
باز آی که تا فرش کنم دیده به راهت حیف است که بر خاک نهی، آن کف پا را
آن هنگام که خدا ابلیس را به سجده آدم امر کرد، ابلیس تکبر کرد و
از خدا خواست که او را از این فرمان معاف دارد تا در عوض، عبادتی
کند که هیچ کس خدا را آن گونه عبادت نکرده باشد! خداوند در پاسخ او
فرمود: «عبادت آن است که من فرمان می دهم، نه آنکه تو می خواهی»^۲.
در حقیقت، عبادت، اطاعت فرمان خداست و تنها به سجده رفتن و
تضرع کردن عبادت نیست. نماز و دعا به شرطی عبادت است که در
اطاعت از فرمان خدا باشد.

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْعِبَادَةُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَرِي فِي السَّرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلِيهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ عِبَادَتُكُمْ فِي السَّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَرِي فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ لِحُوفِكُمْ مِنْ عُدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْيَةِ يَمْنُ يَعْبُدُ اللَّهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَ الْعِبَادَةُ مَعَ الْحُوفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ مَعَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ حُدَانًا مُسْتَرِيًّا بِهَا مِنْ عُدُوِّهِ فِي وَفَيْهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَ عَشْرِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ حُدَانِيَّةً؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۲۷.

۲. مضمون فوق در روایتی از امام صادق عليه السلام آمده است: بحار الانوار ج ۶۳، ص ۲۵۰.

امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم! اگر ابلیس پس از نافرمانی و تکبیر از اطاعت دستور خدا، به مقدار عمر دنیا بر خدا سجده می‌کرد، برای او سودی نمی‌داشت و خدا از او نمی‌پذیرفت، مگر اینکه او طبق فرمان خدا بر آدم سجده می‌کرد. وضعیت این امت نیز که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نافرمانی کردند و گمراه شدند چنین است. بعد از ترک گفتن پیشوایی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنها منصوب کرد، خداوند هرگز عملی از آنها را نمی‌پذیرد و نیکی‌های آنها را بالا نمی‌برد، مگر اینکه از آن جهتی بیایند که خدا امر کرده است و امامی را اطاعت کنند که خدا به ولایتش امر کرده است و از دری وارد شوند که خدا و رسول برای آنها گشوده‌اند.^۱

«محمد بن مسلم» از امام [باقر یا امام صادق علیه السلام] نقل می‌کند که

فرمود:

خاندانی در بنی اسرائیل بودند که در پی چهل روز عبادت، هر چه از خدا طلب می‌کردند، خداوند به آنها مرحمت می‌فرمود. یکی از آنان به عبادتی چهل روزه پرداخت، ولی دعای او پذیرفته نشد. به نزد حضرت عیسی شکایت کرد. حضرت عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند. آن‌گاه به درگاه پروردگار دعا کرد. وحی آمد: «ای عیسی! این بنده‌ام از غیر آن راهی آمده است که باید نزد من بیاید. او مرا درحالی می‌خواند که به نبوت تو شک دارد. بنابراین اگر به اندازه‌ای مرا بخواند که گردنش قطع شود و

۱. وسائل الشیعه، حسین حر عاملی، ج ۱، باب ۲۹، ح ۵.

بندهایش از هم بگسلد، من دعایش را مستجاب نخواهم کرد». عیسی علیه السلام به وی رو کرد و فرمود: «پروردگارت را می‌خوانی و در دل خود به پیامبرش شک داری؟» گفت: «ای روح و کلمه خدا! به خدا سوگند همین طور است که می‌فرمایی. از خداوند بخواه که این شک را از دل من بزاید». عیسی علیه السلام برای وی دعا کرد و خداوند از وی پذیرفت و او در حد سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز این چنینیم؛ خداوند عمل بنده‌ای را که درباره ما شک دارد، قبول نمی‌فرماید.^۱

در عصر حاضر نیز، آن بابی که هیچ عبادتی جز از طریق ولایت او پذیرفته نیست، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. در زیارت جامعه، خطاب به این بزرگواران می‌گوییم: «و بموالانکم تقبل الطاعة المفترضة»؛ «به سبب ولایت شماست که خداوند عبادات واجب را می‌پذیرد». پس کسی که خدا را از غیر این راه، بندگی کند، خدا از او نخواهد پذیرفت. امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به «مفضل بن عمر» نوشت:

کسی که نماز بخواند، زکات بدهد، حج و عمره به‌جا آورد، ولی معرفت آن کس که خدا اطاعت او را واجب ساخته است نداشته باشد، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته، نه زکات داده، نه حج و عمره به‌جا آورده، نه از جنابت غسل کرده، نه حرامی را رها

۱... يَا عِيسَى ابْنَ عَبْدِ آتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَتَنْتَبِرَ أَنَابِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ فَالْتَقَمْتُ عِيسَى علیه السلام فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَفِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَ اللَّهُ مَا قُلْتُ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي فَدَعَا لَهُ عِيسَى علیه السلام فَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَ هُوَ يَشْكُ فِينَا؛ مناقب ابن مغازلی شافعی،

کرده و نه حلالی را حلال داشته است. برای او نماز نیست هر چند که رکوع و سجود کند و برای او زکات و حجی نخواهد بود. تمام این اعمال با شناخت آن فردی انجام می‌شود که خداوند بزرگ با امر به اطاعت او بر مردم منت نهاده است.^۱

مضمون این روایات در کتاب‌های حدیثی شیعه آن قدر زیاد است که فقهای شیعه در آغاز کتاب‌های فقهی خویش، بابتی را گشوده‌اند با عنوان «ابطال العبادة بدون ولاية الائمة عليهم السلام و اعتقاد امامت»، یعنی هر عبادتی که بدون ولایت ائمه و اعتقاد به امامت آنها انجام شده باشد، باطل است. محدث بزرگ شیعه، «مرحوم شیخ حر عاملی» باب ۲۹ جلد اول از کتاب «وسائل الشیعه» خویش را به این مطلب اختصاص داده و در آن ۱۹ حدیث نقل کرده است و «محدث نوری» در «مستدرک الوسائل»، ۶۶ حدیث دیگر به آن افزوده است. این قبیل روایات، در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. «جابر بن عبدالله انصاری» از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که حضرت فرمود:

ای علی! اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که همچون کمان (گوژپشت) شوند و آن قدر نماز بخوانند که چون زه (لاغر) شوند، ولی تو را دشمن بدانند، خداوند آنان را در آتش جهنم می‌افکند.^۲

چنان‌که امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در این زمینه می‌فرماید:

زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نیست و هر کس

۱. بحار الانوار ج ۲۷، ص ۱۷۵.

۲. يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْحَنَابِيَا وَ صَلُّوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ لَمَّ أَبْعَضُوكَ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. فرمود به راستی این سخن، درست است، چنانچه روز درست است. به او عرض شد: «ای پسر رسول خدا! حجت و امام بعد از تو کیست؟» فرمود: «پسر محمد. او امام و حجت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند، مبطلان در آن هلاک گردند و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گویند»^۱.

از آنجایی که نخستین شرط قبولی و کمال حج در هر زمان، شناخت حجت آن زمان است، در دوران غیبت بر مستظران واجب است حجت خدا، یعنی امام زمان علیه السلام را بشناسند؛ زیرا براساس روایات بسیاری، عبادت بدون ولایت نه تنها کامل نیست، بلکه اصلاً در درگاه پروردگار قبول نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

همانا اگر مردی شب‌ها را به عبادت برخیزد، روزها را روزه دارد، تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، ولی امر ولایت حجت خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خداوند حقی نیست.^۲

۱. أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حَجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنْ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحِجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحِجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَخَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْتَدِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲. أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ ذَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيَقْبُولُ اللَّهُ وَ يَكُونُ بِجَمِيعِ أَعْمَالِهِ بَدَلًا لَيْتَهُ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَلٌّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ؛ کافی، ج ۲، ص ۱۹.

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای آن جوان پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «می ترسد و با دست اشاره به شکم خود کرد» (می ترسد شکمش را پاره کنند). سپس فرمود: «ای زراره! اوست که چشم به راهش باشند. اوست که در ولادتش تردید شود؛ برخی گویند پدرش بدون فرزند مرد. برخی گویند در شکم مادر بود [که پدرش وفات یافت و به دنیا نیز نیامد] و برخی گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد و اوست که در انتظارش باشند؛ ولی خدای عزوجل دوست دارد شیعه را ببازماید. ای زراره! در زمان [غیبت] است که اهل باطل، شک می کنند». زراره گوید: «عرض کردم، قربانت، اگر به آن زمان رسیدم چه کار کنم؟»

فرمود: «ای زراره! اگر به آن زمان رسیدی، خدا را با این دعا بخوان: خدایا! خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، من رسولت را نشناسم [برای اینکه هر کس خدا را شناخت، بر او لازم می داند که از راه لطف، بندگان را هدایت کند و کسی که خدا را شناخت، فرستاده او را هم نمی شناسد] خدایا! پیغمبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی، من حجت تو را نشناسم [برای اینکه امام، جانشین پیغمبر است و مقام و ارزش جانشین مربوط به مقام و ارزش جانشین گذار است. از این رو شیعه می گوید که امام باید از لحاظ علم، عمل، اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد] خدایا! حجت خود

را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو حجت را به من نشناسانی، از طریق دینم گمراه می‌شوم.^۱

امام صادق (علیه السلام) در این روایت دعایی را وظیفه مهم منتظران در دوران غیبت می‌داند که در آن اشاره به شناخت امام زمان (علیه السلام) شده است. شاید اختصاص پیدا کردن این دعا به دوران غیبت برای این باشد که در دوران پنهان‌زیستی امام، معرفت به او به سبب فقدان ظاهری ایشان سخت‌تر از دوره‌های دیگر است. پس این راه سخت را همه ما باید بپیماییم. اما این مهم، برای کسانی که می‌خواهند برای انجام دادن مناسک حج قدم به سرزمین وحی بگذارند، ضرورتش بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا آنان به سرزمینی پا می‌گذارند که حجت خدا، امام زمان (علیه السلام) در آنجا حضور همه ساله دارد، و ناظر بر اعمال حجاج است. پس بر حاجیان، لازم و واجب است در این سفر معنوی مراقب اعمال و رفتار خود باشند.

غضران در پرتو شناخت کعبه و امام

در روایات برای انجام دادن حج آثاری را برشمرده‌اند که یکی از آنان، بخشش گناهان است. گفتنی است این اثر درباره شناخت امام نیز

۱. إِنَّ لِلْعُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْ مَا يَبْدِيهِ إِلَى بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ وَ هُوَ الْمُتَنَطِّرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وَ لَادِيهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا حَلْفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَلَّ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسِتِّيْنِ وَ هُوَ الْمُتَنَطِّرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يَا زُرَّارَةُ، قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيُّ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ وَبْنِي؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

بیان شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

وَمَنْ حَجَّ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ رِبَاءً وَلَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبُتَّةَ.^۱

و کسی که بقصد کسب رضای خدا حج به جای آورد و هدفش خودنمایی و حسن شهرت نباشد، البته خدا او را می آمرزد.

همچنین حضرت می فرماید:

ای مردم! حج خانه خدا را به جا آورید. هر خانواده‌ای که حج کند، بی نیاز و ثروتمند می شود و هر خاندانی که از حج اعراض کند، بیچاره و فقیر خواهد شد. ای مردم! هیچ مؤمنی در موقف عرفات نمی ایستد، مگر اینکه خدا گناهان او را تا آن ساعت می آمرزد.^۲

امام باقر (ع) درباره اثر شناخت امام می فرماید:

مَنْ عَرَفَنَا وَ أَقْرَبَ بَوْلَانِنَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.^۳

هر کسی ما را بشناسد و به ولایت ما اقرار داشته باشد، خدا گناهان او را می بخشد.

در «تفسیر عیاشی» از قول «علی بن عبدالعزیز» آمده است:

به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدایت شوم [سؤال] در مورد گفته خدای متعال است که می فرماید: در آن نشانه‌های روشن

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. مَعَايِرِ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا اسْتَعْتَوْا وَلَا تَحَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا أَفْتَقَرُوا مَعَايِرِ النَّاسِ مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ؛ نهج الخطابه، علم الهدی خراسانی، ج ۱، ص ۱۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۴.

۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۵۸.

است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن [حرم] شود، در امان خواهد بود و حال آنکه گاهی مرجه، قدری، حروری و زندیقی که به خدا ایمان ندارند، داخل حرم می‌شوند». امام فرمود: «آنها هیچ احترامی ندارند». گفتم: «پس مراد چه کسانی‌اند؟». فرمود: «کسانی که به ما و کعبه معرفت داشته باشند. آنها از گناهان خارج شده و امور دنیا و آخرتشان کفایت می‌شود».^۱

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که با معرفت به کعبه بنگرد و آن‌گاه حق ما و حرمت ما را برابر با حق کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همه گناهان او را می‌آمرزد و امور دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید.^۲

سه نکته مهم از این‌گونه روایات‌ها استفاده می‌شود: نخست، معرفت به خانه خدا و حجت خدا؛ دوم، حفظ حرمت خانه خدا و حجت خدا؛ سوم، بخشش گناهان حاجیان، نتیجه انجام دادن حج واقعی است.

پس غفران نتیجه مشترک خانه خدا و ولی خداست که حاجیان با شناخت و احترام به آن دو، به دست می‌آورند؛ زیرا بی‌شک، کعبه و حرمتش، زمزم و شرافتش، صفا و مروه و صفایش، قربانگاه و تقوای

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى آيَاتُ بَيْتَاتِ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَقَدْ يَدْخُلُهُ الْمُرْجِيُّ وَالْقَدْرِيُّ وَالْحَرُورِيُّ وَالزَّنْدِيقِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ قَالَ لَا وَلَا كَرَامَةَ قُلْتُ فَمَنْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَ مَنْ دَخَلَهُ وَهُوَ عَارِفٌ بِحَقِّهَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كُفِّيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ تَعَرَّفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

قربانی‌اش، رمی جمرات و طرد شیطان‌ش، عرفات و نیایش خالصانه‌اش و سرزمین حرم با تمام برکاتش، در پرتو ولایت و امامت رسول خدا و اهل بیت است. اگر کعبه به همه این شرافت‌ها مزین است، روح عمل و مناسک‌ش، ولایت و شناخت امام و خضوع در برابر امام است.

خلاصه کلام آنکه وجود امام به حج معنا و مفهوم می‌بخشد و شهر مکه که ام‌القرای اسلام است، با وجود حجت خدا شرافت می‌یابد؛ چنان‌که خداوند متعال به مکه‌ای سوگند یاد می‌کند که پیغمبر در آن باشد. مکه‌ای که پیامبر در آن نباشد، جز سنگ و گل نیست: ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾؛ «قسم به این شهر مقدس (مکه)، شهری که تو در آن ساکنی». (بلد: او ۲)

آری، اگر خداوند به مکه سوگند یاد می‌کند، به پاس احترام معصوم است. خداوند، کعبه و مسجدالحرام را به احترام آنان، به عظمت می‌ستاید و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (حج: ۲۵)

و هر کس بخواهد در این سرزمین به انحراف و ستم روی آورد، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم.

همچنین اگر خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ (فیل: ۱ - ۵)

آیا ندیدی پروردگارت با فیل‌سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نقشه آنها را در ضلالت

[و تباهی] قرار نداد؟ و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد که با سنگ‌هایی از گل متحجر آنان را هدف قرار می‌دادند. سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده [و متلاشی] قرار داد.

شاید بتوان گفت اگر ابرهه با همه فیل‌هایش، به وسیله پرندگانی ذلیل می‌شود و فرار می‌کند، بر اثر خشم خداوند است که به علت وجود معصوم در آن سرزمین به وجود آمده است. اما فردی چون «ابن‌زبیر» که حسین بن علی و علی بن الحسین علیهما السلام را تنها گذاشت و به یاری‌شان نشناخت، اگر به درون کعبه هم پناه ببرد، کعبه با همه قداستی که دارد دیگر حرم امن خدا نیست و با منجنیق حجاج بن یوسف ویران می‌شود. آری، حرمت کعبه به احترام امامت است. جان کعبه، ولایت است. روح کعبه، امامت است. اگر کسی امام را نشناخت، مصداق «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۱ خواهد بود و او اگر حتی به درون کعبه پناه ببرد، ایمن نیست؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ می‌فرماید:

مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

کسی که قصد این خانه کند و بداند که آن همان خانه‌ای است که خدا به زیارت آن فرمان داده است و ما اهل بیت را چنان‌که شایسته شناخت است بشناسد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود.

۱. کمال الدین، ص ۴۰۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱.

پس نخستین و مهم‌ترین شرط قبولی حج برای هر حج‌گزاری شناخت امام در هر زمانی است. لزوم و ضرورت این شرط در دوران غیبت دو چندان خواهد بود؛ زیرا با مسئله غیبت، زمینه‌های انحراف و گمراهی، بیشتر فراروی منتظران قرار می‌گیرد. از این رو لازم است منتظران با شناخت رهبر و مقتدای خویش، بیشتر در خودشان مصونیت ایجاد کنند و با شناخت کامل امام زمان علیه السلام زمینه حج کامل را برای خود ایجاد کنند.

پایبندی به ولایت امام زمان علیه السلام

اگر کعبه مطاف خاکیان است و یا گر قبله افلاکیان است

طواف کعبه و دل‌های عشاق به گرد مهدی صاحب زمان است^۱

ولایت‌پذیری و پیروی از حجت الهی از جمله عوامل مهمی است که در قبولی حج نقش اساسی دارد؛ یعنی حج بدون ولایت و پیروی از امام معصوم، نه تنها شاخصه کمال را ندارد، بلکه مورد قبول درگاه خدا نیز نیست. در عظمت ولایت همین بس که در هیچ شرایطی نمی‌توان از پذیرش آن شانه خالی کرد. اما برخی از تعالیم اسلامی، نظیر روزه، جهاد، خمس، زکات و... در برخی موارد به سبب اضطرار، تکلیف آن از انسان برداشته می‌شود؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

اسلام بر پنج پایه استوار است: بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه خدا، روزه گرفتن در ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. خدا در چهار مورد از آنها رخصت داده، ولی در ولایت رخصت نداده

۱. گردی از رهگذر دوست، علی‌اصغر یونسیان، ص ۳۶۲.

است. هر کس مالی ندارد، زکات بر وی واجب نیست، هر کس که نزد او مالی نباشد، حج بر او واجب نیست، هر کس مریض باشد نماز را ننشسته می‌خواند، روزه رمضان را می‌خورد، ولی انسان چه سالم باشد، چه مریض و چه مال‌دار باشد و چه بی‌مال، ولایت بر او لازم و واجب است.^۱

آری، امامت و پذیرش ولایت که همان پیروی از امام معصوم علیه السلام در هر زمان است، اولاً جزو پرسش‌های نخستین آن دنیا از انسان است؛ ثانیاً از لحاظ جایگاه، از دیگر تعالیم اسلامی، نظیر نماز، روزه، حج و... برتری دارد و ثالثاً پذیرش نماز، روزه، حج و... متفرع بر پذیرش ولایت و اقرار به امامت ائمه علیهم السلام است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

روز قیامت هنگامی که بنده برابر خدا ایستد، اول پرسش از او از نمازهای واجب، از زکات واجب، از روزه واجب، از حج واجب و از ولایت ما خاندان است. اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد، نماز، روزه، زکات و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند، خدا چیزی از اعمال او را نپذیرد.^۲

۱. بُعِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى حُسْنِ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَجُعِلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةٌ وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حِجٌّ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً صَلَّى قَاعِداً وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةَ صَحِيحاً كَانَ أَوْ مَرِيضاً أَوْ دَا مَالٍ أَوْ لَا مَالٍ لَهُ فَهِيَ لَازِمَةٌ وَاجِبَةٌ؛ خصال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَقْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَقْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَقْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَقْرُوضِ وَ عَنِ الْوَلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّ أَقْرَبَ بَوْلَانِنَا نَمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قِيلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاةُهُ وَ حُجُّهُ وَ إِنْ لَمْ يُقِرَّ بَوْلَانِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْتَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ؛ امالی، ص ۲۵۶.

حج و اعلام پایبندی به ولایت

بی‌شک در پرتو حج و برنامه‌های آن است که اجتماع میلیونی مسلمانان شکل می‌گیرد و نیز از لحاظ موقعیت زمانی، حج، بهترین زمان برای اعلام و اعلان پذیرش ولایت امام زمان علیه السلام از طرف حاجیان است. بر این اساس رسالت مهم حاجیان که لازم است بدان پایبند باشند تا حج خویش را مزین به شاخصه‌های حج ابراهیمی کنند، به قرار ذیل است:

اولاً، به امام زمان علیه السلام معرفت کامل پیدا کنند؛

ثانیاً، اعلان و اعلام ولایت امام زمان علیه السلام کنند و بدان اعتقاد قوی داشته باشند؛

ثالثاً، دوستی خود را نسبت به امام زمان علیه السلام اعلان کنند؛

رابعاً، در انجام دادن حج به این مسئله باور داشته باشند که

امام زمان علیه السلام ناظر بر اعمال آنهاست؛

خامساً، نصرت و یاری خویش را به امام زمان خود علیه السلام اعلام

کنند.

چنان‌که در این زمینه «فضیل» نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام به مردمی

که گرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد و فرمود:

در زمان جاهلیت نیز این‌گونه طواف می‌کردند. همانا مردم

دستور دارند که گرد کعبه طواف کنند و سپس سوی ما بیایند و

دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خود را نسبت به ما

عرضه کنند. سپس این آیه را [که دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

درباره ذریه‌اش بود] قرائت فرمود: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ

تَهْوِي إِلَيْهِمْ؛ «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز»
(ابراهیم: ۳۷).^۱

«ابوحزمه ثمالی» نیز می‌گوید:

بر حضرت ابو جعفر علیه السلام داخل شدم. آن حضرت بر دری که به سمت مسجد باز می‌شد، نشسته بود و به مردمی که طواف می‌کردند، می‌نگریست. حضرت به من فرمود: «ای ابوحزمه! این مردم به چه امر شده‌اند؟» من ندانستم چه جواب بگویم و از جواب فرو ماندم. خود حضرت فرمود: «ایشان مأمورند که این سنگ‌ها را طواف کنند، سپس نزد ما آیند و دوستی خود را به ما نشان دهند».^۲

«ابوعبیده» می‌گوید:

شنیدم امام باقر علیه السلام وقتی مردم را در مکه دید و کارهای آنها را ملاحظه کرد، فرمود: «این کارها مانند کارهای دوران جاهلیت است. به خدا مأمور بدان نیستند. آنچه دستور دارند این است که حج را انجام دهند و به نذر خود وفا کنند و نزد ما آیند و ولایت خود را به ما اظهار کنند و نصرت خود را در اختیار ما گذارند».^۳

۱. نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمَرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُونَ وَمَوَدَّتْهُمْ وَبَعَرَضُوا عَلَيْنَا نَصْرَتَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «فَأَجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْبَابِ الَّذِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ فَقَالَ يَا أَبَا حَزْمَةَ بِنَا أَمْرُوا هَؤُلَاءِ قَالَ فَلَمْ أَدْرُ مَا أَرُدُّ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّمَا أَمَرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُونَ؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳. وَ رَأَى النَّاسَ يَمَكَّةَ وَمَا يَعْمَلُونَ قَالَ فَقَالَ كَيْفَ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمَرُوا بِهَذَا وَمَا أَمَرُوا إِلَّا أَنْ يَبْعَثُوا نَفْسَهُمْ وَلْيُؤْتُوا نُذُورَهُمْ فَيَمُرُوا بِهَا فَيُحْرِقُوا بِهَا فَيُحْرِقُوا بِهَا وَلَا يَتَّبِعُونَ وَيَبْعَثُوا عَلَيْنَا نَصْرَتَهُمْ؛ کافی، ج ۱،

روایت مذکور، به این نکته توجه می‌دهد که حج بدون امامت و بدون پذیرش ولایت با حجی که انسان‌ها در دوران قبل از اسلام انجام می‌دادند، هیچ تفاوتی ندارد. بلکه با پذیرش ولایت و امامت است که حج راستین محقق می‌شود و از فضای تاریک جاهلیت به فضای روشن اسلام منتقل می‌شود. همین نکته را می‌توان در معرفت و شناخت امام نیز تجربه کرد؛ یعنی انسان با معرفت به امام و پی‌بردن به جایگاه او، از زندگی ظلمانی و جاهلی به زندگی روشن و بالنده خواهد رسید؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ.^۱

هر کسی بمیرد و امامی از فرزندان مرا قبول نکند، به مرگ جاهلیت مرده است.

«سدیر» از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «أَبْدَأُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتُمُوا بِنَا»؛ «به مکه

آغاز کنید، و به ما ختم نمایید».

همچنین حضرت فرمودند:

يُنْبَغِي لِلنَّاسِ أَنْ يَجُجُوا هَذَا الْبَيْتَ وَأَنْ يُعَظِّمُوهُ لِتَعْظِيمِ اللَّهِ إِيَّاهُ وَأَنْ يَلْقُونَا أَيُّهَا كُنَّا نَحْنُ الْأَدِلَّةَ عَلَى اللَّهِ.^۲

سزاوار است که مردم، این خانه (کعبه) را زیارت کنند و او را بزرگ شمارند؛ چون خدایش بزرگ دانسته است و ما را در هر کجا بودیم، ملاقات کنند که ما راهنمایان به سوی خداییم.

۱. مسند الامام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۹۱.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۸۶.

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

همانا مردم مأمور شدند که نزد این سنگ‌ها (کعبه) آیند و گرد آن طواف کنند. سپس نزد ما آیند و ولایت خود را به ما اعلام دارند و همین است گفته خدا «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم» (طه: ۸۲) آن‌گاه با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: «به سوی ولایت ما رهبری شود»^۱.

در ملاقاتی که بین امام سجاد علیه السلام و «زهری» صورت گرفت به خوبی وضعیت کسانی که حجشان دارای شاخصه‌های حج ابراهیمی نیست، روشن می‌شود. در روایت چنین آمده است:

امام سجاد علیه السلام در عرفات به زهری فرمود: «ای زهری! چه قدر سر و صدا زیاد است و چه قدر حاجی اندک است!» زهری گفت: «همه این جماعت حاجی‌اند، آیا اندک‌اند؟»

فرمود: «ای زهری! صورت خود را نزدیک من بیاور». صورتش را به سوی آن حضرت خم کرد و حضرت دست مبارکش را به صورت او کشید. سپس فرمود: «به مردم نگاه کن». زهری گفت: «همه ایشان را می‌موم دیدم. در بین ایشان از هر ده هزار نفر یکی به صورت انسان بود». سپس به من فرمود: «نزدیک بیا». نزدیکش رفتم. دستش را به صورتم کشید و فرمود: «نگاه کن». زهری گفت: «همه مردم را به شکل خوک دیدم». سپس

۱. إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُهُمْ لَنَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَإِنِّي لَأَمَّاؤُا لَكِن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِلَى وَلَا يَتَّبِعُنَا؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

به من گفت: «نزدیک بیا». دستش را به صورتم کشید. همه آنان را چهارپا دیدم، مگر تعداد اندکی که به صورت انسان بودند. گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد. نشانه‌هایت مرا به وحشت انداخت و کارهای عجیب مرا دچار حیرت کرد». فرمود: «ای زهری! حاجی نیست از این جمعیت فراوان، مگر تعداد اندکی که بین این مردم دیدی». سپس فرمود: «دستت را به صورتت بکش». دستم را به صورت خود کشیدم. ملاحظه کردم که همه آنان مثل اول، انسان‌اند.^۱

آنچه از سخنان امام سجاد بر می‌آید این است که حضرت، این مطلب را به زهری فهماندند که گرچه جمعیت حاضر در عرفات خیلی زیاد است، لیکن حقیقت افراد را باطن آنها می‌سازد، نه ظاهرشان. ممکن است افراد در سرشماری و آمار ظاهری، به حساب بیایند، ولی در سرشماری‌ای که مربوط به اسرار حج است، انسان نباشند و این بحث گرچه در باب حج مطرح است، لیکن به سر ولایت برمی‌گردد، نه سر حج. مگر آنکه بگوییم بدان سبب که ولایت بر اعمال و عبادات

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ وَاقِفٌ بِعَرَفَاتٍ لِلزُّهْرِيِّ: ... يَا زُهْرِيُّ مَا أَكْثَرَ الصَّحِيحَ وَأَقَلَّ الْحَجِيحَ! فَقَالَ الزُّهْرِيُّ: كُلُّهُمْ حَجَّاجٌ، أَفَهُمْ قَلِيلٌ. فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ أَدْنَى لِي وَجْهَكَ. فَأَذَانُهُ إِلَيْهِ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ: انظُرْ. [فَنظَرَ] إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَرَأَيْتَ أَوْلِيكَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ قَرَدَةً، لَا أَرَى فِيهِمْ إِنْسَانًا إِلَّا فِي كُلِّ عَشْرَةٍ آلَافٍ وَاحِدًا مِنَ النَّاسِ. ثُمَّ قَالَ لِي: اذْنُ مِنِّي يَا زُهْرِيُّ. فَذَنُوتُ مِنَّهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ: انظُرْ. فَتَنظَرْتُ إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَرَأَيْتَ أَوْلِيكَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ [حَتَّازِيرًا، ثُمَّ قَالَ لِي: أَدْنَى لِي وَجْهَكَ. فَأَذَانُتُ مِنَّهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِي، فَإِذَا هُمْ كُلُّهُمْ] ذُبَّةٌ إِلَّا تِلْكَ الْخِصَائِصَ مِنَ النَّاسِ نَفَرًا يَسِيرًا. فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَذْهَبْتَنِي آيَاتُكَ، وَ حَيَّرْتَنِي عَجَائِبُكَ! قَالَ: يَا زُهْرِيُّ مَا الْحَجِيحُ مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا النَّفَرُ الْيَسِيرُ الَّذِينَ رَأَيْتَهُمْ بَيْنَ هَذَا الْخَلْقِ الْجَمِّ الْعَفِيرِ. ثُمَّ قَالَ لِي: امْسَحْ بِدَكَ عَلَى وَجْهِكَ. فَفَعَلْتُ، فَعَادَ أَوْلِيكَ الْخَلْقَ فِي عَيْنِي نَاسًا كُلِّهَا كَانُوا أَوْلًا؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ۶۰۶.

سایه افکن است، حقیقت ولایت در سرّ اعمال و عبادات ظهور می‌کند. آنها ممکن است برای خدا و با مال حلال به مکه روند، مناسک حج و زیارت را هم به حسب ظاهر طبق دستور فقهی‌شان انجام دهند، اما وقتی فقه و احکامشان را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نمی‌گیرند و به رهبری ائمه اطهار علیهم السلام ایمان ندارند و به ولایت تکوینی و تشریحی آنان معتقد نیستند، باطنشان انکار ولایت است و به صورت حیوان ظهور می‌کند. در نتیجه حج، زیارت، روزه و نماز آنان، عبادت مقبول نخواهد بود.

این صحنه گرچه در عرفات اتفاق افتاده است، لیکن ممکن است مشابه این در صفوف طولانی نمازهای جماعت هم اتفاق بیفتد و نمازگزار واقعی کم باشد. بنابراین ولایت نقش کلیدی دارد و در روایات آمده است که «والی» دلیل و راهنمای خطوط کلی دین است. اگر دین پایه‌هایی دارد به نام نماز، روزه، زکات، حج و مانند آن، والی دلیل و راهنما بر آنهاست. مُجری، مفسّر، مبین و حافظ حدود احکام دین است. متخلفان را مجازات و امتثال‌کنندگان را تشویق و تأیید می‌کند و حدود الهی را حفظ می‌نماید. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت‌نامه‌اش فرمود:

و مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَفِيْمُوا هَدْيِيْنَ الْعُمُوْدِيْنَ وَاَوْقُدُوا هَدْيِيْنَ الْمُصْبَاحِيْنَ وَاخْلَاكُمْ ذَمًّا مَا لَمْ تُشْرُدُوا.^۱

و راجع به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنت و روش او را گم نکنید و از دست نهند. این دو ستون دینت را برپا دارید و این دو چراغ هدایت را برافروزید و از نکوهش برکنار باشید تا از حق نگریزید.

مراد از دو عمود و دو چراغ، قرآن و عترت است که وصیت فرمود: «این دو مشعل فروزان، قرآن و عترت (ولایت) را همچنان روشن نگاه دارید که کار و امور شما به دست اینان که رهبران الهی‌اند، انجام گیرد. اگر کسی به عمد حقیقت ولایت را رها کند، گرچه به نماز، روزه، زکات و حج عمل کند، چون فاقد آن سرّ است، قهراً انسانیت را هم از دست داده است؛ زیرا سرّ عبادات است که تربیت‌کننده و انسان‌ساز است و اگر کسی به سرّ عبادت نرسد، انسان نیست»^۱.

پیروی از نایبان عام امام زمان علیه السلام

نایبان امام زمان علیه السلام به دو گروه عام و خاص تقسیم می‌شوند. نایبان خاص حضرت چهار نفر بودند به نام‌های «عثمان بن سعید»، «محمد بن عثمان»، «حسین بن روح» و «علی بن سمري». آنان در دوران غیبت صغرا زندگی کردند و در همین دوره، سرپرستی شیعیان را از ناحیه امام زمان علیه السلام به عهده داشتند.

اما گروه دوم، یعنی نایبان عام امام زمان علیه السلام فقها و مجتهدان جامع‌الشرایط‌اند که در دوران غیبت کبرا زندگی می‌کنند و براساس دلیل‌های عقلی و نقلی، سرپرستی شیعیان را از ناحیه امام زمان علیه السلام به عهده دارند. وظیفه شیعیان نیز در عصر غیبت کبرا پیروی از آنان، گرفتن معارف دین از آنان و عمل به وظایف شرعی، به‌ویژه مناسک حج، طبق فتاوی‌ای آنان است؛ زیرا روایات متعددی بر این وظایف دلالت دارد.

۱. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، ص ۸۲. (با اندکی تصرف)

در ذیل به برخی از این‌گونه روایات اشاره می‌شود. امام هادی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

اگر در غیبت امام قائم علیه السلام علمایی نبودند که مردم را به سوی او دعوت کنند، با براهین الهی از او دفاع نمایند، بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یارانش برهاند و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست می‌کشیدند و مرتد می‌شدند. لکن علما کسانی‌اند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست دارند و مهار می‌کنند؛ همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر نزد خداوندند.^۱

امام زمان علیه السلام در جواب «اسحاق بن یعقوب» به «عمری» نوشت:

اما ظهور فرج در اختیار خداست. تعیین‌کنندگان وقت، دروغ می‌گویند. در پیش آمدها به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من‌اند بر شما و من حجت خدایم.^۲

مراد از این روایان حدیث، همان علمای دین‌اند که ویژگی‌هایشان از

سوی اهل‌بیت علیهم السلام بیان شده است. همچنان که امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقها و شاخصه‌های آنها می‌فرماید:

۱. لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ علیه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لَضَعَمَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَمَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّقِيْبَةِ سَكَاتَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ الاحتجاج، ص ۱۸.

۲. أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ
مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ.^۱

پس هر فقیهی که مراقب نفس و حافظ دین خود باشد، با نفس خود مخالفت کند و مطیع امر مولا باشد، بر عوام است که از چنین فقیهی تقلید کنند.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید:

نظر کنند به شخصی که حدیث ما را روایت می‌کند، در حلال و حرام ما صاحب نظر است و احکام ما را می‌فهمد، باید به حکمیت او راضی شوند. من او را حاکم شما قرار دادم. اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند، خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خداست.^۲

نکته‌ها

از روایات مذکور، نکاتی استفاده می‌شود که برخی از آنها وظایف فقها نسبت به مردم و برخی دیگر وظایف مردم نسبت به فقها را بیان می‌کند:

۱. وظایف فقها:

الف) محافظت از دین مردم (حَافِظًا لِدِينِهِ)؛

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.

۲. انظروا إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فأرضوا به حكماً فإني قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا ولم يقبله منه فإيتنا بحكم الله استخف وعلينا رد والراد علينا الراد على الله وهو على حد من الشرك بالله؛ کافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

- ب) مخالفت با هوا و هوس خود (مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ)؛
 ج) اطاعت عملی از دستورات خداوند (مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ)؛
 د) دعوت کردن مردم به سوی امام زمان علیه السلام (الدَّاعِينَ إِلَيْهِ)؛
 ه) معرفی امام زمان علیه السلام به مردم (الدَّالِّينَ عَلَيْهِ)؛
 و) دفاع از دین و فرهنگ مهدوی (الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ)؛
 ز) صیانت و حفاظت از مردم در برابر شبهات (الْمُنْقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَالِكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِيهِ)؛
 ح) رهبری و سرپرستی مردم (يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سَكَّانَهَا).

۲. وظایف مردم:

- الف) رجوع به فقها (أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَىٰ رُوَاةِ حَدِيثِنَا)؛
 ب) راضی بودن مردم به فتوای فقها (فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمٍ وَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّهَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَحْفَافٌ)؛
 ج) حجت بودن قول فقها (فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ)؛
 د) لزوم پیروی مردم از فقها (فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ).

فصل دوم:

شرایط کمال حج در دوران غیبت کبری

احساس حضور امام زمان علیه السلام در موسم

افزون بر شرایط صحت حج، شرایطی نیز وجود دارد که مربوط به کمال حج است. به عبارت دیگر، این شرایط، حج انسان را در ردیف حج انسان‌های کامل قرار می‌دهد. یکی از آن شرایط، احساس حضور امام زمان علیه السلام در موسم حج و دیدن اعمال حاجیان است و دیگری عقیده به عرضه اعمال بر آن حضرت است؛ زیرا بر اساس روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بر اعمال همگان ناظرند. وجود مبارک حضرت بقیة الله، حجة بن الحسن علیه السلام افزون بر آنکه هر سال در مراسم حج، به‌ویژه در عرفات و منا حضور دارد و اعمال و رفتار حاجیان را می‌بیند، اعمال مردم نیز بر آن حضرت عرضه می‌شود که در این باره، روایات فراوانی داریم.

چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در هر بامداد، کردار بندگان نیکوکار و فاسق بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود. پس بر حذر باشید [از کردار ناشایست] و همین است معنای قول خداوند: «عمل کنید! خدا و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند».^۱

«سماعة» می‌گوید:

از امام صادق ع شنیدم که می‌فرمود: «چرا پیغمبر ص را ناخوش و اندوهگین می‌کنید؟» مردی گفت: «ما چگونه او را ناخوش می‌کنیم؟!» فرمود: «مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگینش می‌کند؟ پس به پیغمبر بدی نکنید و او را [با عبادات و طاعات خویش] مسرور سازید.»^۲

در روایت دیگری چنین آمده است:

«عبدالله بن ابان» که نزد حضرت رضا ع منزلتی داشت، می‌گوید به آن حضرت عرض کردم: «برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرما». فرمود: «مگر من دعا نمی‌کنم؟! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود». عبدالله می‌گوید: «من این مطلب را بزرگ شمردم». به من فرمود: «مگر تو کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی که می‌فرماید: بگو [ای

۱. تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَغْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أُتْرَأُهَا وَفُجَارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ

تَعَالَى ﴿اعْمَلُوا فَيَسِّرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسْؤُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ تَسْؤُونَ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ

عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلَا تَسْؤُوا رَسُولَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

محمد] عمل کنید! خدا و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند. به خدا که آن مؤمن، علی بن ابی طالب است.^۱

البته در بعضی از این اخبار، تنها سخن از پیامبر ﷺ به میان آمده است؛ در پاره‌ای دیگر از علی رضی الله عنه و در بعضی دیگر پیامبر و امامان همگی ذکر شده‌اند. همان‌طور که بعضی تنها عصر پنجشنبه را وقت عرض اعمال می‌شمارند، بعضی همه روز، بعضی هفته‌ای دوبار، بعضی در آغاز هر ماه و بعضی به هنگام مرگ و گذاردن در قبر.

روشن است که این روایات، منافاتی با هم ندارند و همه آنها می‌توانند صحیح باشند. درست همانند اینکه در بسیاری از مؤسسات، گزارش کارکرد روزانه را همه روز، گزارش کار هفته را در پایان هفته و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه یا سال به مسئولان بالاتر می‌دهند.

مسئله عرض اعمال، اثر تربیتی بسیاری در معتقدان به آن دارد؛ زیرا اگر انسان بداند که افزون بر خدایی که همه جا ناظر بر اعمال است، پیامبر ﷺ و پیشوایان نیز، هر روز یا هر هفته از هر عملی، اعم از خوب یا بد در هر نقطه و هر مکان آگاه می‌شوند، بدون شک در اعمال خود مراقبت بیشتری خواهد کرد. درست مثل اینکه کارکنان مؤسسه‌ای بدانند هر روز یا هر هفته گزارش تمام جزئیات اعمال آنها به مسئولان بالاتر داده می‌شود.

۱. عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الرَّبَّاتِ وَ كَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرَّضَا رضی الله عنه قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا رضی الله عنه ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْلَيْتُ أَفْعَلَ وَ اللَّهُ إِنْ أَعْمَلَكُمْ لَتَعْرُضَ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلِي قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

همچنین اگر انسان باور داشته باشد که امام زمان علیه السلام هر ساله در مراسم حج حضور می‌یابد و بر اعمال حاجیان نظارت می‌کند، یعنی افزون بر نظارت روزانه حضرت، در مراسم حج نیز هر لحظه بر اعمال حاجیان اشراف دارد و نظارت می‌کند، اثر تربیتی بس بزرگی در انسان ایجاد می‌کند و او را از گناه حفظ می‌کند؛ زیرا وقتی انسان اعتقاد داشته باشد افزون بر خدا و رسولش، چشم نظاره‌گر دیگری نیز مراقب اعمال اوست، بی‌شک بیشتر مواظب اعمال خویش خواهد بود و بیشتر به آن توجه می‌کند؛ همچنان که به تصریح بسیاری از روایات، آن حضرت در موسم حج، حضور دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ. يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۱

مردم امامشان را نیابند، او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند، اما آنها او را نمی‌بینند.

همچنین حضرت فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ عَيْنَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۲

قائم را دو غیبت است، در یکی از آنها برمی‌گردد و در دیگری معلوم نمی‌شود کجاست. در موقع حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند، ولی کسی او را نمی‌بیند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. الغیبه، ص ۱۷۶.

همچنین نایب خاص امام زمان علیه السلام، محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه

می گوید:

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النَّاسَ
وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.^۱

به خدا قسم! صاحب این امر (امام زمان)، همه ساله در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد و مردم نیز او را می بینند، اما نمی شناسند.

از این روایات دو نکته استفاده می شود:

۱. حضور همه ساله امام در مراسم حج؛

۲. در مراسم حج، امام زمان علیه السلام مردم را می بیند و می شناسد، ولی

مردم او را می بینند و نمی شناسند. البته دیده نشدن امام در روایت اول حمل بر این می شود که مردم، ایشان را نمی شناسند؛ زیرا نشناختن، در واقع نوعی ندیدن به حساب می آید.

آری، در توجیه حضور همه ساله امام زمان علیه السلام در مراسم حج، باید گفت که در واقع، مقبول بودن حج به حضور امام معصوم است. امام زمان علیه السلام نیز با حضور خویش، رهبری حج را به عهده دارد و با هدایت و رهبری ایشان است که حج مردم، نزد خدا پذیرفته می شود. از این رو باید مردم قبل از هر چیز، رهبر و امیرالحاج را به خوبی بشناسند و حضور وی را همواره در احساس خود داشته باشند تا با شناخت کامل به مناسک حج مقبول پردازند.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

«جعفر حمیری» در این زمینه از محمدبن عثمان پرسید:

أَرَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.^۱

آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟ گفت: «آری و آخرین دیدار نزد بیت الله الحرام بود که حضرت می گفت: پروردگارا! آنچه به من وعده فرموده‌ای برآور».

حمیری در روایت دیگری می گوید از نایب دوم شنیدم که می گفت:

رَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكُعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي.^۲

امام مهدی علیه السلام را دیدم که در مستجار به پرده‌های کعبه آویخته شده بود و می گفت: «پروردگارا! از دشمنان من انتقام بگیر».

همچنین «عبدالله بن صالح» می گوید:

أَنَّهُ رَأَاهُ عِنْدَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ النَّاسُ يَتَجَادَبُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ مَا هَذَا أُمُرًا.^۳

خود او، آن حضرت را نزد حجرالأسود دیده است. مردم [برای بوسیدن حجر] نزاع و کشمکش داشتند و آن حضرت می فرمود: به این وضع مأمور نشده‌اند [بلکه اگر بوسیدن بدون مزاحمت ممکن شد باید بیوسند، و گرنه به اشاره با دست اکتفا کنند].

پس ای زائر خانه دوست که به سرزمین وحی قدم نهادی، همواره

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲. همان.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

خود را در محضر امام زمانت علیه السلام بین؛ شاید زائری که در جوار تو به سعی و طواف مشغول است، امام زمانت باشد؛ زیرا او تو را می بیند، اما چه بسا تو او را می بینی، ولی نمی شناسی و به علت نشناختن او، در حضورش بی ادبی کنی. پس در این سفر روحانی تا می توانی بکوش ادب با خدا و خلق خدا را رعایت کنی. از این رو در برخورد با زائران دیگر، همواره جانب ادب و احترام را نگاه دار، تند خویی مکن و به بحث و جدال مپرداز تا عنایت حضرت شامل حال تو شود.

حکایات دیدار با امام زمان علیه السلام در موسم حج

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند، بین یار کجاست

در کتاب های معتبری که اندیشمندان شیعه درباره امام زمان علیه السلام نوشته اند، داستان های متعددی درباره تشریف برخی عالمان برجسته به حضور امام زمان علیه السلام در موسم حج آمده است.

شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «غیبت» از قول «حبیب بن محمد بن یونس بن شاذان صنعانی» می نویسد:

بر «علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» وارد شدم و از بازماندگان امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردم. ایشان گفت: «مطلب بزرگی را از من پرسیدی».

من بیست مرتبه به حج رفتم و در تمام این سفرها قصد دیدن امام زمان علیه السلام بود، ولی موفق نشدم تا آنکه شبی در خواب دیدم کسی می گوید: «ای علی بن ابراهیم! خداوند به تو فرمان داده است که امسال

نیز حج کنی!».

چون موسم حج فرا رسید، کارم را رو به راه کردم و به جانب مدینه رهسپار شدم. هنگامی که به مدینه رسیدم، از بازماندگان امام حسن عسکری علیه السلام جويا شدم، ولی اثری از او نیافتم. در آنجا نیز پیوسته درباره منظوم فکر می‌کردم تا آنکه به قصد مکه از مدینه خارج شدم. چون به «جحفه» رسیدم، یک روز در آنجا ماندم. آن‌گاه به سوی «غدیر» که در چهار میلی جحفه بود حرکت کردم. وقتی به مسجد جحفه رسیدم، نماز گزاردم و صورت به خاک نهادم و برای تشریف به خدمت فرزند امام یازدهم دعا و تضرع کردم. سپس به سمت «عسفان» و از آنجا به مکه رفتم و چند روزی در آنجا ماندم و به طواف خانه خدا و اعتکاف در مسجد الحرام پرداختم.

شبی در اثنای طواف، جوان زیبایی خوشبویی را دیدم که به آرامی راه می‌رود و در اطراف خانه طواف می‌کند. دلم متوجه او شد. برخاستم و به جانب او رفتم و تکانی به او دادم تا متوجه من شد. پرسید: «از مردم کجایی؟» گفتم: «از اهل عراق». پرسید: «کدام عراق؟» گفتم: «اهواز». پرسید: «خصیب (خصیب) را می‌شناسی؟» گفتم: «خدا او را رحمت کند. دعوت حق را اجابت کرد». گفت: «خدا او را رحمت کند که شب‌ها را بیدار بود و به درگاه خداوند بسیار می‌نالید و پیوسته اشکش جاری بود». سپس پرسید: «علی بن ابراهیم مه‌زیار را می‌شناسی؟!» گفتم: «علی بن ابراهیم منم». گفت: «ای ابوالحسن! خدا تو را نگهدارد. علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود، چه کردی؟» گفتم: «اینک نزد من است». گفت: «آن را بیرون بیاور». من دست در جیب بردم و آن را در

آوردم. وقتی آن را دید دیدگانش پر از اشک شد و گریست، به طوری که لباس‌هایش از اشک، تر شد.

آن‌گاه فرمود: «ای پسر مهزیار! خداوند به تو اذن می‌دهد! خداوند به تو اذن می‌دهد. [دو بار فرمود] به اقامتگاه خود برو و صبر کن تا شب فرا رسد و تاریکی آن، مردم را فراگیرد. سپس برو به جانب [شعب بنی‌عامر] که در آنجا مرا خواهی دید».

من به منزل خود رفتم. چون احساس کردم وقتش فرا رسیده است، اثاثم را جمع کردم. سپس لوازم را بار شتر کردم و به سرعت حرکت کردم تا به شعب بنی‌عامر رسیدم.

دیدم همان جوان ایستاده است و بانگ می‌زند که ای ابوالحسن! بیا نزد من! چون نزدیک وی رسیدم، ابتدا سلام کرد و گفت: «ای برادر با ما راه بیا». با هم راه رفتیم و گفت‌وگو می‌کردیم تا آنکه کوه‌های عرفات را پشت سر گذاشتیم و به طرف کوه‌های منا رفتیم. وقتی از آنجا نیز گذشتیم به میان کوه‌های طائف رسیدیم.

چون صبح کاذب دمید به من دستور داد که پیاده شوم و نماز شب بخوانم. بعد از نماز شب دستور داد که نماز «وتر» بخوانم. من هم نماز وتر را خواندم، و این فایده‌ای بود که از وی کسب کردم. سپس امر کرد که سجود کنم و تعقیب بخوانم. آن‌گاه نمازش را تمام کرد و سوار شد و به من هم دستور داد سوار شوم. با وی حرکت کردم تا آنکه قله کوه طائف پیدا شد. پرسید: «آیا چیزی می‌بینی؟» گفتم: «آری، تل ریگی می‌بینم که خیمه‌ای بر بالای آن است و نور از داخل آن می‌درخشد». وقتی آن را دیدم خوشحال گشتم. گفتم: «امید و آرزوی تو در آنجاست».

آن‌گاه گفت برادر با من بیا. او می‌رفت و من هم از همان راه می‌رفتم تا اینکه از بلندی کوه پایین آمدیم. سپس گفت: «پیاده شو که در اینجا سرکشان، ذلیل و جباران، خاضع می‌شوند». آن‌گاه گفت: «مهار شتر را رها کن». گفتم: «به دست چه کسی بدهم؟»

گفت: «اینجا حرم قائم آل محمد است. کسی جز افراد با ایمان بدینجا راه نمی‌یابد و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی‌رود. من هم مهار شترم را رها کردم و با او رفتم تا نزدیک چادر رسیدیم. او نخست به درون چادر رفت و به من دستور داد که در بیرون چادر توقف کنم تا او برگردد. سپس گفت: «داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست». من وارد چادر شدم و آن حضرت را دیدم نشسته و دو برد یمانی پوشیده که قسمتی از یکی را روی دوش انداخته است.

اندامش در لطافت مانند گل بابونه و رنگ مبارکش در سرخی همچون گل ارغوانی بود که قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته باشد، ولی چندان سرخ نبود. قد مبارکش مانند شاخه درخت «بان»^۱ یا «چوبه ریحان» بود. جوانی پاکیزه و پاک‌سرشت بود که نه بسیار بلند و نه خیلی کوتاه، بلکه قدی متوسط داشت. سر مبارکش گرد، پیشانی‌اش گشاده، ابروانش بلند و کمانی، بینی‌اش کشیده و میان برآمده، صورتش کم‌گوشت و بر گونه راستش خالی مانند پاره مشکی بود که بر روی عنبر

۱. «بان»، نام درختی است که تنه آن راست و نرم است. برگ آن، مانند برگ درخت صفصاف و از تخم آن روغن خوشبو می‌گیرند. اندام رسا را به آن درخت بلند تشبیه می‌کنند. (المنجد)

کوبیده، قرار دارد. هنگامی که حضرتش را دیدم، سلام کردم و جوابی بهتر از سلام خود شنیدم.

سپس مرا مخاطب ساخت و احوال مردم عراق را پرسید. عرض کردم: «آقا! مردم عراق (شیعیان) در کمال ذلت به سر می‌برند و میان سایر مردم خوارند». فرمود: «پسر مهزیار! روزی فرا می‌رسد که شما بر آنان مسلط شوید و مالک آنها (مردم غیر شیعه) باشید؛ چنان که امروز آنها بر شما مسلط شده‌اند. آنها در آن روز ذلیل و خوار خواهند بود».

عرض کردم: «آقا! جای شما از ما دور و آمدنتان طول کشیده است!» فرمود: «پسر مهزیار! پدرم ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب کرده است و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک‌اند. همچنین امر فرمود که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم. به خدا قسم، مولای شما (امام حسن عسکری علیه السلام) خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقیه فرمود و من اکنون در تقیه به سر می‌برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم».

عرض کردم: «آقا! چه وقت قیام می‌فرمایی؟» فرمود: «موقعی که راه حج را بر شما ببندند، خورشید و ماه در یک‌جا جمع شوند و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآیند». عرض کردم: «یابن رسول الله! این علائم کی خواهد بود؟» فرمود: «در فلان سال و فلان سال «دابة الارض» در بین صفا و مروه قیام کند، درحالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی محشر سوق دهد». [دابة الارض، یعنی متحرک در روی زمین و مقصود

خود آن حضرت است].

علی بن مهزیار افزود: «چند روز در خدمت حضرت ماندم. بعد از آنکه به منتهای آرزوی خود رسیدم، اجازه گرفتم و به طرف منزلم برگشتم. به خدا قسم از مکه به کوفه آمدم، درحالی که فقط غلام خدمتکار همراه داشتم و هیچ گونه خطری ندیدم»^۱.

شیخ صدوق نیز ماجرای دیدار «أزدی» با صاحب الزمان را از قول او چنین نقل می‌کند:

در شوط هفتم طواف متوجه شدم که در طرف راست کعبه گروهی اجتماع کرده‌اند و جوان خوش صورت و خوشبویی که آثار هیبت و عظمت از چهره‌اش نمایان بود، با زبان شیرینی برای مردم سخن می‌گفت. من به طرف او رفتم تا با وی حرف بزنم. مردم مرا از نزدیک شدن به طرف او منع کردند. پرسیدم: «این کیست؟» گفتند: «این فرزند حضرت رسول ﷺ است که هر سال، یک روز برای مردم ظاهر می‌شود و با خواص خود سخن می‌گوید». به طرف او رفتم و عرض کردم: «ای آقای من! آمده‌ام تا مرا هدایت کنید». او سنگ ریزه‌ای به من داد و من دیدم یک تکه طلاست. سپس از من پرسید: «حجت بر تو ثابت شد؟ حق را درک کردی و بصیرت یافتی؟! مرا می‌شناسی؟» گفتم: «نمی‌شناسم». فرمود: «من مهدی و قائم زمانم. من زمین را پس از جور و ستم، از عدل و داد پر خواهم کرد. زمین هرگز از

۱. الغیبه، ص ۲۶۳. (با اندکی تصرف)

حجت خالی نمی‌شود و مردم در «فترت» نمی‌مانند. این موضوع در دست تو امانت است و به برادرانت که از اهل حق اند برسان»^۱.

«ابونعیم انصاری زیدی» می‌گوید من در مکه بودم و با جمعی از «مقصره»، از جمله محمودی، علایی کلینی، ابوهاشم دیناری و ابوجعفر احول همدانی که حدود سی مرد بودند، نزد مستجار، کنار کعبه نشسته بودیم. در میان این جمع به نظر من جز «محمد بن قاسم عقیلی» کسی مخلص نبود. روز ششم ذی‌حجه سال ۲۹۳ ه. ق. انجمن کرده بودیم. به ناگاه از صف طواف، جوانی نزد ما بیرون آمد که در دو «آزار» محرم بود و نعلین در دست داشت. چون چشم ما بدو افتاد، از هیبت او همه از جا برخاستیم و احترام کردیم و کسی از ما نبود که بر پا نایستاده باشد و به او سلام نکرده باشد. او در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و فرمود: «شما می‌دانید که ابو عبدالله امام ششم در دعای «الحاج» چه می‌گفت؟» گفتیم: «چه می‌گفت؟» فرمود: «می‌گفت بار خدایا! من از تو خواهش دارم بدان نام تو که آسمان بدان بریاست و زمین بدان برجاست

۱. قَالَ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ وَقَدْ طُفْتُ سِتًّا وَأُرِيدُ السَّابِعَ فَإِذَا بِحَلْفَةِ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ وَ سَابَّ حَسَنَ الْوَجْهِ طَيَّبَ الرَّاحَةَ هَيُوبٌ مَعَ هَبِيْبِهِ مُتَقَرَّبٌ إِلَى النَّاسِ يَتَكَلَّمُ فَلَمْ أَرِ أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ وَلَا أَعْدَبَ مِنْ مُنْطِقِهِ فِي حُسْنِ جُلُوسِهِ فَذَهَبْتُ أَكَلِمَةً فَرَبَّرَنِي النَّاسُ فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا فَقَالُوا هَذَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ يَطْهَرُ لِلنَّاسِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمًا لِحَوَاصِهِ يُحَدِّثُهُمْ فَقُلْتُ سَيِّدِي مُسْتَرِيْدًا أَتَاكَ فَأَرَشِدُنِي فَتَاوَلَنِي حِصَاةً وَ كَشَفْتُ يَدِي عَنْهَا فَإِذَا بِسَيِّكَةِ ذَهَبٍ فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ إِتِلَايًا قَدْ لِحِقْتَنِي فَقَالَ لِي تَبَتَّ عَلَيْكَ الْحُجَّةُ فَظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ وَ ذَهَبَ عَنْكَ الْعَمَى أَتَعْرِفُنِي فَقُلْتُ لَا فَقَالَ أَنَا الْمَهْدِيُّ وَ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِي أَمَلُوهُمَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْتَلُو مِنْ حُجَّةٍ وَ لَا تَبْقَى النَّاسُ فِي قَفْرَةٍ وَ هَذِهِ أَمَانَةٌ فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ؛ كَمَالِ الدِّينِ، ص ۴۴۴.

و بدان حق را از باطل جدا می‌کنی و بدان جداها را گرد می‌آوری و گرد شده را پریشان می‌سازی و بدان ریگ‌ها را می‌شماری و کوه‌ها را می‌سنجی و دریا را پیمانانه می‌گیری، که بر محمد و خاندانش رحمت فرستی و در هر کارم به من گشایش دهی». سپس برخاست به طواف رفت و ما همه به احترامش ایستادیم تا برگشت و فراموش کردیم بپرسیم تو کیستی؟

چون فردا همین وقت شد، باز از صف طواف جدا شد و نزد ما آمد و چون روز گذشته به احترام او بر پا ایستادیم و باز در میان ما نشست و به راست و چپ نگرست و فرمود: «آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام پس از نماز فریضه چه می‌گفت؟»

عرض کردیم: «چه می‌گفت؟» فرمود: «می‌گفت: بارخدا یا! آوازا به سوی تو بلند است و صورت‌ها بر آستان تو به خاک است. گردن‌ها برای تو فرود آمده است و محاکمه اعمال با توست. ای بهترین سؤال شده و ای بهترین عطابخش! ای راستگو! ای آفریننده! ای کسی که دستور دعا دادی و ضامن اجابت شدی! ای کسی که فرمودی مرا بخوانید تا پاسخ گویم! ای کسی که فرمودی «هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال کنند [بگو] من نزدیکم و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند [و به مقصد برسند]». ای کسی که گفتی: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

سپس بعد از ذکر این دعا به راست و چپ نگرست و فرمود:

«می‌دانید امیرالمؤمنین در سجده شکر چه می‌فرمود؟» عرض کردیم: «چه می‌فرمود». فرمود: «می‌گفت: ای کسی که اصرار اصرارکننده‌ها جز جود و کرم او نیفزاید! ای کسی که خزینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست! ای کسی که خزینه هر کم و بیش از اوست! ای کسی که بدکرداری من، تو را از خوشرفتاری با من باز نمی‌دارد، از تو خواهش دارم که با من چنان کنی که شایسته توست؛ زیرا تو اهل جود و کرم و گذشتی. پروردگارا! با من چنان کن که شایسته‌آنی. تو بر کیفر دادن، توانایی و من درخور آنم. نه در برابرت دفاعی دارم و نه پوزشی. من از گناهانم بیزارم و رو به سوی تو دارم. من به گناهان خود اعتراف می‌کنم تا از من درگذری که تو بهتر از من آنها را می‌دانی. به سوی تو برگشتم از هر خطایی که کردم. پروردگارا! از هر بدی که کردم مرا بیامرز. به من مهربانی کن و از آنچه می‌دانی درگذر؛ زیرا تو عزیزتر و کریم‌تری».

سپس برخاست و به طواف رفت و ما هم به احترام او برخاستیم. باز فردا همین وقت برگشت و ما هم، چون گذشته به پیشواز او به پا خاستیم و در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و فرمود: «علی بن الحسین (امام چهارم) را شیوه این بود که در اینجا [با دست خود اشاره به حجر و زیر میزاب طلا کرد] به سجده می‌رفت و می‌گفت: «بنده کوچکت بر آستان توست. مستمندت بر آستان توست. از تو خواهشی دارم که جز تو بر آن توانایی ندارد». سپس به راست و چپ نگریست و رو به محمد بن قاسم علوی کرد و فرمود: «ای محمد بن قاسم! تو عاقبت بخیری ان‌شاءالله» و برخاست و به طواف رفت.

همه ماها آنچه از دعا به ما آموخت، یاد گرفتیم. ولی فراموش کردیم که از حال او جويا شويم، تا آنکه روز آخر اقامت در مکه، محمودی رو به ما کرد و گفت: «این جوان را شناختید؟» گفتیم: «نه». گفت: «به خدا این صاحب‌الزمان بود». گفتیم: «ای ابوعلی! از کجا می‌گویی؟». گفت: «من هفت سال است که از درگاه خدا خواهش داشتم که صاحب‌الزمان را به من بنماید. یک شب عرفه بود که همین جوان را دیدم که دعای شب عرفه را می‌خواند. از او پرسیدم: «از کدام مردمی؟» گفت: «از این مردم». پرسیدم: «از کدام قسم مردم؛ از عرب یا از موالی؟» گفت: «از مردم عرب». پرسیدم: «از کدام تیره عرب‌ها؟» گفت: «از شریف‌ترین و بزرگواری‌ترین آنان». پرسیدم: «شریف‌ترین و بزرگواری‌ترین آنان چه کسانی‌اند؟» گفت: «بنی‌هاشم». پرسیدم: «از کدام خاندان بنی‌هاشم؟» گفت: «از صاحب برترین مقام و بلندترین درجه». پرسیدم: «آنها کدام خاندان بنی‌هاشم‌اند؟» گفت: «آنان که سرها را شکافتند، مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم خوابند، نماز به جای آوردند».

من دانستم که او علوی‌نژاد است و او را برای آنکه از نژاد علی بود، دوست داشتم. ولی یکباره از نظرم پنهان شد و ندانستم به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو شد. از مردمی که اطرافش بودند پرسیدم: «شما این علوی را می‌شناسید؟» گفتند: «آری، او هر سال با ما پیاده به مکه می‌آید». گفتم: «سبحان الله به خدا من در او اثر پیاده‌روی ندیدم».

سپس از عرفه با دلی مالامال از غم فراقش به «مزدلفه» برگشتم و در آنجا خوابیدم. در خواب رسول خدا ﷺ را دیدم که به من فرمود: «ای محمد! مقصود خود را دیدی؟» عرض کردم: «ای آقای من! کدام بود؟»

فرمود: «آن را که در سر شب دیدی صاحب‌الزمان شما بود»^۱.
 «آری، وجود مبارک حضرت بقیة الله، حجة بن الحسن علیه السلام هر سال در مراسم حج حضور دارد.^۲ همچنین بسیاری از شاگردان خاصش که تربیت شده اویند، در مراسم حضور دارند. حضرت علیه السلام می‌تواند به شاگردان خود از راه ملکوت بفهماند که چه کسی انسان است و چه کسی حیوان. ممکن است کسی در سرزمین عرفات و منا به وجود مبارک بقیة الله الاعظم دعا هم بکند و دعای فرج را هم بخواند، اما قلب او قلب انسان نباشد. ممکن است کسی مشکلی داشته باشد و مشککش ناخودآگاه به برکت حضرت حجت علیه السلام حل شود؛ اما چنین نیست که اگر عملی خارق عادت در حج یا در منا و عرفات پیدا شد، مستقیماً توسط وجود مبارک حضرت حجت باشد. احتمال دارد، وجود حضرت باشد و احتمال دارد اولیایی باشند که دست‌پرورده آن حضرت‌اند.

ممکن است سالمندی، زن یا مرد و یا ناواردی راه خیمه را گم کند یا در بین راه بدون توشه بماند و یکی از اولیای تربیت‌شده مکتب امام عصر علیه السلام او را راهنمایی کند. چنین نیست که هر اثر غیبی در مراسم حج به صورت مستقیم به حضرت ولی عصر علیه السلام مربوط باشد. خیلی توفیق می‌خواهد و چنین تشریفی برای موحدان برگزیده پیش می‌آید که خود حضرت علیه السلام به بالین او بیاید. البته عنایت ایشان شامل اولیا، شاگردان، صالحان، صدیقین و شهدایی می‌شود که تربیت یافته اویند. آنان مأمورانی‌اند که به دستور ایشان مشکلات دیگران را

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۰. (با اندکی تصرف)

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

حل می‌کنند و خلاصه اینکه حضرت و دست‌پروردگان ایشان، باطن ما را می‌بینند.^۱

عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به شیعیان در موسم حج

افزون بر اینکه امام زمان علیه السلام همه ساله در مراسم حج حضور دارند، عنایات‌های ویژه‌ای نیز به شیعیان و علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام دارند که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

ملاقات شیخ صدوق با امام زمان علیه السلام در خواب

شیخ صدوق اصل ماجرا را چنین نقل کرده است:

شبی در عالم رؤیا دیدم که در مکه‌ام و گرد خانه خدا طواف می‌کنم. در دور هفتم نزد حجرالأسود آمدم و آن را لمس کردم و بوسیدم. در این هنگام، دعاهایی را که برای زمان بوسیدن حجرالأسود است، می‌خواندم. در این حال، مولای خود حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که بر در کعبه ایستاده است. با خاطری پریشان به حضرت نزدیک شدم. حضرت با نگاهی به رخساره‌ام به فراست خود، راز دلم را دانست. به او سلام کردم. حضرت پس از جواب سلام، فرمود: «چرا درباره غیبت، کتابی نمی‌نویسی تا اندوه دلت را بزدایدی؟» عرض کردم: «یا بن رسول الله! در این باره کتاب نوشته‌ام». حضرت پاسخ داد: «منظورمان این نیست که همانند گذشته بنویسی. کتابی درباره موضوع غیبت بنگار و در آن غیبت‌های پیامبران علیهم السلام را بیان کن.»

۱. عرفان حج، ص ۳۷. (با اندکی تصرف)

چون سخن حضرت به پایان رسید، از دیدگانم پنهان شد. من از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و مناجات پرداختم؛ چون صبح دمید، نگارش این کتاب را آغاز کردم.^۱

ملاقات سید بحر العلوم با امام زمان علیه السلام در مکه

«آخوند، ملا زین العابدین سلماسی» از ناظر کارهای سید بحر العلوم نقل می‌کند:

در مدتی که سید در مکه سکونت داشت، با آنکه در شهر غربت به سر می‌برد و از همه دوستان دور بود، از بذل و بخشش کوتاهی نمی‌کرد و اعتنایی به زیاد شدن هزینه‌ها نداشت. یک روز که چیزی باقی نمانده بود، چگونگی حال را خدمت سید عرض کردم، ایشان چیزی نفرمود.

برنامه سید این بود که صبح طوافی دور کعبه می‌کرد و به خانه می‌آمد و به اتاقی می‌رفت که مخصوص خودش بود. شاگردان از هر مذهبی جمع می‌شدند و او هم برای هر جمعی به روش مذهب خودشان درس می‌گفت.

فردای آن روزی که از بی‌پولی شکایت کرده بودم، وقتی از طواف برگشت [و به اتاق مخصوصش رفت]، ناگاه کسی در را کوبید. سید به شدت مضطرب شد و خودش با عجله رفت و در را باز کرد. شخص جلیلی به هیئت اعراب داخل شد و در اتاق سید نشست و سید در نهایت احترام و ادب دم در نشست.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه کتاب.

ساعتی با هم صحبت کردند. بعد هم آن شخص برخاست. باز سید با عجله از جا بلند شد و در خانه را باز کرد. دستش را بوسید و آن بزرگوار را بر شتری که کنار در خانه خوابیده بود، سوار کرد.

او رفت و سید با رنگ پریده برگشت. حواله‌ای به دست من داد و گفت: «این کاغذ، حواله‌ای است به مرد صرافی در کوه صفا. نزد او برو و آنچه حواله شده را بگیر.»

حواله را گرفتم و نزد همان مرد بردم. وقتی آن را گرفت و در آن نظر کرد، کاغذ را بوسید و گفت: «برو و چند حمال بیاور». من هم رفتم و چهار حمال آوردم. صراف مقداری که آن چهار نفر قدرت داشتند، پول فرانسه [هر پول فرانسه کمی بیشتر از پنج ریال عجم بود] آورد و ایشان برداشتند و به منزل آوردند. پس از مدتی، روزی نزد آن صراف رفتم تا از او پیرسم که این حواله از چه کسی بود، اما با کمال تعجب نه صرافی دیدم و نه دکانی! از کسی که در آنجا بود، پرسیدم: «این صراف با چنین خصوصیتی کجاست؟» گفت: «ما اینجا هرگز صرافی ندیده بودیم و اینجا مغازه فلان شخص است.» دانستم این موضوع، از اسرار پروردگار متعال بوده است.

همدمی حضرت خضر با امام زمان علیه السلام در حج

در روایات مختلف آمده است که امام زمان علیه السلام در دوران غیبت دارای سی «موالی» است^۱ که آنها در خدمت حضرت‌اند و به فرمان حضرت به

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

امور شیعیان می پردازند. حضرت خضر علیه السلام از جمله افرادی است که در دوران غیبت، همدم و همراه امام زمان علیه السلام است؛ یعنی حضرت خضر در کنار امام زمان و به امر ایشان انجام وظیفه می کند. از جمله وظایف حضرت خضر در دوران غیبت، حضور در مراسم حج و دعا برای شیعیان است و به یقین این حضور با امام زمان علیه السلام همراه است. زیرا طبق روایت، همدمی و همراهی حضرت خضر با امام زمان علیه السلام قطعی است. پس حج امام مهدی با حضور حضرت خضر است؛ چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید:

چون خضر آب زندگانی نوشید تا نفخ صور زنده است. او نزد ما می آید و به ما سلام می کند و ما صدای او را می شنویم، ولی خود او را نمی بینیم. هر جا از وی نام برند حاضر می شود. پس هر کسی از شما نام او را می برد، به او سلام کند. خضر هر سال در موسم حج حاضر می شود و تمام اعمال حج را انجام می دهد، و در عرفه می ایستد و برای استجاب دعاى مؤمنان آمین می گوید. خداوند وحشت قائم ما را در طول غیبتش، به وسیله انس با او برطرف می کند و تنهایی او را به رفاقت با وی مبدل می سازد.^۱

۱. إِنَّ الْحَضَرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْنَا فَتَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا تَرَى شَخْصَهُ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ ذَكَرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَابِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَ حَسْبَهُ قَائِمِنَا علیه السلام فِي غَيْبِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَ حُدَّتْهُ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

بخش چهارم: نقش مکه در رخدادهای ظهور

فصل اول:

مکه محل ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

از روایات استفاده می‌شود که در آستانه ظهور، شرارت و فتنه دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، نظیر دجال و سفیانی به همه جا می‌رسد و هیچ سرزمینی از فتنه و شرارت آنها در امان نیست، مگر سرزمین مکه و مدینه که مردم می‌توانند به آنجا پناه ببرند؛ همچنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه قوم خود را از خطر وجود «دجال» ترسانید و خداوند او را تا امروز به تأخیر انداخت. پس هرگاه کارهای او برای شما مشتبه شد، [مطلب بر شما مشتبه نشود]؛ زیرا خدای شما یک چشمی و کور نیست. او درحالی که سوار بر الاغی است که فاصله میان دو گوشش یک میل راه باشد، خروج می‌کند، بهشت و جهنم با اوست و کوهی از نان و نهری پر از آب دارد. بیشتر پیروانش یهودی و زنان و عرب‌های بادیه‌نشین و بیابانی اند. او به جز مکه

و مدینه و حومه آنها به همه جای روی زمین قدم می‌گذارد و وارد می‌شود.^۱

همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ يَسْتَدُّ الْبَلَاءُ وَ يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ وَ يَلْجَأُونَ مِنْهُ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حَرَمِ رَسُولِهِ.^۲

زمانی که سفیانی ظاهر می‌شود، بلا شدت می‌یابد و مرگ و قتل مردم را فرا می‌گیرد و از ترس کشته شدن به خانه خدا و حرم پیغمبر پناه می‌برند.

پس نقش مکه و مدینه در طول تاریخ، نقش بی‌بدیل و سرنوشت‌ساز بوده است و خواهد بود؛ یعنی این دو مکان مقدس، هم در گذشته تاریخ انسان، نقش داشته است و به نوعی همه انبیا، اولیا و مردم را با ادیان گوناگون به دور خود جمع کرده و خاستگاه فرهنگ و ایدئولوژی صحیح سراسر جهان بوده است و هم آینده روشن و زندگی خوب انسان از آنجا رقم می‌خورد.

مسئله مهدویت و ظهور نیز از مسائل بسیار مهمی است که تاریخ بشر با آن رقم خورده است و خوب زیستن همراه با عدالت و معنویت فراگیر در جامعه بشری در پرتو آن تجربه می‌شود. از این رو می‌طلبید برای رعایت شأن جایگاه مهدویت و ظهور و نیز تأثیر بخشی بیشتر در میان

۱. أَيُّهَا النَّاسُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَخْرَجَهُ إِلَى يَوْمِكُمْ هَذَا فَمَهْمَا تَنَسَّابَهُ عَلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ إِنَّهُ يُخْرِجُ عَلَيَّ حِمَارَ عَرُضَ مَا بَيْنَ أذُنَيْهِ مِثْلَ يَخْرُجُ وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْرٍ وَ نَهْرٌ مِنْ مَاءٍ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودَ وَ النَّسَاءَ وَ الْأَعْرَابُ يَدْخُلُ أَصَاقَ الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا مَكَّةَ وَ لَا بَيْتَهَا وَ الْمَدِينَةَ وَ لَا بَيْتَهُ؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۵.

مردم، خاستگاه و محل آغازین آن دارای شأن و منزلت آسمانی و جهانی باشد. بر این اساس می‌بینیم مکه، پایگاه توحیدی و خاستگاه اسلام، مکانی است که نهضت جهانی مهدوی از آنجا شروع می‌شود و به جهان گسترش می‌یابد و از همین مکان مقدس و جهانی، منجی بشر، یاران خود را فرا می‌خواند و برنامه‌های جهانی خود را برای مردم اعلام می‌کند. روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی به این موضوع تصریح کرده‌اند. از این رو شیعیان و سنیان در این مسئله اتفاق نظر دارند که امام مهدی علیه السلام در مکه ظهور و قیام می‌کند. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

چون قائم ما ظاهر شود، تکیه به کعبه دهد و ۳۱۳ مرد گرد او جمع شوند و اول سخنش این آیه باشد: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنِ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ «آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید». (هود: ۸۶) سپس گوید: من بقیة الله و حجت خدا و خلیفه او بر شمایم و هیچ مؤمنی نباشد، مگر آنکه به این لفظ او را سلام دهد: «السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه» و چون ده هزار مرد برای او فراهم شود، خروج کند و در زمین معبودی جز خدای عزوجل نماند.^۱

در یک روایت طولانی «مفضل» می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم:

۱. فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكُعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلَ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنِ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

ای آقای من! [امام مهدی] از کجا و چگونه ظاهر می شود؟ فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی آشکار می شود و تنها به طرف خانه خدا می آید و تنها داخل کعبه می شود... آن گاه بین رکن و مقام می ایستد و با صدای رسا می گوید: «ای نقبا و مردمی که به من نزدیکید، و ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من روی زمین برای یاری من ذخیره کرده است، برای اطاعت از من به سوی من بیاید!» صدای او به این افراد می رسد و آنها در شرق و غرب عالم، در حالی که بعضی در محراب عبادت و گروهی خوابیده اند، به یک چشم به هم زدن، بین رکن و مقام نزد او خواهند بود.^۱

شبهه

برخی افراد مخالف درباره محل ظهور امام زمان دو شبهه مطرح کرده اند: نخست اینکه می گویند شیعیان اعتقاد دارند که امام زمانشان در سرداب زندگی می کند و تا زمان ظهور از آنجا بیرون نمی آید.^۲ دوم اینکه شیعیان اعتقاد دارند که سرداب، محل ظهور امام زمان است.^۳

۱. قَالَ الْمُفْضَلُ يَا سَيِّدِي فِيمَنْ أَيْنَ يَظْهَرُ وَ كَيْفَ يَظْهَرُ يَا مُفْضَلُ يَظْهَرُ وَحْدَهُ وَ يَأْتِي الْبَيْتَ وَحْدَهُ... وَ يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيُصْرَخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ نِقْبَائِي وَ أَهْلَ خَاصَّتِي وَ مَنْ دَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَتَلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ اثْنَوِي طَائِعِينَ فَتَرُدُّ صِيحَتَهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ عَلَى حِمَارِهِمْ وَ عَلَى فُرْشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَاحَةِ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْنَعِي هُمْ إِلَّا كَلِمَةَ بَصَرٍ حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ؛ مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، علی دوانی، ص ۱۱۵۳.

۲. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ الاصابه، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۳۸؛ الصراع بين الاسلام والونثية، عبدالله علی القصیمی، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. انساب، سمعانی، ج ۳، ص ۲۰۲؛ معجم البلدان، حموی، ج ۳، ص ۱۷۳؛ الاعلام، زرکلی، ج ۶، ص ۸۰؛ البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۹، ص ۴۹؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴؛ تاریخ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۸۹.

پاسخ

اولاً: این نسبت‌ها بی‌اساس است و شیعه چنین اعتقادی ندارد، بلکه هیچ یک از مدعیان این شبهه، سند و مدرکی برای ادعایشان ندارند که شیعیان در کدام کتاب خویش این اعتقاد را مطرح کرده‌اند. ثانیاً: روایات صحیح بسیاری که مکه را محل ظهور امام مهدی دانسته است، دلیل محکمی بر عقیده شیعه و رد شبهه‌های مخالفان است. مرحوم «علامه امینی» در کتاب «الغدیر» در پاسخ به این بهتان می‌فرماید:

تهمت سرداب، زشت است؛ زیرا شیعه عقیده ندارد که امام در سرداب مخفی شده است و از آنجا ظهور می‌کند. ای کاش آنان که این تهمت را زده‌اند، دست کم حرفشان را یکی می‌کردند. «ابن بطوطه» در سفرنامه‌اش می‌گوید^۱ در حله است. «قرمانی» در «اخبار الدول» می‌گوید در بغداد است و دیگران می‌گویند در سامرا و «قصیمی» نیز نمی‌داند کجاست، از این رو جایی را نام نمی‌برد تا عیبش آشکار نشود.^۲

همچنین «آیت الله صافی گلپایگانی» درباره «محب الدین» (خطیب مدینه منوره) می‌فرماید:

از اشتباهات فاحش ایشان به پیروی از گذشتگانش این است که عقیده در «سرداب بودن امام» را به شیعه نسبت می‌دهد و گمان می‌کند که وکلای امام باب سرداب بوده‌اند. درحالی که

۱. الغدیر، عبدالحسین امینی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۰۸.

کتاب‌های شیعه در دست است، حتی از این بهتان در کتاب‌هایی نیز که قبل از ولادت امام نوشته شده‌اند، اثری نیست.^۱

امام باقر (ع) در زمینه مکان ظهور امام مهدی (ع) می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ مَا بَيْنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَبَابِ الْكُعْبَةِ فَنَادَى جَبْرَائِيلُ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ مِنَ الْأَفَاقِ.^۲

زمانی که حضرت مهدی (ع) در مکه بین حجرالأسود و در کعبه ظهور می‌کند، جبرئیل ندا می‌دهد و یاران و اصحاب حضرت از نقاط دور، نزد او جمع می‌شوند.

باز حضرت می‌فرماید:

تَنْزِلُ الرِّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ بُعِثَتْ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ.^۳

پرچم‌های سیاهی که در خراسان برافراشته می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند. پس هنگامی که مهدی (ع) در مکه ظهور کند، برای بیعت نزد او فرستاده می‌شوند.

و نیز فرمود:

يُظْهِرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ وَمَعَهُ رَأْيُهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَ عَلَامَةٌ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَقُولُ أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ وَ مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّكُمْ وَ قَدْ أَكَّدَ الْحُجَّةَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ يَا مُرْتَكِبُ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ أَنْ تُحَافِظُوا

۱. مجموعه الرسائل، لطف‌الله صافی، ج ۲، ص ۴۰۵. (با اندکی تصرف)

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۷.

۳. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (ع)، ابن طاووس، ص ۵۶.

عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ ﷺ^۱

مهدی ﷺ در مکه موقع عشاء ظهور می‌کند و پرچم و پیراهن و شمشیر رسول خدا ﷺ با او خواهد بود و علامت و نور و بیانی با آن حضرت است. پس از آنکه نماز عشاء را خواند با صدای بلند می‌گوید: «ایها الناس» من خدا را به یاد شما می‌آورم و آن موقعی را که مقابل او قرار می‌گیرید، خاطر نشان شما می‌کنم؛ زیرا که خدا حجت را تمام کرده و انبیا و کتاب فرستاده است تا شما را امر کنند که برای او چیزی را شریک قرار ندهید و فرمان او و پیغمبرش را اطاعت کنید.

امیر مؤمنان علی ع در این باره می‌فرماید:

إِذَا هَزَمْتُ الرَّيَّاتُ السُّودَ حَيْلُ السُّفْيَانِيِ الَّتِي فِيهَا شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ تَمَنَّى النَّاسُ الْمَهْدَى فَيَطْلُبُونَهُ فَيَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَيَّاسَ النَّاسُ مِنْ خُرُوجِهِ لِمَا طَالَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَلَاءِ فَإِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَنْصَرَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَلْحَ الْبَلَاءِ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ع وَبَاهِلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً فَهَرْنَا وَبُعَى عَلَيْنَا.^۲

موقعی که پرچم‌های سپاه سفیانی که «شعیب بن صالح» در میان آن است به اهتزاز درآید، مردم، مهدی ع را آرزو و طلب می‌کنند. پس آن حضرت با پرچم رسول خدا ﷺ از مکه خروج می‌کند بعد از آنکه مردم به علت بلاهای طولانی از خروج او مأیوس می‌شوند. آن‌گاه دو رکعت نماز می‌خواند. وقتی از نماز

۱. الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر ع، ص ۶۵.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۰.

فارغ شد، برمی‌گردد و می‌گوید: «ایهاالناس! بلا به امت محمد ﷺ، به‌ویژه به اهل بیت آن حضرت رسید و ما مقهور و مظلوم واقع شدیم.»

فرق ظهور با قیام

گفتنی است که ظهور و قیام هر کدام معنای مستقلی دارند، ولی کتاب‌هایی که در این عرصه نوشته شده‌اند، کمتر به این موضوع توجه کرده‌اند و کمتر میان آنها تمایز قائل شده‌اند. از این رو لازم است، میان این دو لفظ با استناد به روایاتی که در این باره وارد شده است، بازشناسی معنایی صورت پذیرد تا جایگاه معنایی ظهور و قیام روشن شود.

«ظهور» در لغت به معنای آشکار شدن است.^۱ اما در اصطلاح، به معنای ظهور حضرت مهدی ﷺ و اعلان روز موعود جهانی است. به تعبیر دیگر، وقتی خداوند فرا رسیدن روز موعود را اراده کند و به حضرت مهدی ﷺ اجازه ظهور دهد، حضرت نیز با اعلام جهانی، آمدن خویش را به گوش جهانیان می‌رساند. در این هنگام، ظهور صورت گرفته است.

اما «قیام» به مرحله بعد از ظهور اطلاق می‌شود که رهبر جهانی در مدت زمان معین، با فراهم کردن مقدمات با لشکریان بسیار از مکه خارج می‌شود و با شروع نهضت جهانی زمینه تثبیت و استقرار نظام جهانی را پی‌ریزی می‌کند. از این رو ظهور با قیام چند فرق اساسی دارد:

۱. ظهور، یک امر دفعی و ناگهانی است، اما قیام، امری تدریجی است

۱. العین، خلیل بن احمد، ج ۴، ص ۳۷.

که با تدبیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه رخ می دهد.

در این باره از پیامبر گرامی اسلام ص سؤال شد:

مَتَى يُخْرَجُ الْقَائِمُ مِنْ دُرَيْتِكَ فَقَالَ ص مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْ قُبِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ^۱.

از پیغمبر ص پرسش شد چه زمانی «قائم» از ذریهات ظهور می کند؟ فرمود: ظهور او همانند وقوع قیامت است که جز او [نمی تواند] وقت آن را آشکار سازد [و آن، حتی] در آسمانها و زمین، سنگین [و بسیار پراهمیت] است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید.

تعبیرات به کار رفته، در این روایت نظیر واژه «بعته» و تشبیه وقت ظهور به وقت قیامت، حکایت از ناگهانی و دفعی بودن ظهور می کند؛ چنان که در قرآن نیز روی دفعی بودن وقت قیامت تأکید شده است. پس وقت ظهور نیز مثل وقت قیامت ناگهانی خواهد بود.

اما چنان که بیان شد، قیام و نهضت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به صورت تدریجی شروع می شود که روایت ذیل به این مطلب اشاره دارد.

امام صادق ع می فرماید:

بعد أن تعقد له البيعة بمكة يسير منها إلى الكوفة، ثم يفرق الجنود إلى الأمصار.^۲

پس از آنکه در مکه مراسم بیعت انجام گرفت، به سوی کوفه

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۵۲.

حرکت می کند و در نزدیکی کوفه منزل می گیرد. آن گاه سپاهیان را به اطراف می فرستد.

۲. از جمله شرایط ظهور، آماده شدن یاران خاص امام مهدی عج است. یکی از عواملی که ظهور حضرت را به تأخیر می اندازد و حضرت را همچنان در پس پرده غیبت نگه می دارد، آماده نبودن ۳۱۳ یار خاص حضرت است. البته برای قیام جهانی امام مهدی عج، افزون بر وجود یاران خاص، به یاران عام نیز نیاز است که در برخی روایات بدان اشاره شده است. امام صادق ع در این باره می فرماید:

أَمَّا لَوْ كُمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثًا: عَشْرًا وَعَشْرًا وَبِضْعَةَ عَشْرٍ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ.^۱
اگر آن شماره‌ای که به سیصد و ده و اندی، توصیف شده است، تکمیل شود، خواسته شما انجام خواهد گرفت.

بی تردید می توان از این روایات چنین نتیجه گرفت که با مهیا شدن ۳۱۳ تن از یاران خاص، ظهور امام مهدی عج تحقق می یابد و با مهیا شدن یاران خاص و عام، قیام حضرت آغاز می شود. پس در واقع، آمادگی یاران خاص، شرط ظهور و آمادگی یاران خاص و عام، شرط قیام حضرت مهدی عج است.

درباره آمادگی یاران عام از امام صادق ع نقل شده است:

سپس از مکه خارج می شود مثل اینکه در حلقه است. ابوبصیر می گوید: «پرسیدم حلقه چیست؟» فرمود: «ده هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند و در آن هنگام پرچم را به اهتزاز در می آورد و همه جا

۱. الملاحم و الفتن، ص ۲۰۳.

می‌گرداند و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر است و شمشیر پیغمبر به نام «ذوالفقار» را نیز حمایل می‌کند.^۱

۳. علم به زمان وقوع ظهور تنها نزد خداوند است و کسی غیر از او نمی‌تواند زمان دقیق ظهور را تعیین کند. از این رو وقوع ظهور به وقوع قیامت تشبیه شده است و چنانچه زمان وقوع قیامت را تنها خدا می‌داند، زمان وقوع ظهور را نیز فقط خدا می‌داند. البته رهبر جهانی، زمان شروع قیام و نهضت جهانی را تعیین می‌کند و با تدبیر آگاهانه ایشان چگونگی قیام مشخص می‌شود.

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که برای «اسحاق بن یعقوب» نوشت، فرمود: «أَمَّا ظُهُورُ الْفُرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»؛^۲ «اما ظهور فرج، بسته به خواست خداوند است و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویند».

۴. ظهور امام مهدی علیه السلام از لحاظ زمانی، مقدم بر قیام است. افزون بر موارد مذکور که بیانگر تفاوت و تمایز میان ظهور و قیام است، در روایتی از امام صادق علیه السلام، تفاوت آن دو به وضوح بیان شده است: «همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خداوند اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته‌ای گذارد. سپس ظاهر شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند».^۳

۱. ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِغْلِ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلَقَةُ قَالَ عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّاْيَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ السَّحَابَةُ وَ دَرَعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ السَّابِغَةُ وَ يَقْتَلُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ ذِي الْفَقَّارِ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مَطْفَرًا مُسْتَبْرَأً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَصَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

از دو واژه «ظهر» و «قام» در حدیث که با حرف «فاء» آمده است، دوگانه بودن موضوع ظهور و موضوع قیام، تقدم ظهور بر قیام و وجود فاصله زمانی میان ظهور و قیام استفاده می‌شود.

مکه محل اجرای نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام

از آنجایی که مکه موقعیت جهانی دارد و مورد توجه ویژه جهانیان است و مردم جهان با نگاه خاص به آن می‌نگرند، امام مهدی علیه السلام نخستین پیام خویش را در این مکان، یعنی کنار خانه خدا به اطلاع مردم جهان می‌رساند. همچنین از این طریق، افزون بر معرفی جایگاه رهبری جهانی خود، مردم را نسبت به قیام، اهداف آن و برنامه‌های حکومت جهانی، آشنا می‌کند.

چنان که «عمر بن مفضل» از امام صادق علیه السلام درباره ظهور و سخنرانی امام مهدی علیه السلام چنین نقل می‌کند:

در آن وقت آقای ما قائم تکیه به خانه خدا می‌دهد و می‌گوید: ای اهل عالم! هرکس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم. هرکس می‌خواهد نوح و پسرش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سام هستم. هرکس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم. هرکس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، بداند که من همان موسی و یوشع هستم. هرکس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هرکس می‌خواهد محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان

محمد و علی هستیم. هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین هستم. هر کس می خواهد امامان از فرزندان حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم. دعوت مرا بپذیرید و نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع می دهم.^۱

با توجه به این سخنرانی امام زمان علیه السلام، چند نکته درخور توجه و استفاده است:

۱. نهضت و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام تحقق بخش اهداف همه انبیا و اولیا در طول تاریخ است؛

۲. این سخنان، توجه همه پیروان ادیان آسمانی را به حضرت جلب می کند و به نوعی بسترهای هدایتی آنان فراهم می شود؛

۳. حرکت و نهضت حضرت، جهانی است و همه ادیان آسمانی و پیروان آنها را در برمی گیرد. امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید:

هنگام قیام، پشت خود را به کعبه می گذارد و ۳۱۳ نفر یاران مخصوصش اطراف او اجتماع می کنند. اول آیه ای که می خواند این است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (هود: ۸۶)

۱. سَيِّدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسَيِّدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ إِلَى آدَمَ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهِيَ آتَا دَا نُوحٍ وَ سَامَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهِيَ آتَا دَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهِيَ آتَا دَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ سَمْعُونَ فَهِيَ آتَا دَا عِيسَى وَ سَمْعُونَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَهِيَ آتَا دَا مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهِيَ آتَا دَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهِيَ آتَا دَا الْأَئِمَّةِ علیه السلام أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنَّي أَنْبَأْتُكُمْ بِمَا نُبِّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

پس از این خواهد گفت: من بقیه پروردگار و خلیفه و حجت او در میان شمایم.^۱

حجرالأسود، حجت و شاهد صدق امام علیه السلام

براساس روایات ائمه معصوم علیهم السلام حجرالأسود، سنگی بهشتی است که به امر الهی به زمین آمده و دارای مأموریت‌های ویژه‌ای است که یکی از آنها ثبت بیعت مردم با خدا و رسولش است. از «ابن عباس» نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

رکن (حجرالأسود) دست راست خدای تعالی در زمین است و پروردگار آن را در روز قیامت مبعوث می‌کند، درحالی که زبان و دو لب و دو چشم دارد و در آن روز به سخن می‌آید و با زبانی گویا برای کسانی که استلامش کرده‌اند، شهادت می‌دهد. استلام (دست مالیدن و بوسه زدن) حجر در امروز بیعت است برای کسانی که بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکردند.^۲

«حلبی» می‌گوید: «از امام علیه السلام پرسیدم: برای چه حجرالأسود را مسّ می‌کنند؟» حضرت فرمود: «زیرا تجدید عهد بندگان با خدا در همین مسّ کردن است». در حدیث دیگری آمده است که امام علیه السلام در جواب سؤال مذکور فرمود:

۱. فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثَاثَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلَ مَا يُنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَيِّنَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۴.

۲. أَنَّ الرُّكْنَ يَمِينُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ وَ لِيَعْتَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ وَ شَفَتَانِ وَ عَيْنَانِ وَ لِيَنْطِقَنَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِسَانِ طَلْحٍ ذَلِكُمْ يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِحَقِّ اسْتِئْذَانِهِ يَوْمَ بَيْعَةِ لَمَنْ لَمْ يُدْرِكْ بَيْعَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۷.

برای اینکه وقتی حق تعالی از بندگان میثاق گرفت، به حجر امر فرمود تا عهد بندگان را با خود داشته باشد. پس هر کس که پیمان دوستی را حفظ کند، حجر برایش شهادت می‌دهد که او به عهدش وفادار بوده است.^۱

از دیگر مأموریت‌های حجر‌الأسود، گواهی بر حقانیت امام معصوم به ویژه امام زمان علیه السلام است. در اینجا فقط به دو ماجرا در این باره اشاره می‌شود:

گواهی حجر‌الأسود بر امامت امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، محمد بن حنفیه کسی را به دنبال امام سجاد فرستاد و با او خلوت کرد و گفت: «ای پسر برادر! تو می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت و امامت پس از خود را به علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد. سپس به حسن و بعد هم به حسین علیه السلام رسید. پدرت علیه السلام در حالی به شهادت رسید که به کسی وصیت نکرد. من عموی تو و هم ریشه توام، و من در این سن از تو به آن مقام شایسته‌ترم. پس در مسئله وصیت و امامت با من منازعه و مخالفت مکن.»

حضرت علی بن الحسین علیه السلام بدو گفت: «ای عمو! رعایت تقوای الهی کن و ادعای چیزی را مکن که حق تو نیست. من تو را

۱. لَمْ يُسْتَلَمِ الْحَجَرُ قَالاً لَأَنَّ مَوَائِقَ الْحَلَائِقِ فِيهِ وَفِي حَدِيثِ آخَرَ قَالَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَائِقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَقَمَهَا فَهَوَّ يَشْهَدُ لِي وَأَفَاهُ بِالْمُؤَاذَةِ؛ علل الشرايع، ج ۲، ص ۴۲۳.

موعظه می‌کنم که از بی‌خبران نباشی. ای عمو! به درستی که پدرم علیه السلام پیش از آنکه به سوی عراق حرکت کند، به من وصیت کرد و ساعتی پیش از شهادت با من در این‌باره عهد بست و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. پس متعرض آن مشو. و گرنه می‌ترسم عمرت کوتاه و حالت دگرگون شود. بی‌شک خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده است که امامت و وصیت را فقط در نسل حسین علیه السلام قرار دهد. اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجرالأسود تا از آن طلب حکم کنیم».

امام باقر علیه السلام فرمود:

کلام میان آن دو در مکه بود تا اینکه نزد حجرالأسود رفتند. حضرت سجاد علیه السلام به محمد بن حنفیه گفت: «ابتدا شما به درگاه خداوند ناله و ابتهال کن و بخواه که حجر را برایت به نطق آورد. سپس من درخواست می‌کنم». محمد ناله و ابتهال و درخواست کرد، ولی هیچ جوابی از حجر نشنید.

حضرت فرمود: «ای عمو! بی‌شک اگر تو وصی و امام بودی، حتماً جوابت می‌داد». محمد گفت: «ای پسر برادرم! حال تو بخواه». پس آن حضرت دست به درگاه خداوند شد. سپس خطاب به حجر گفت: «تو را قسم به آن خدایی که در تو میثاق انبیا و اوصیا و همه مردم را قرار داد که با زبان عربی مبین بگویی وصی پس از حسین بن علی کیست».

پس حجر آن چنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود. سپس خداوند آن را به زبان عربی گویا کرد. پس گفت:

«خداوندا! به درستی وصیت و امامت پس از حسین بن علی بن ابی طالب به علی فرزند حسین پسر علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه زهرا دختر رسول خدا ﷺ می‌رسد». پس محمد بن حنفیه بازگشت و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد.^۱

حجرالأسود. حجت و شاهد امام زمان ﷺ

«کلینی» در کافی از «بکیر بن اعین» نقل می‌کند که از حضرت

صادق علیه السلام پرسیدم:

چرا خداوند حجرالأسود را در این رکن قرار دارد و در رکن دیگری قرار نداد؟ و... فرمود: خداوند، حجرالأسود را که گوهری

۱. رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا قُبِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام أُرْسِلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَخَلَا بِهِ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ وَقَدْ قُبِلَ أَبُوكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَآمَنَّا بِكَ وَصِنَّا بِبَيْتِكَ وَأَنَا فِي سَبْتِي وَقِدْمَتِي أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَائِكَ فَلَا تَنَازِعْنِي الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ وَلَا تُخَالِفْنِي قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعَ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقِّ إِيَّيْهِ أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ يَا عَمَّ إِنَّ أَبِي علیه السلام أَوْصَى إِلَيْ قَبْلِ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ وَعَهْدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعَةِ وَهَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه عِنْدِي فَلَا تَعْرَضْ هَذَا قَلْبِي أَخَافُ عَلَيْكَ بِنَقْصِ الثَّمَرِ وَتَشْتِئِ الْحَالِ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَى إِلَا أَنْ يَجْعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ فِي عَقَبِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى نَحْتَكِمَ إِلَيْهِ وَنَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام وَكَانَ الْكَلَامَ بَيْنَهُمَا وَهُمَا يَوْمِيذٍ بِمَكَّةَ فَانْطَلَقَا حَتَّى آتَيَا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام لِحُمَيْدِ ابْنِ عَبْدِ قَابْتَهْلِ إِلَى اللَّهِ وَاسْأَلْهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجْرُ ثُمَّ سَأَلَهُ قَابْتَهْلُ مُحَمَّدًا فِي الدَّعَاءِ وَسَأَلَ اللَّهُ ثُمَّ دَعَا الْحَجْرَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَمَّا إِنَّكَ يَا عَمَّ لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَإِمَامًا لَأَجَابَكَ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ فَادْعُ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي فَدَعَا اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ سَأَلْتُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَمِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَمِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ مِنَ الْوَصِيِّ وَالْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَتَحَرَّكَ الْحَجْرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَرْوَلَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه فَانصَرَفَ مُحَمَّدٌ وَهُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۲.

بهشتی بود برای آدم آورد و در آن رکن قرار داد به علت آن پیمانی که از مردم گرفته بود؛ زیرا خداوند در آن مکان از فرزندان آدم که در پشت‌های پدرانشان بودند، پیمان بستگی گرفت و در آنجا بود که تمام بنی آدم، یکدیگر را دیدند. همچنین از آنجا پرنده‌ای بر قائم فرود می‌آید که نخستین کسی است که با وی بیعت می‌کند و او، به خدا قسم، جبرئیل است و در همین جا، قائم پشت خود را به آن تکیه می‌دهد. آن رکن، حجت و دلیل بر وجود قائم است.^۱

۱. عَنْ بُكَيرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِأَيِّ عَلَمٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ قَالَ فَقَالَ وَضَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ هِيَ جَوْهَرَةٌ أُخْرِجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ عليه السلام فَوَضَعَتْ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ لِعَلَّةِ الْمِيثَاقِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاعَى لَهُمْ وَ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ عليه السلام فَأَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَ هُوَ اللَّهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام وَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَ هُوَ الْحَجَّةُ وَ السَّابِقُ عَلَى الْقَائِمِ؛ كَافِي، ج ۴، ص ۱۸۵.

فصل دوم:

مکه محل تجمع و بیعت یاران امام مهدی علیه السلام

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تَوْتِي وَلَا تَأْتِي!»؛ «مثل امام، مثل کعبه است که نزدش می روند و او نزد کسی نمی آید».

از جمله تفاوت های اساسی میان پیامبر و وصی این است که پیامبر برای تبلیغ و ترویج دین به سراغ مردم می رود و آنها را به انجام دادن تعالیم آسمانی ترغیب و تشویق می کند. ولی وصی و امام لازم نیست به سراغ مردم برود، بلکه باید مردم برای فراگیری تعالیم دینی به دنبال امام بروند و از ایشان آموزه های دین را یاد بگیرند. امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به خوارج می فرماید:

آنچه گفتید که من وصی سیدالأنبياء بودم و آن را ضایع و خراب کردم، پس [بدانید] شما کافر شدید و [آن سه نفر را] بر من مقدم

۱. الإنصاف في النص على الأئمة عليهم السلام، هاشم بحرانی، ص ۵۳۳.

کردید و امر خلافت و ولایت را از من گرفتید.

بر اوصیای انبیا لازم نیست که مردم را به سوی خویش فراخوانند؛ زیرا خداوند انبیا را مبعوث کرد تا مردمان را به پیروی از خود فراخوانند، ولی مردم به سوی وصی هدایت می‌شوند و او بی‌نیاز است از اینکه مردم را به سوی خود بخواند و این اطاعت و پیروی از برای آن کسی است که ایمان به خدا و رسولش دارد؛ چنان که خدا می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾؛ «و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد [و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده] و خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است». (آل عمران: ۹۷). پس اگر مردمان حج را ترک کنند، خانه خدا (کعبه) به سبب ترک مردم کافر نمی‌شود. اما آنان که ترک طواف و حج کنند، کافر می‌شوند؛ زیرا خدای عالم آن مکان محترم را نشانه قرار داده است.^۱

پس بر این اساس امام مهدی علیه السلام نیز همانند کعبه است و بر یاران خاص آن حضرت لازم است از اطراف زمین خود را به ایشان برسانند؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

آن‌گاه خداوند ۳۱۳ نفر از یاران او را بدون قرار قبلی، مانند

۱. أَمَا قَوْلُكُمْ إِنِّي كُنْتُ وَصِيًّا فَصَبَّغْتُ الْوَصِيَّةَ فَأَنْتُمْ كَفَرْتُمْ وَقَدِمْتُمْ عَلَيَّ وَأَزَلْتُمُ الْأَمْرَ عَنِّي وَلَيْسَ عَلَيَّ الْأَوْصِيَاءِ الدُّعَاءُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا يَبْعَثُ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام فَيَدْعُونَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمَّا الْوَصِي فَمَذْلُولٌ عَلَيْهِ مُسْتَعْنٍ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى نَفْسِهِ وَذَلِكَ لِيُنْ أَمَّنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمْ يَكُنِ الْبَيْتُ يُكْفَرُ بِتَرْكِهِمْ إِنَّمَا وَكُنْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِتَرْكِهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ نَصَبَهُ لَهُمْ عَلِيًّا؛ الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۸۹.

پاره‌های ابر فصل پاییز، در مکه جمع می‌کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»؛ «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند». سپس مردم با مهدی در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند در حالی که عهدنامه پیغمبر نیز با اوست.^۱

امام باقر (علیه السلام) در روایت دیگری می‌فرماید:

به خدا قسم ۳۱۳ نفر که پنجاه زن نیز میان آنهاست، مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، بدون قرار قبلی، یکباره در مکه جمع می‌شوند... سپس آن ۳۱۳ نفر در بین رکن و مقام با مهدی بیعت می‌کنند. آن‌گاه از مکه بیرون می‌آیند.^۲

همچنین حضرت فرمود:

یاران قائم، ۳۱۳ مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان در روز میان ابر حمل می‌شوند، در حالی که به نام خود و به نام پدر، نسب و ویژگی‌هایش معروف است و بعضی از آنان در بستر به خواب باشند پس [حضرت را] در مکه بدون قرار قبلی دیدار کنند.^۳

۱. فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِيئَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ فَرَعَ كَفَرَ الْحَرِيفِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (بقره: ۱۴۸) فَيَبِيعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۲. وَ اللَّهُ ثَلَاثٌ مِائَةٌ وَ بَضْعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ حَسَنٌ امْرَأَةٌ يَتَّبِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ فَرَعًا كَفَرَ الْحَرِيفِ ... ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثِيئَةُ وَ بَضْعَةٌ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ...؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۳. أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثِيئَةٌ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِأَسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حَلَّتِيهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «امام مهدی علیه السلام ظهور نمی کند مگر در یکی از سال‌های فرد، مثل یک، سه، پنج، هفت یا نه». همچنین از حضرت نقل شده است:

[هنگام ظهور] در بیست و سوم ماه رمضان به اسم امام مهدی علیه السلام ندا داده می شود و در روز عاشورا قیام می فرماید. گویا می بینم که در روز دهم محرم، میان رکن و مقام می ایستد و شخصی برای بیعت کردن با او ندا می کند. پس در این هنگام یاران امام زمان علیه السلام از اطراف زمین با طی الارض برای بیعت با حضرت، خود را به ایشان می رسانند تا زمین را پر از عدل و داد سازند. سپس از مکه به طرف کوفه خارج می شوند و از آنجا حضرت سپاهیان را به شهرهای مختلف می فرستد.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بِمَكَّةَ مَا بَيْنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَبَابِ الْكُعْبَةِ فَنَادَى
جِبْرَائِيلُ علیه السلام وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ مِنَ الْأَفَاقِ.^۲

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام در مکه بین حجرالأسود و در کعبه ظهور می کند، جبرئیل ندا می کند و یاران و اصحاب حضرت از نقاط دور نزد او جمع می شوند.

۱. لا يخرج إلا في وتر من السنين سنة إحدى أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع وعنه قال: ينادي باسم القائم في ليلة ثلاث وعشرين من رمضان ويقوم في يوم عاشوراء وكأني به في العاشر من المحرم قائما بين الركن والمقام وشخص ينادي على يده البيعة فيسير إليه أنصاره من أطراف الأرض تطوي لهم طيا حتى يبايعوه فبملا الله الأرض به عدلا ثم يسير من مكة حتى يأتي الكوفة فيفرق الجنود منها إلى الأمصار؛ بعض ما ورد في حركة الظهور المقدس، مركز المصطفى، ج ۱۳، ص ۳۴۹.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۲۶.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که به امام اجازه [ظهور] داده می شود، خدا را به نام عبرانی اش می خوانند. آن گاه ۳۱۳ نفر از یاران آن حضرت همچون پاره های ابر پاییزی جمع می شوند. آنان پرچمداران اند. بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می شود و بامداد در مکه است و پاره ای از ایشان در روز دیده می شوند که در میان ابر می روند، در حالی که نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است.^۱

چند نکته از این روایت اخیر استفاده می شود:

۱. از واژه «یَسِيرُ فِي السَّحَابِ» برداشت می شود که شاید امام صادق علیه السلام براساس علم امامت که احاطه بر همه زمان ها دارد، اشاره به پروازهای هوایی در این زمان داشته باشد.
 ۲. واژه «قَزَعُ كَقَزَعِ الْحَرِيفِ»، سرعت یاران امام مهدی علیه السلام را می رساند که با سرعت فوق العاده که در برخی از روایات تعبیر به طی الارض شده است، خویش را به حضرت می رسانند.
- برخی از این روایت های بیان شده، مکه را و برخی دیگر کعبه و مقام و رکن را محل تجمع یاران دانسته اند که نشان از دقت نظر در تعیین محل ظهور دارند؛ زیرا برخی روایات، شهر محل ظهور را معین می کنند و آن را مکه می دانند. برخی دیگر به محل خاص آن شهر، یعنی کعبه

۱. إِذَا أذنَ الإمامُ دَعَا اللهُ بِاسْمِهِ العِبْرانيِّ فَأَتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثَةُ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ قَزَعُ كَقَزَعِ الحَرِيفِ فَهَمَّ أصحابُ الألوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفقدُ مِنْ فَرَاشِهِ لَيْلاً فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نهاراً يُعَرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسمِ أبِيهِ وَ جَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ؛ غيبت، نعمانی، ص ۳۱۳.

اشاره می‌کنند و سرانجام پاره‌ای از روایات، محل دقیق بیعت، یعنی بین رکن و مقام ابراهیم و کنار حجرالأسود را مشخص می‌کنند تا هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در محل ظهور باقی نماند. پس روایاتی که محل تجمع یاران را مکه می‌دانند، در واقع اشاره به کعبه و مقام و رکن دارند؛ یعنی یاران امام زمان علیه السلام کنار کعبه با حضرت بیعت می‌کنند.

البته از آنجایی که امام زمان علیه السلام رهبر نهضت جهانی است، و گستره نهضت او تمام زمین را در برمی‌گیرد و از آنجایی که او به دنبال تحقق اهداف عالی، نظیر گسترش عدالت، معنویت، دین، رفاه، آسایش و... در میان مردم است، پس باید یاران آن حضرت نیز دارای ویژگی‌ها و صفات برجسته‌ای باشند؛ همچون ایمان، دلی استوار، روحیه‌ای عالی و با نشاط، جوان و پرتحرک. در ضمن لازم است این بیعت در مکانی صورت پذیرد که سبب استحکام و تقویت مفاد پیمان میان بیعت‌کنندگان شود. از این رو می‌طلبند مراسم بیعت کنار کعبه، نخستین قبله‌گاه مسلمانان و نخستین پایگاه توحیدی، انجام پذیرد. از این رو در روایاتی که از ائمه معصوم علیهم السلام درباره بیعت یاران امام زمان علیه السلام نقل شده، دو نکته درخور توجه است:

۱. مکان و زمان بیعت

در روایات متعدد مکان بیعت، بیت‌الله‌الحرام و کعبه، کنار حجرالأسود، مشخص شده است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله درباره مکان بیعت می‌فرماید:

إِنَّهُ يَبِيعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ وَالْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ

أَسَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا.^۱

در بین رکن و مقام از مردم بیعت می‌گیرد. نام وی احمد و عبدالله و مهدی است و هر سه اسامی اوست.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

به خدا قسم ۳۱۳ نفر که پنجاه زن نیز میان آنهاست مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، بدون وقت قبلی (ناگهانی) در مکه معظمه جمع می‌شوند و این تأویل کلام خداوند است که می‌فرماید: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست». در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر می‌گوید: «این شهر (مکه) مردمی ستمگر دارد». سپس آن ۳۱۳ نفر بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و در حالی از مکه خارج می‌شود که پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش را در دست دارد و وزیرش با اوست. در آن وقت نداکننده‌ای در مکه از آسمان او را به نام صدا می‌زند و مردم را به ظهورش اطلاع می‌دهد.^۲

اما امام صادق علیه السلام درباره زمان ظهور، می‌فرماید:

در شب بیست و سوم به نام امام قائم علیه السلام ندا می‌شود و در روز

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۲. وَ اللَّهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بَضْعَةٌ عَشْرَ رَجُلًا فِيهِمْ خُسُونٌ امْرَأَةٌ يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيْعَادٍ فَرَعَا كَفَرَعَ الْحَرِيفُ يُتْبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: اَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ هِيَ الْقَرْيَةُ الظَّالِمَةُ أَهْلُهَا ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ النَّالِثِيَّةُ وَ بَضْعَةٌ عَشْرٌ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ رَايَتَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

عاشورا قیام می‌کند و آن روزی است که حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شد. گویا آن جناب را می‌نگرم که در روز شنبه، دهم محرم، میان رکن و مقام می‌ایستند و جبرئیل در سمت راست او فریاد می‌زند: «بیعت برای خدا!» پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار می‌شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده می‌شود تا خدمتش رسند و با او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند، چنانچه از جور و ستم پر شده باشد.^۱

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يُبَاعِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، يُرِدُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ، وَ يُفْتَحُ لَهُ فَتْحٌ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۲

مردم میان رکن و مقام با ایشان (امام زمان) بیعت می‌کنند. خدا به واسطه او دین را حاکم می‌کند و پیروزی‌هایی را نصیب او می‌کند. پس کسی روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه اعتقاد به یگانگی خدا دارد.

۲. مفاد پیمان‌نامه بیعت امام مهدی علیه السلام با یاران

بی‌شک دو نکته مهم در مفاد پیمان‌نامه وجود دارد که درخور توجه است: نخست شاخصه‌های مهمی که در مفاد وجود دارد و رهبر جهانی

۱. يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَهُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَدِهِ الْيُمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوِّى هُمْ طَبًا حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛ الارشاد، مفید، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۴۵۵.

بر اجرای آن بسیار تاکید دارد. دوم پایبندی شخص رهبر جهانی و عمل کردن ایشان به مفاد پیمان‌نامه.

در روایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) درباره مفاد پیمان‌نامه امام زمان (عجل الله فرجه) با یارانش و بندهای آن چنین آمده است:

فَيَقُولُ أَنَا مَعَكُمْ عَلَى أَنْ لَا تُؤَلُّوا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا مُحْرَمًا، وَلَا تَأْتُوا فَاحِشَةً، وَلَا تَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِحَقِّهِ، وَلَا تَكْتَبُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بُرًّا وَلَا شَعِيرًا، وَلَا تَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا تَشْهَدُوا بِغَيْرِ مَا تَعْلَمُونَ، وَلَا تَخْرُبُوا مَسْجِدًا، وَلَا تَقْبَحُوا مُسْلِمًا، وَلَا تَلْعَنُوا مُؤَاجِرًا إِلَّا بِحَقِّهِ، وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا، وَلَا تَلْبَسُوا الذَّهَبَ وَلَا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابِجَ، وَلَا تَبِعُوهَا رِبًّا، وَلَا تَسْفِكُوا دَمًا حَرَامًا، وَلَا تَغْدُرُوا بِمُسْتَأْمِنٍ، وَلَا تَبْقُوا عَلَى كَافِرٍ وَلَا مُنَافِقٍ، وَتَلْبَسُونَ الْحَشَنَ مِنَ الثِّيَابِ، وَتَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَتُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَشْتَمُونَ وَتُكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَعَلَيْ أَنْ لَا أَتَخَذَّ حَاجِبًا وَلَا أَلْبَسَ إِلَّا كَمَا تَلْبَسُونَ، وَلَا أَرْكَبَ إِلَّا كَمَا تَرْكَبُونَ، وَأَرْضِي بِالْقَلِيلِ، وَأَمَلًا الْأَرْضَ عَدَلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا، وَأَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَفِي لَكُمْ وَتَفْوَالِي. قَالُوا: رَضِينَا وَاتَّبَعْنَاكَ عَلَى هَذَا. فَيُصَافِحُهُمْ رَجُلًا رَجُلًا.^۱

بندهای پیمان‌نامه عبارت‌اند از:

۱. مساعدت: «أَنْ لَا تُؤَلُّوا»؛ «دست از همراهی بردارید»، یعنی در همه

شرایط همیار و همکار هم باشیم.

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۹۵.

۲. اجتناب از سرقت: «ولا تسرقوا»؛ «سرقت نکنید».
۳. اجتناب از زنا: «ولا تزنوا»؛ «زنا نکنید». اجتناب از فساد اخلاقی و رعایت عفت عمومی.
۴. پرهیز از قتل: «ولا تقتلوا محرمًا»؛ «نکشید کسی را که کشتنش حرام است».
۵. پرهیز از گناه: «ولا تأتوا فاحشة»؛ «گناه کبیره انجام ندهید».
۶. دوری از ظلم: «ولا تضربوا أحداً إلا بحقه»؛ «کسی را مگر به اندازه مجازاتش در حدّ فرمان الهی مزیند».
۷. دوری از مال اندوزی: «ولا تكنزوا ذهباً ولا فضةً ولا بَرًّا ولا شعيراً»؛ «به جمع کردن منابع ارزشمندی، چون طلا، نقره و... می‌پردازید».
۸. نخوردن مال یتیم: «ولا تأكلوا مال الیتیم»؛ «اموال یتیمان را مخورید».
۹. پرهیز از دروغ: «ولا تشهدوا بغیر ما تعلمون»؛ «به آنچه نمی‌دانید شهادت و گواهی ندهید».
۱۰. حفظ نمادهای اسلامی: «ولا تخربوا مسجداً»؛ «مسجد و نمازگاهی را تخریب نکنید»؛ جلوگیری از تخریب نمادهای توحید و اجتماع مسلمانان.
۱۱. حفظ آبروی مسلمان: «ولا تقبحوا مسلماً»؛ «مسلمانی را تقبیح نکنید».
۱۲. جلوگیری از اجحاف در حق کارمندان: «ولا تلعنوا مؤاجراً إلا بحقه»؛ «کارگری را بدون پرداخت دستمزدش اخراج نکنید».
۱۳. پرهیز از مسکرات: «ولا تشرّبوا مسکراً»؛ «شراب مخورید».
۱۴. اجتناب از فخرفروشی: «ولا تلبسوا الذهب ولا الحریر ولا الدیاج»؛ «لباس‌های فاخر و مغایر با دستورات اسلامی نپوشید».

۱۵. پرهیز از ربا: «ولا تبیعوها رباً»؛ «معامله ربوی مکنید. ریشه کنی ارتزاق از کار بی‌زحمت و تجارت پول».
۱۶. جلوگیری از ریختن خون‌های ناحق: «ولا تسفکوا دماً حراماً»؛ «خون ناحقی را مباح مشمارید».
۱۷. پرهیز از عهدشکنی: «ولا تغدروا بمستأمن»؛ «با کسی که شما را امین پنداشت، عهدشکنی نکنید».
۱۸. پرهیز از هرگونه عملیات تروریستی: «ولا تبقوا علی کافرٍ ولا منافقٍ»؛ «در کمین کافری یا منافقی منشینید».
۱۹. بهره‌مندی از زندگی متوسط و زاهدانه: «وتلبسون الخشن من الثیاب»؛ «لباس و جامه درشت بر تن کنید». پرهیز از جلوه‌نمایی در مظاهر زندگی دنیا.
۲۰. تلاش و مجاهده در راه خدا: «وتجاهدون فی الله حق جهاده»؛ «و در راه خدا، حق کوشش و جهاد را به‌جای آورید». بیان محوریت تلاش و کوشش جهت به ثمر رسیدن انقلاب جهانی و پرهیز از کسالت و تنبلی.
۲۱. پرهیز از بد زبانی: «ولا تشتمون»؛ «و دشنام ندهید».
۲۲. پاکیزه زندگی کردن: «وتکرهون النجاسه»؛ «و نجاست را بد شمارید».
۲۳. تلاش برای اجرایی شدن خوبی‌ها و محو بدی‌ها در جامعه: «وتأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»؛ «و به نیکی امر کنید و از زشتی نهی نمایید».
- در ادامه روایت شریف، حضرت در پی شروط خویش با یاران

زبده‌اش، تعهدات خود را در قبال این بیعت‌نامه بیان می‌کند و می‌فرماید:

پس اگر به حقوقی که من بر شما دارم عمل کردید، بر من نیز واجب است که دربان و حاجبی برای خود قرار ندهم (لا اتَّخِذْ حاجباً) و جز آنچه می‌پوشید برتن نکنم و جز آنچه سوار می‌شوید، سوار نشوم (ولا ألبس إلا كما تلبسون ولا أركب إلا كما تركبون) به کم بسنده کنم (وأرضي بالقليل). زمین را همان‌گونه که از جور انباشته شده، از عدل پرکنم. (وأملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً). و حق عبادت خدای عزوجل را به جای آورم (وأعبد الله عزوجل حقَّ عبادته). تا وفاداری متقابل بین من و شما وجود داشته باشد (وأفي لكم و تفوا لي) [در این هنگام] یاران می‌گویند: «ما راضی هستیم و در این امور و این پیمان‌نامه از تو پیروی و حمایت می‌کنیم». آن‌گاه مهدی علیه السلام با تک تک دست می‌دهد و بیعت می‌کند.

نتیجه سخن

بی‌شک نقش مکه در زمینه‌سازی و تحقق ظهور، نقشی تأثیرگذار و مهم است. به طوری که آغازین حرکت منجی بشر، امام زمان علیه السلام از مکه خواهد بود. همچنین حضرت یاران خویش را در آن مکان الهی فرامی‌خواند و همه یاران حضرت کنار کعبه اجتماع می‌کنند. در همین مکان مقدس و جهانی، یاران امام زمان علیه السلام با حضرت پیمان می‌بندند. سرزمین مکه که در حقیقت، سرزمین وحی است، نخستین سخنان امام زمان را به خود می‌بیند و حضرت برنامه‌ها و اهداف نهضت مقدس

خویش را در این مکان به اطلاع مردم می‌رساند و در همین جاست که امام زمان در اثبات حقانیت خویش از حجرالأسود یاری می‌طلبد و نهضت و قیام خویش را آغاز می‌کند. بی‌شک این موارد نقش مهم و تأثیرگذار مکه را در بسترسازی و تحقق ظهور امام زمان عجل الله فرجه به نمایش می‌گذارد.

کتابنامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲. آیات ولایت در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۱ ه.ش.
۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد طبرسی، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۵. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۶. الارشاد، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۰ ه.ش.
۷. اصل الشیعة و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء، مؤسسه الإمام علی (ع)، ۱۴۱۵ ه.ق.
۸. إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، چاپ سوم، تهران، اسلامیه.

۹. امالی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۱۰. الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، احمد رحمانی همدانی، تهران، المنیر للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۱. انسان کامل، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۱۲. انوار العرفان، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، اسلامیه.
۱۴. بدایة المعارف الإلهیه، سید محسن خرازی، چاپ چهاردهم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۶. البلاغ، محمدصادق تهرانی، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۷. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۱۸. التبیان، محمد طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. تحفة الاحوزی، مبارکفوری.
۲۰. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ.ق.
۲۱. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو بن کثیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۲۲. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۲۳. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۲۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۲۵. تفسیر نور الثقلین، عبدعلی عروسی حویزی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۶. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۷. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۲۸. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۹. دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، قم، انتشارات بصیرتی.
۳۰. شواهد التنزیل، حسکانی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۱. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۳۲. الطرایف، سید بن طاووس، قم، خیام، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۳۳. العدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف حلّی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۴. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء.
۳۵. عقاید الامامیه، محمدرضا مظفر، قم، انصاریان، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۳۶. علل الشرائع، ابن بابویه (شیخ صدوق)، قم، داوری.
۳۷. العمده، ابن بطریق حلّی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه (شیخ صدوق)، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۳۹. الغدیر، عبدالحسین امینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۰. الغیبه، محمد طوسی، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۴۱. الغیبه، محمد نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ.ق.
۴۲. فتح الباری، احمد بن حجر عسقلانی، چاپ دوم، لبنان، دارالمعرفه.

۴۳. فتح الغدير، محمد شوکانی، دمشق، دار ابن كثير، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۴۴. فرائد السمطين، حموينی.
۴۵. کافی، محمد بن يعقوب كليني، ترجمه: كمره‌ای، اسوه، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۴۶. كمال الدين، ابن بابويه (شيخ صدوق)، تهران، اسلاميه، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۴۷. كنز العمال، متقی هندی، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۸. لسان العرب، ابن منظور، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴۹. مسند الامام الرضا عليه السلام، عزيز الله عطاردی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۵۰. مسند الامام الرضا عليه السلام، عزيز الله عطاردی، المؤتمر العالمي الامام الرضا، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۵۱. مصباح المنير، احمد بن محمد المقرئ الفيومي، تهران، دارالهجرة، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۵۲. معجم احاديث الامام المهدي، علي كوراني، چاپ دوم، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۵۳. المفردات، حسين بن محمد راغب اصفهانی، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۵۴. الملاحم و الفتن، سيد بن طاووس، قم، نشر صلوات، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۵۵. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه (شيخ صدوق)، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵۶. المنتهی، علامه حلی.
۵۷. مواهب الرحمان في تفسير القرآن، عبدالاعلی موسوی سبزواری، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اهل بيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۵۸. مهدی موعود، علی دوانی، چاپ بیست و پنجم، تهران، دارالفکر الاسلامیه، ۱۳۷۵ ه.ش.

۵۹. النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق.

۶۰. النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.

۶۱. نهج الخطاب، علم الهدی خراسانی، کتابخانه صدر.

۶۲. ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ه.ش.

۶۳. الهدایه، ابن بابویه (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه امام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ه.ق.